



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خالوند بخشنده مهربان



ادعای نافر جام

پیرامون ادعاهای احمد بصری

مدعی مهدویت

سید رسول جدّه خواه

فهرست

مقدمه.....	۹
فصل اول: انحصار اوصیاء پیامبر در دوازده وصی آخرین امام.....	۱۳
امام سیزدهم.....	۱۷
خروج از دین.....	۲۱
محشور شدن با شیطان.....	۲۳
زمین هیچگاه خالی از دوازده امام نمی شود.....	۲۵
آیه تطهیر و تعداد ائمه.....	۲۶
بیان تعداد ائمه در روز غدیر.....	۲۷
اسامی مکتوب بر ساق عرش.....	۳۰
فصل دوم: مهدیین.....	۳۳
آیا مهدیین امام هستند؟.....	۳۵
محمد بن حنفیه مهدی است ولی امام نیست.....	۳۸
سه نام احمد، عبدالله و مهدی برای کیست؟.....	۳۹
نام مخفی و آشکار امام زمان.....	۴۲
روایات متعارض در مورد مهدی.....	۴۳
فصل سوم: علامات امام.....	۴۷
علامت اول امام: فرزند بزرگتر باشد.....	۴۹
علامت دوم امام: دارای فضل باشد.....	۵۰
علامت سوم امام: به او وصیت ظاهری شده باشد.....	۵۳

- ۵۸ عدم تطبیق حدیث وصیت بر احمد بصری.....
- ۵۹ شبهه.....
- ۶۱ علامت چهارم امام: سلاح پیامبر نزد او باشد.....
- ۶۲ شبهه.....
- ۶۳ مراد از سلاح چیست؟.....
- ۶۵ وصیت مختومه.....
- ۶۸ امام ناطق و صامت.....
- ۶۸ زمان انتقال علم امام.....
- ۶۹ جایگاه رویا و خواب در تشخیص حجت الهی.....

فصل چهارم: سفارت از طرف امام زمان ۷۳

- ۷۵ ادعای سفارت قبل از خروج سفیانی و صیحه.....
- ۷۷ آیا صیحه آسمانی مادیست یا ملکوتی؟.....
- ۸۱ دجال بصره.....
- ۸۲ آیا حکومت به راحتی به دست امام زمان می‌افتد؟.....
- ۸۵ دروغگو حافظه ندارد.....
- ۸۷ کسی از بصره به یاری امام زمان نمی‌رود.....
- ۸۸ دوازده کذاب مدعی سفارت.....
- ۸۹ پرچم را چه کسی به دست امام زمان می‌دهد؟.....
- ۹۲ رؤیت امام زمان.....
- ۹۲ بطلان هر بیعتی قبل از ظهور امام زمان.....
- ۹۴ یمانی از کجا خروج می‌کند؟.....

فصل پنجم: معجزه راه شناخت حجت الهی ۹۷

- ۹۹ عقل معجزه را راه شناخت حجت الهی می‌داند.....
- ۱۰۰ دلیل عقلی دوم:.....
- ۱۰۱ نقل، معجزه را راه شناخت حجت الهی می‌داند.....
- ۱۰۲ بخش اول: چرا به حجج الهی معجزه عطا شده است؟.....
- ۱۰۳ تمسک به امام به وسیله معجزه.....

- ۱۰۴.....امام سایه ندارد و از پشت سر هم میبینند.....
- ۱۰۵.....حجرالاسود برای اثبات امامت زین العابدین به سخن می آید.....
- ۱۰۸.....معجزه امام صادق و ایمان مرد شامی.....
- ۱۰۹.....قرآن یک معجزه مستمر و همیشگی.....
- ۱۱۲.....آیا موسی در مقابل فرعون احتجاج به نص کرد یا معجزه؟.....
- ۱۱۴.....بینه به چه معناست؟.....
- ۱۱۵.....روشن شدن حق برای ساحران به وسیله معجزه.....
- ۱۱۶.....شهادت خداوند به چه معناست.....
- ۱۱۸.....عصای امام جواد سخن می گوید.....
- ۱۱۹.....بخش دوم: سید حسنی از امام زمان طلب معجزه می کند.....
- ۱۲۰.....پنج معجزه و علامت در یک روایت.....
- ۱۲۴.....آوردن معجزات انبیاء توسط امام زمان.....
- ۱۲۷.....نتیجه.....

مقدمه

در سالهای اخیر فردی به نام احمد اسماعیل موسوم به احمدالحسن در کشور عراق ادعای مهدویت کرده است. او که متولد بصره می‌باشد ادعا می‌کند یمانی، وصی و پسر امام زمان است.

او ادعا می‌کند که بعد از دوازده امام، دوازده مهدی می‌آیند و خودش را اولین مهدی از آن دوازده مهدی معرفی می‌کند که اکنون از طرف امام زمان مأموریت دارد تا جهان را پر از عدل و داد کند و زمینه ساز حکومت امام زمان باشد.

جای بسی تأسف است که احمد اسماعیل توانسته است عده‌ای را که بهره کافی از علم نداشته و معرفت درستی از مقام امامت ندارند را دور خود جمع کند.^۱

طبق عقیده او و یارانش، برای پیامبر بیست و چهار وصی وجود دارد نه دوازده وصی، او با استفاده از روایات ضعیف و همچنین تقطیع و تحریف معنوی روایات، سعی دارد ادعا‌های خود را به اثبات برساند.

این جریان روشی که در در بعضی از نوشته‌هایشان بکار برده اند این است که برای اثبات ادعای خود روایات متعددی را کنار هم ذکر می‌کنند تا به مخاطب خود تلقین کنند که روایات، در آن مسئله‌ای که به دنبال اثبات آن هستند در حد تواتر است یعنی بگونه‌ای است که برای انسان قطع حاصل می‌شود.

۱. متاع کفر و دین بی مشتری نیست گروهی آن گروهی این پسندند
عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ النَّاسُ صَارُوا بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ ص بِمَنْزِلَةِ مَنْ اتَّبَعَ هَارُونَ ع وَ مَنْ اتَّبَعَ الْعِجْلَ وَإِنَّ أَبَا بَكْرٍ دَعَا فَأَبَى عَلَيْهِ
ع إِلا الْقُرْآنَ وَإِنَّ عُمَرَ دَعَا فَلَيْ عَلَيْهِ ع إِلا الْقُرْآنَ وَإِنَّ عَثْمَانَ دَعَا فَلَيْ عَلَيْهِ ع إِلا الْقُرْآنَ وَإِنَّ لَيْسَ مِنْ أَحَدٍ يُدْعُو إِلَى أَنْ يُخْرَجَ
الدُّجَالُ إِلا سَيِّجِدُ مَنْ يَبَايِعُهُ وَ مَنْ رَفَعَ رَايَةَ ضَلَالَةٍ فَضَا حَيْثُهَا طَاغُوتُ (الكافي ط - الإسلامية)، ج ۸، ص: ۲۹۶ و ۲۹۷)

مردم پس از رحلت رسول خدا (ص) همانند کسانی شدند که جمعی از هارون و گروهی از گوساله پیروی کردند و همانا ابو بکر مردم را (بخویش) دعوت کرد، و علی علیه السلام جز بقرآن عمل نکرد، و عمر هم چنین مردم را دعوت کرد و علی علیه السلام جز بقرآن عمل نکرد، و از پی آن دو عثمان مردم را (به بیعت خویش) خواند، و علی علیه السلام (همان طور) جز بقرآن عمل نکرد و تا هنگام ظهور دجال هیچ کس نیست که مردم را بخویش دعوت کند جز آنکه جمعی پیرو پیدا کنند، و هر کس پرچم گمراهی برافرازد سرکش و باطل باشد.

به عنوان مثال برای اثبات اینکه بعد از دوازده امام، دوازده مهدی می‌آیند ادعا می‌کنند که بیش از چهل روایت داریم، درحالی که روایاتی که دلالت روشنی بر وجود مهدیین دارند از انگلستان یک دست هم تجاوز نمی‌کنند و مصداق بقیه روایات، یا خود ائمه هستند و یا مراد دوران رجعت است و یا فقط دلالت می‌کند که امام زمان دارای فرزند است ولی اینکه این فرزند یا فرزندان، وصی امام زمان باشند در این روایات هیچ اثری از آن نیست. آنها باید به این سوال پاسخ دهند که فرزند دار بودن امام زمان چه ارتباطی به مهدیین دارد؟؟؟

لذا اگر کسی بهره‌ای از علم داشته باشد و یا حتی اندکی اهل تأمل و دقت باشد به مغالطه و فریبکاری این جریان واقف می‌شود.

نمونه دیگری از کارشان این است که در بین روایات هر جا لفظ «امام» یا «ائمه» باشد در حالی که مصداقشان غیر از ائمه دوازده گانه است به سرعت آن را به سود خود معنا و مصادره می‌کنند در حالی که همیشه لفظ «امام» و «ائمه» به معنای امامت اصطلاحی نیست علاوه بر اینکه در بین همان چند روایتی که اشاره به مهدیین دارد به صراحت آمده است که مهدیین امام نیستند.

موارد بسیاری از استعمال لفظ امام، معنایی اعم از معنای اصطلاحی دارد مثل امام جماعت، و مثل بکاربردن لفظ امام توسط اهل سنت برای بزرگان خودشان در حالی که اصلاً مرادشان امامت اصطلاحی ای که شیعه به آن معتقد است نیست مثل اینکه می‌گویند امام مالکی، امام غزالی و...

جریان مذکور از طرفی فریاد می‌زنند که نباید روایات اهل بیت را رد کرد، لذا بیایید بر اساس روایات به احمد بصری ایمان بیاورید.

در حالی که روایاتی که در نقطه مقابل این جریان است و مخالف معتقدات این گروه می‌باشد بسیار زیاد است و دلالتشان هم تمام است که ما بعضی از آنها را در این نوشتار جمع آوری کرده‌ایم.

و به این جریان می‌گوییم؛ این احادیثی که ما در این نوشتار ذکر کردیم روایات اهل بیت است پس روایات اهل بیت را رد و انکار نکنید و از احمد بصری برائت بجوئید و طبق

فرمایش خود ائمه دنبال تشابهات نروید بلکه به روایات محکم چنگ بزنید.^۱ این نوشتار در پنج فصل تنظیم شده است که فصل اول تا چهارم مربوط به روایاتی است که با ادعاهای جریان مدعی یمانی در تضاد است و فصل پنجم مربوط به آیات و روایاتی است که معجزه را راه شناخت حجت خداوند می‌داند که دلیل آوردن فصل پنجم این است که احمد اسماعیل به دلیل ناتوانی از آوردن معجزه، جایگاه معجزه را پایین آورده و آن را در حد مؤید معرفی می‌کند تا با این کار در مقابل درخواست معجزه، راه فراری داشته باشد. لازم به ذکر است که در ترجمه متون از ترجمه مترجمین کتب روایی استفاده شده است. امید است که با عنایت حضرت ولی عصر این نوشتار مفید فائده قرار بگیرد.

سید رسول جده خواه

قسم ۳ / ۶ / ۱۳۹۹

۴ / محرم الحرام / ۱۴۴۲

۱. عَنْ أَبِي حَبِيبٍ مَوْلَى الرَّضَاعِ قَالَ: مَنْ رَدَّ مَتَشَابِهَ الْقُرْآنِ إِلَى مُحْكَمِهِ هُدِيَ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ثُمَّ قَالَ إِنَّ فِي أَخْبَارِنَا مَتَشَابِهًا كَمَتَشَابِهِ الْقُرْآنِ وَ مُحْكَمًا كَمُحْكَمِ الْقُرْآنِ فَرُدُّوا مَتَشَابِهَهَا إِلَى مُحْكَمِهَا وَلَا تَتَّبِعُوا مَتَشَابِهَهَا دُونَ مُحْكَمِهَا فَتَضَلُّوا. عيون أخبار الرضا عليه السلام، ج ۱، ص: ۲۹۰



فصل اول:

انحصار اوصیاء پیامبر در

دوازده وصی

آخرین امام

بنابر روایات فوق حد تواتر، اوصیا، پیامبر گرامی اسلام دوازده وصی می‌باشند^۱ اما احمد اسماعیل معتقد به آن نبوده و اوصیاء پیامبر را بیست و چهار وصی می‌داند. مهم ترین روایتی که جریان احمد بصری به آن استدلال می‌کند روایتی است موسوم به حدیث وصیت^۲ که در آن آمده است؛ بعد از دوازده امام، دوازده مهدی می‌آید. روایتی که خواهد آمد، در تعارض کامل است با حدیث وصیتی که احمد اسماعیل به آن استدلال می‌کند زیرا صریحاً نفی می‌کند که بعد از امام زمان، امام و حجتی باشد و امام زمان را به عنوان آخرین امام معرفی می‌کند در حالی که در حدیث وصیت مورد استدلال احمد بصری آمده است که بعد از امام زمان افرادی هستند که جانشین حضرت می‌شوند.

عَلَقَمَةَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْحَضْرَمِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ ع أَنَّهُ قَالَ... مَعَاشِرَ النَّاسِ إِنِّي نَبِيٌّ وَ عَلِيٌّ وَصِيٌّ أَلَا إِنَّ خَاتَمَ الْأَيِّمَةِ مِنَّا الْقَائِمُ الْمَهْدِيُّ أَلَا إِنَّهُ الظَّاهِرُ عَلَى الدِّينِ - أَلَا إِنَّهُ الْمُنتَقِمُ مِنَ الظَّالِمِينَ أَلَا إِنَّهُ فَاتِحُ الحُصُونِ وَ هَادِمُهَا أَلَا إِنَّهُ قَاتِلُ كُلِّ قَبِيلَةٍ مِنْ أَهْلِ الشِّرْكِ أَلَا إِنَّهُ مُدْرِكُ بِكُلِّ ثَارٍ لِأَوْلِيَاءِ اللَّهِ أَلَا إِنَّهُ النَّاصِرُ لِذِي اللَّهِ أَلَا إِنَّهُ الْغَرَّافُ فِي بَحْرِ عَمِيْقٍ أَلَا إِنَّهُ يَسْمُ كُلَّ ذِي فَضْلٍ بِفَضْلِهِ وَ كُلَّ ذِي جَهْلٍ بِجَهْلِهِ أَلَا إِنَّهُ خَيْرَةُ اللَّهِ وَ مُخْتَارُهُ أَلَا إِنَّهُ وَارِثُ كُلِّ عِلْمٍ وَ الْمُحِيطُ بِهِ أَلَا إِنَّهُ الْمُخْبِرُ عَنْ رَبِّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ الْمُنْبَهُ بِأَمْرِ إِيْمَانِهِ أَلَا إِنَّهُ الرَّشِيدُ السَّدِيدُ أَلَا إِنَّهُ الْمُفَوَّضُ إِلَيْهِ أَلَا إِنَّهُ قَدْ بُشِّرَ بِهِ مَنْ سَلَفَ بَيْنَ يَدَيْهِ - أَلَا إِنَّهُ الْبَاقِي حُجَّةً وَ لَا حُجَّةَ بَعْدَهُ وَ لَا حَقَّ إِلَّا مَعَهُ وَ لَا نُورَ إِلَّا عِنْدَهُ...^۳

ترجمه روایت:

... ای گروه مردم! من نبی و علی وصی است. بدانید که خاتم امامان:، از ما است، که او قائم و مهدی است بدانید که او مسلط و قاهر در دین است. بدانید، او از ستمکاران انتقام

۱. رجوع شود به کتاب کفایة الأثر فی النص علی الأئمة الإثني عشر

۲. «... فَإِذَا حَضَرَتْهُ الوَفَاةُ فَلْيَسَلِّمْهَا إِلَى ابْنِهِ مُحَمَّدٍ الْمُسْتَحْفَظِ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ فَذَلِكَ أَثْنَا عَشَرَ إِمَاماً ثُمَّ يَكُونُ مِنْ بَعْدِهِ أَثْنَا عَشَرَ مَهْدِيًّا (فَإِذَا حَضَرَتْهُ الوَفَاةُ) « ۴ » فَلْيَسَلِّمْهَا إِلَى ابْنِهِ أَوَّلِ الْمُفْرِيِّينَ « ۵ » لَهُ ثَلَاثَةُ أَسْمَاءٍ اسْمُهُ كَاسِمِي وَ اسْمُ أَبِي وَهُوَ عَبْدُ اللَّهِ وَ أَحْمَدُ

وَ الإِسْمُ الثَّالِثُ الْمَهْدِيُّ هُوَ أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ « الغيبة (للطوسي) / كتاب الغيبة للحجة، النص، ص: ۱۵۱

۳. الإحتجاج علی أهل اللجاج (للطبرسي)، ج ۱، ص: ۶۳ و ۶۴

خواهد گرفت. بدانید، او فاتح قلعه‌ها و شهرها است. بدانید او مشرکان و دشمنان دین را نابود می‌کند. بدانید، او خونبهای اولیای خدا را می‌گیرد، بدانید، او یاری رسان دین خدا است، بدانید، او از دریای وسیع حقیقت و معرفت می‌نوشد، بدانید، که او هر کس را به فراخور حال و استعداد و کردارش مقام و رتبه می‌دهد، بدانید، او برگزیده و منتخب خداوند است. بدانید، او وارث علوم و محیط بر [حقائق] آن است. بدانید، او مخبر پروردگار و معرف ایمان به او است، بدانید، او صاحب عقل سلیم و ثبات در رأی و عمل است. بدانید، امور دین الهی به او واگذار می‌شود، بدانید، که پیامبران گذشته به وجود او بشارت داده‌اند. بدانید، او حجت باقی خدا است و پس از او حجتی نیست، و حق تنها با اوست، و نور تنها نزد او می‌باشد...

در این روایت آمده است که مهدی خاتم ائمه است و هم چنین آمده است که بعد از امام زمان حجت دیگری نیست که این دلیل روشنی است بر اینکه امامت در نسل امام زمان جریان ندارد.

نکته‌ای که قابل توجه است این است احمدالحسن ادعا می‌کند مراد از «مهدی» در روایاتی که دال بر این است که مهدی جهان را پر از عدل و داد می‌کند اوست نه امام زمان، و او کسی است که بر علیه ظالمین قیام می‌کند، و اوست که جهان را پر از عدل و داد می‌کند، سپس حکومت را به امام زمان می‌سپارد.

اما در این روایت به روشنی بیان شده است که خود امام زمان است که بر علیه ظالمین قیام می‌کند و از آنها انتقام می‌گیرد نه کسی دیگر.

دو روایت زیر هم امام زمان را آخرین وصی پیامبر معرفی می‌کند:

... اللَّهُمَّ فَصَلِّ عَلَى خَاتِمِهِمْ وَ قَائِمِهِمُ الْمَسْتُورِ عَنْ عَوَالِمِهِمْ وَ أَدْرِكْ بِنَا أَيَّامَهُ وَ ظُهُورَهُ وَ قِيَامَهُ وَ اجْعَلْنَا مِنْ أَنْصَارِهِمْ وَ اقْرُنْ ثَارَنَا بِثَارِهِمْ وَ اكْتُبْنَا فِي أَعْوَانِهِ وَ خُلَصَائِهِ وَ أَحْيِنَا فِي دَوْلَتِهِ نَاعِمِينَ وَ بِصُحْبَتِهِ غَانِمِينَ وَ بِحَقِّهِ قَائِمِينَ وَ مِنَ السُّوءِ سَالِمِينَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ ...^۱

و قال: حدثنا فضالة بن أيوب عن أبان بن عثمان عن محمد بن مسلم قال: قال أبو جعفر عليه السلام: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم... ثم الحسن بن علي، ثم الحجة بن الحسن الذي تنتهي إليه الخلافة و الوصاية و يغيب مدة طويلاً، ثم يظهر و يملأ

۱. مصباح المتعبد و سلاح المتعبد، ج ۲، ص: ۸۴۳

الأرض عدلا و قسطا كما ملئت جورا و ظلما.^۱

ترجمه روایت:

سپس حسن بن علی سپس حجت بن الحسن که خلافت و وصایت به او منتهی می شود و مدت طولانی از نظرها غائب می گردد سپس ظهور می کند و زمین را از عدل و قسط پر می کند همانطور که از ستم و ظلم پر شده است.

امام سیزدهم

در روایت پیش رو، پیشگوئی شده است که عده‌ای می آیند و به سیزده امام و بیشتر معتقد می شوند و با اینکار از دین خارج می گردند لذا از این روایت انحصار عدد ائمه در دوازده نفر به خوبی به دست می آید؛

... كَذَلِكَ غَيْبَةُ الْقَائِمِ فَإِنَّ الْأُمَّةَ سَتُنَكِّرُهَا لِطُولِهَا فَمِنْ قَائِلٍ يَقُولُ إِنَّهُ لَمْ يُولَدْ وَ قَائِلٍ يَقْتَرِي بِقَوْلِهِ إِنَّهُ وُلِدَ وَ مَاتَ وَ قَائِلٍ يَكْفُرُ بِقَوْلِهِ إِنَّ حَادِي عَشْرًا كَانَ عَقِيمًا وَ قَائِلٍ يَمُرُقُ بِقَوْلِهِ إِنَّهُ يَتَعَدَّى إِلَى ثَالِثِ عَشَرَ فَصَاعِدًا وَ وَ قَائِلٍ يَعْصِي اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ بِقَوْلِهِ إِنَّ رُوحَ الْقَائِمِ عَ يَنْطِقُ فِي هَيْكَلِ غَيْرِهِ...^۲

ترجمه روایت:

... غیبت قائم ما نیز چنین است. زیرا امت اسلام بواسطه طولانی شدن غیبتش وجود او را انکار میکنند. بعضی خواهند گفت. هنوز متولد نشده، و گروهی میگویند:

متولد شده و وفات کرده. و طایفه‌ای میگویند: امام یازدهم عقیم بوده، و جماعتی از دین خارج شده ائمه را سیزده تن و بیشتر خواهند دانست. و عده‌ای هم میگویند. روح قائم در بدن دیگری سخن میگوید!...

جریان مدعی یمانی همانند کسی است که بخواهد با چنگال، سدهای محکم بتونی را خراب کند زیرا در مقابل روایات متقنی که پنبه معتقدات آنها را میزند و آنها را هبائا منشورا می کند جواب‌های سست و غیرعلمی ارائه می کنند که این ضعف، بر صاحبان علم و اندیشه از خورشید در آسمان روشن تر است.

۱. إثبات الهداة بالنصوص والمعجزات، ج ۲، ص: ۲۳۴

۲. الغيبة (للطوسي)/ كتاب الغيبة للحجة، النص، ص: ۱۷۰

برای نمونه، در مقابل همین روایت و روایات شبیه به آن می‌گویند: این روایات خبر واحد^۱ هستند. و در اعتقادات نمی‌توان به خبر واحد عمل کرد.

که در پاسخ می‌گوئیم:

اولاً یکی از معتقدات شما این است که نباید روایات اهل بیت را رد و انکار کرد. ثانیاً این روایات در بردارنده قرائن و نشانه‌هایی هستند که سبب حصول قطع به مدلول و معنای آنها می‌شود مثل صدها روایاتی که دلالت بر وجود دوازده امام می‌کند^۲ که این صدها روایت قرینه می‌شود و کمک می‌کند تا ما به روایاتی که عدد اوصیاء پیامبر را منحصر در دوازده نفر می‌داند قطع پیدا کنیم.

قرینه و نشانه دیگری که در روایت مذکور وجود دارد این است که این روایت در مقام پیشگویی نسبت به آینده است و چون آنچه در این روایت آمده، در تاریخ اتفاق افتاده است، همین صحت پیشگویی سبب می‌شود که ما مطمئن شویم این روایت از معصوم صادر شده است.

لذا نمی‌توان با متهم کردن آن به خبر واحد بودن به این روایت اشکال وارد کرد و به این سد محکم آسیب رساند.^۳

دیده شده که برای رد این روایت گفته شده است که از این روایت معانی مختلفی قابل برداشت است لذا نمی‌توان از این روایت برای رد ادعای احمدالحسن استفاده کرد. (البته مرادشان از اینکه معانی مختلفی دارد این است که مصادیق مختلفی دارد، زیرا بنا بر گزارشات تاریخی، کسانی که به سیزده امام معتقد اند منحصر به جریان مدعی یمانی نیستند.) چون مشخص نیست که مراد از این روایت کدام یک از این گروه‌ها یا افراد است، در نتیجه نمی‌توان به این روایت برای رد دعوت مدعی یمانی استفاده کرد.

۱. خبر واحد به روایتی گویند که برای ما قطع و یقین حاصل نمی‌شود که حتماً این روایت از معصوم به ما رسیده است، در مقابل خبر واحد، خبر متواتر است که به دلیل تعدد نقل آن روایت از معصوم، سبب حصول قطع و یقین نسبت به صدورش می‌گردد. البته گاهی خبر واحد به دلیل وجود قرائن و نشانه‌هایی مانند خبر متواتر عمل کرده و برای انسان قطع حاصل می‌کند.

۲. برای نمونه رجوع شود به کتاب؛ کفایة الأثر فی النص علی الأئمة الإثني عشر

۳. ممکن است کسی بگوید چون گروهی معتقد به امام سیزدهم بوده اند لذا این احتمال وجود دارد که این روایت در مقابله با آنها جعل شده است لذا اصلاً پیشگویی ای در کار نبوده است که در جواب آن می‌گوییم شیخ طوسی در کتاب الغیبة ص ۲۲۸ می‌گوید؛ فأما من قال إن للخلف ولدا وإن الأئمة ثلاثة عشر فقولهم یفسد بما دللنا علیه... لذا طبق این گزارش آن گروه به بیشتر از امام سیزدهم معتقد نبوده اند در حالی که معتقدین به احمد الحسن به بیست و چهار امام معتقدند پس پیشگویی در این روایت مصداق پیدا می‌کند.

که در پاسخ به این مطلب می‌گوئیم که در این روایت هیچ شک و شبه‌ای از جهت معنا وجود ندارد و هم چنین بر فرض مصادیق آن متعدد باشد هیچ مشکلی ایجاد نخواهد کرد و تمام آن افراد و گروهها شامل این حکم می‌شوند که از دین خارج گشته‌اند. برای مثال اگر به ما بگویند که علماء را اکرام کنید، از طرفی ندانیم که تعداد علماء چه تعداد است آیا معنای عبارت مشتبه می‌شود؟

خیر، بلکه هر کسی عالم بود چنین حکمی دارد که باید اکرامش کرد. طبق این روایت نیز هر کسی قائل به بیشتر از دوازده امام شد چنین حکمی دارد که از دین خارج می‌شود حال آن شخص احمد بصری و انصارش باشد یا هر کسی دیگر، البته اگر در عبارت این روایت دقت شود روشن می‌شود که از مصادیق بارز آن، جریان احمد بصری است.

زیرا آمده است؛ وقائل یمرق بقوله انه يتعدى الى ثالث عشر فصاعدا؛ یعنی تجاوز می‌کنند از امام دوازدهم به امام سیزدهم و بیشتر، و از آنجایی که این جریان نسبت به امام سیزدهم اعتقاد و حساسیت خاصی دارند و او را از یازده مهدی بعدش افضل می‌دانند و معتقد اند که احمد اسماعیل به دلیل افضلیت نسبت به یازده مهدی بعدش، در بعضی موارد کنار ائمه دوازده گانه ذکر شده است، لذا جریان احمد بصری، مصداق اتم و اکمل این روایت می‌باشند زیرا در این روایت علاوه بر اینکه تجاوز از امام دوازدهم را ذکر می‌کند اشاره بخصوصی به عدد سیزده می‌کند.

اشکال دیگری که به این روایت می‌کنند این است که مراد از کسانی که در این روایت آمده و آنها را خارج از دین معرفی کرده است کسانی هستند که قائل به مرگ امام دوازدهم در زمان غیبت و اعتقاد به امام سیزدهم بعد از مرگ امام مهدی می‌باشند.

که جواب آن کاملاً روشن است زیرا روایت مطلق است و شامل همه کسانی که معتقد به بیش از دوازده امام هستند می‌شود یعنی اگر کسی از دوازده تعدی کرد و معتقد به امام سیزدهم شد از دین خارج شده است حال فرقی نمی‌کند که این اعتقاد همراه این باشد که امام زمان وفات کرده باشد یا اینکه در قید حیات باشد لذا شامل هر دو گروه می‌شود. همانطور که قبلاً اشاره شد آنقدر این روایت برای این گروه گران تمام شده است و در

مقابل آن مستأصل شده اند که یَتَشَبِثُ بکل حشیش، و سعی دارند هرطور که شده است جوابی برای آن جفت و جور کنند مثلاً اشکال دیگری که به این روایت گرفته اند این است که می‌گویند مقصود از این روایت کسانی هستند که در زمان غیبت قائل شده اند که وصایت از امام دوازدهم به امام سیزدهم منتقل شده است در حالی که جریان یمانی قائل به این نبوده و معتقد اند که بعد از وفات امام مهدی وصایت به امام سیزدهم می‌رسد.

جواب این اشکال هم روشن است زیرا این تفصیل در این روایت ذکر نشده است و در روایت نیامده است که آن کسانی از دین خارج می‌شوند که قائل به انتقال وصایت به امام سیزدهم باشند بلکه معنای این روایت کاملاً واضح و روشن است و می‌گوید کسانی که از امام دوازدهم تعدی و تجاوز کرده و معتقد به امام سیزدهم شده اند از دین خارج گشته اند و اطلاق روایت شامل هر دو گروه می‌شود یعنی فرقی نمی‌کند که قائل به انتقال وصایت باشند یا نباشند.

روایت دیگری هم وجود دارد که اعتقاد به امام سیزدهم را رد می‌کند؛
 ... وَ لِيُرْفَعَنَّ لَهُ اثْنَا عَشْرَةَ رَايَةً مُشَبَّهَةً لَا يَدْرُونَ أَمْرَهَا مَا تَصْنَعُ، قَالَ الْمُفَضَّلُ:
 فَبَكَيْتُ وَ قُلْتُ كَيْفَ يَصْنَعُ أَوْلِيَاؤُكُمْ فَنَظَرْتُ إِلَى الشَّمْسِ دَخَلَتْ فِي الصَّفَةِ قَالَ: يَا مُفَضَّلُ
 تَرَى هَذِهِ الشَّمْسَ قُلْتُ: نَعَمْ، قَالَ وَ اللَّهُ أَمْرُنَا أَنْوَرُ وَ أْبَيْنُ مِنْهَا وَ لَيَقَالُ الْمَهْدِيُّ فِي غَيْبِهِ
 مَاتَ وَ يَقُولُونَ بِالْوَلَدِ مِنْهُ وَ أَكْثَرُهُمْ يَجْحَدُ وَ لَادَتَهُ وَ كَوْنَهُ وَ ظُهُورَهُ أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ لَعْنَةُ اللَّهِ
 وَ الْمَلَائِكَةِ وَ الرُّسُلِ وَ النَّاسِ أَجْمَعِينَ^۱.

ترجمه روایت:

و بلند می‌شود برای او (امام زمان) دوازده پرچم مشته مفضل می‌گوید؛ من گریه کردم و از امام صادق پرسیدم در این شرایط دوستانتان چه کار کنند؟ حضرت به آفتابی که در میان اتاق تابیده بود نظر کرد و فرمود: آیا این آفتاب را می‌بینی؟ گفتم: آری، فرمود: بخدا قسم که امر ما از این آفتاب روشتر است.

بعضی می‌گویند مهدی در غیبتش مرده و بعضی دیگر به امامت فرزند امام زمان معتقد می‌شوند و اکثرشان اصل وجود و ولادتش را منکر می‌شوند لعنت خدا و ملائکه و رسل و مردم بر آنها باد.

۱ الهدایة الکبری، ص: ۳۶۱

دو نکته مهم در این روایت است یکی اینکه امر امام زمان از تابش آفتاب روشنتر است و این در حالی است که احمد اسماعیل ادعاهایی دارد که از ظلمت شب هم تاریک‌تر است. امر امام زمان برای کسانی که دنبال حقیقت هستند روشن و واضح است ولی کسانی که از درب خانه اهل بیت دور شده اند و دنبال این و آن رفته اند در سرگردانی و حیرت و ضلالت می مانند.

نکته دیگر آن که در این روایت به صراحت آمده است که در زمان غیبت امام زمان بعضی‌ها معتقد به امامت فرزند او می شوند و فرقی نمی کنند که قائل به فوت امام زمان باشند یا یا خیر زیرا روایت مطلق است و هر دو گروه را شامل می شود.^۱

خروج از دین

جریان مدعی یمانی می گویند مهدیین امام هستند و از اوصیاء پیامبر می باشند ولی از جهت مقام و منزلت معنوی در رتبه پایینتری نسبت به ائمه دوازده گانه قرار دارند برای همین است که در روایات وقتی به اوصیاء پیامبر اشاره می شود فقط دوازده وصی ذکر می شود. روایت زیر به روشنی این اعتقاد را باطل می داند و اوصیاء پیامبر را منحصر در دوازده امام می داند و تفاوتی نمی کند که از جهت معنوی به چه نحوی باشند؛

عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ الْقَرَاتِيسِيِّ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع الْأَيْمَةَ بَعْدَ نَبِيِّنَا صِ اثْنَا عَشَرَ نَجَبَاءَ مُفْهَمُونَ مَنْ نَقَصَ مِنْهُمْ وَاحِدًا أَوْ زَادَ فِيهِمْ وَاحِدًا خَرَجَ مِنْ دِينِ اللَّهِ وَ لَمْ يَكُنْ مِنْ وَاوَلَاتِنَا عَلَى شَيْءٍ.^۲

۱. ممکن است کسی بگوید هم این روایت هم روایت قبل که امامت فرزند امام زمان را رد می کند مطلق اند و هر مطلق هم قابل تقیید است یعنی این دو روایت هرکدام دو مصداق دارند یک مصداق آن است که کسی معتقد به امام سیزدهم شود همراه با اعتقاد به فوت امام زمان و مصداق دیگر آن، آن است که بدون اعتقاد به فوت امام زمان قائل به امام سیزدهم شود مثل معتقدین به احمد الحسن که قائل به زنده بودن امام زمان می باشند.

و چون مطلق قابل قید زدن است لذا روایات مهدیین این اطلاق را قید زده و تنها اعتقاد کسانی را باطل می شمارد که معتقد به فوت امام زمان باشند. که جواب این مطلب این است که اینگونه نیست که هر مطلق قابل تقیید باشد زیرا بعضی اطلاق ها اصطلاحا آبی از تقیید اند یعنی نص در شمولیت و عمومیت اند به گونه ای که اگر دلیل مقیدی پیدا شود به عنوان دلیل متعارض به حساب می آید و نمی تواند آن مطلق را قید زند.

۲. الإختصاص، النص، ص: ۲۳۳. بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۶۹، ص: ۱۳۶

ترجمه روایت:

عبد العزیز قراطیسی گوید: امام صادق علیه السلام فرمودند: امامان بعد از پیامبر ما دوازده نفر می‌باشند که همه از برگزیدگان و دانش عطاشدگان هستند، هر کس یکی از آنها را کم و زیاد گرداند از دین خدا خارج می‌باشد و از ولایت ما بهره‌ای ندارد.

نکته قابل توجهی که وجود دارد این است که این روایت یک اتحاد معنایی با روایتی دارد که در بحث امام سیزدهم گذشت زیرا در هر دو روایت آمده است که اگر کسی به بیش از دوازده امام معتقد شود از دین خارج می‌شود.

در اشکال به این روایت می‌گویند که اولاً این روایت خبر واحد است و نمی‌تواند در مقابل روایات مهدیین که متواتر است قد علم کند ثانیاً اثبات شیء، نفی ما عدا نمی‌کند. یعنی وقتی در روایات داریم که ائمه دوازده نفر هستند این روایات فقط اثبات می‌کند که دوازده امام داریم ولی دلالت ندارد که بیش از دوازده امام، امامی وجود ندارد. که در جواب آنها می‌گوئیم:

روایاتی که دلالت روشنی بر وجود مهدیین دارند از انگشتان یک دست هم تجاوز نمی‌کند و بقیه روایاتی که برای اثبات مهدیین می‌آورند دلالتشان تمام نیست پس اصلاً روایات متواتری وجود ندارد که به ما اشکال می‌کنند که چرا در مقابل آنها خبر واحد می‌آوریم.

ونکته قابل توجه این است که از بین روایات مهدیین، فقط همان حدیث وصیت است که بر امام بودن و وصی بودن مهدیین دلالت دارد و روایات دیگر هیچگونه دلالتی که ندارد هیچ بلکه همانطور که در روایت ابی بصیر در بحث آیا مهدیین امام هستند خواهد آمد به صراحت امام بودن آنها نفی می‌شود و می‌گوید آنها شیعیانی هستند که مردم را به ولایت ائمه و معرفت حق آنها دعوت می‌کنند.

لذا حدیث وصیت با روایاتی که دلالت بر انحصار ۱۲ امام دارد در تعارض است پس تساقط می‌کند و در این صورت باید رجوع کنیم به آنچه متیقن است و آن ایمان به ۱۲ امام است نه بیشتر و به محکّمات تمسک کنیم نه به متشابهات.

در جواب به اشکال دیگرشان^۱ هم می‌گوئیم:

جریان مدعی یمانی از طرفی علمی مثل منطق و اصول را از مصادیق بدعت می‌شمارند ولی از طرفی هر جا به بن بست می‌رسند متوسل به قواعد این علوم می‌شوند. یکی از این قواعد همین قاعده (اثبات شیء نفی ما عدا نمی‌کند) است که از قواعد علم منطق می‌باشد که البته به دلیل کمی علم و سواد و یا به دلیل فریب عوام، از این قاعده به شکل ناصحیح استفاده میکنند و در جایی که این قاعده قابل اجرا نیست برای پیش برد اغراضشان از آن بهره می‌گیرند.

زیرا درست است اثبات شیء نفی ما عدا نمی‌کند ولی این درجایی است که نص یا ظاهر یک عبارت ما عدا را نفی نکند.

در روایت فوق و همچنین روایات متعددی که در این نوشتار آورده شده است دلالت صریح و آشکار بر نفی بیش از دوازده امام دارد، پس دیگر این قاعده مجرای برای جاری شدن ندارد.

محشور شدن با شیطان

جَابِرُ بْنُ يَزِيدَ الْجُعْفِيُّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ الْبَاقِرِ قَالَ: قُلْتُ لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ ص إِنَّ قَوْمًا يَقُولُونَ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى جَعَلَ الْإِمَامَةَ فِي عَقِبِ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ قَالَ كَذَبُوا وَاللَّهِ أَوْ لَمْ يَسْمَعُوا اللَّهَ تَعَالَى ذِكْرَهُ يَقُولُ وَ جَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقِبِهِ فَهَلْ جَعَلَهَا إِلَّا فِي عَقِبِ الْحُسَيْنِ ثُمَّ قَالَ يَا جَابِرُ إِنَّ الْأَئِمَّةَ هُمُ الَّذِينَ نَصَّ رَسُولُ اللَّهِ ص بِالْإِمَامَةِ وَ هُمُ الْأَئِمَّةُ الَّذِينَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص لَمَّا أُسْرِيَ بِي إِلَى السَّمَاءِ وَ جَدْتُ أَسَامِيَهُمْ مَكْتُوبَةً عَلَى سَاقِ الْعَرْشِ بِالثُّورِ اثْنَا عَشَرَ اسْمًا مِنْهُمْ عَلِيُّ وَ سِبْطَاهُ وَ عَلِيُّ وَ مُحَمَّدٌ وَ جَعْفَرُ وَ مُوسَى وَ عَلِيُّ وَ مُحَمَّدٌ وَ عَلِيُّ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُجَّةُ الْقَائِمُ فَهَذِهِ الْأَئِمَّةُ مِنْ أَهْلِ بَيْتِ الصَّفْوَةِ وَ الطَّهَارَةِ وَ اللَّهُ مَا يَدْعِيهِ أَحَدٌ غَيْرَنَا إِلَّا حَشَرَهُ اللَّهُ تَعَالَى مَعَ إِبْلِيسَ وَ جُنُودِهِ...^۲

۱. اینکه گفتند اثبات شیء نفی ما عدا نمی‌کند.

۲. کفاية الأثر في النص على الأئمة الإثني عشر، ص: ۲۴۶ و ۲۴۷

ترجمه روایت:

راوی می‌گوید به امام باقر علیه السلام عرض کردم: ای پسر رسول خدا، عده‌ای می‌گویند که خداوند تبارک و تعالی امامت را در نسل حسن و حسین قرار داده است، امام باقر فرمودند: به خدا قسم دروغ می‌گویند.

آیا نشنیده اند که خداوند می‌گوید: **وَ جَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقْبِهِ** امامت را قرار نداده است مگر در نسل حسین، سپس فرمود ای جابر ائمه کسانی هستند که رسول خدا به آنها نص فرموده (یعنی نامشان را بصورت دقیق و روشن بیان کرده است) و آنها ائمه‌ای هستند که رسول خدا صلوات الله علیه و آله فرمودند: در لیلۃ الاسری، هنگامی که به آسمان برده شده بودم، اسامی ائمه را با نور مکتوب بر ساق عرش دیدم، که دوازده اسم بودند: علی، و امام حسن و امام حسین، و علی و محمد و جعفر و موسی و علی و محمد و علی و حسن و حجة القائم پس این‌ها هستند امامان از اهل بیت صفوه و طهارت و الله هیچ کس غیر از ما، امامت را ادعا نمی‌کند.

مگر اینکه خداوند او را با شیطان و انصارش محصور خواهد کرد.

از این روایت هم میتوان به روشنی دریافت که اوصیاء و ائمه بعد از پیامبر منحصر در دوازده نفر هستند؛ بعضی از شیاطین انسی که تلاش کرده اند تا جوابی برای این روایت جفت و جور کنند تا بتوانند انصار احمد بصری که به سبب شنیدن این روایت، دچار شک و تردید شده اند را از تردید خارج کنند و آنها را در مسیر باطل ثابت قدم نگه دارند، اینگونه گفته اند که ضمیر (نا) در عبارت **(أَحَدٌ غَيْرُنَا)** به اهل بیت بر می‌گردد و چون مهدیین هم از اهل بیت هستند پس اشکالی به جریان مدعی یمانی وارد نمی‌شود.

که در جواب آنها می‌گوییم؛

ادر عبارت **(أَحَدٌ غَيْرُنَا)** نمی‌شود ضمیر (نا) را به کسی غیر از ائمه دوازده گانه برگرداند و فرد یا افرادی را به ائمه دوازده گانه اضافه کرد به دلیل اینکه:

اولاً قبل از این عبارت اسامی دوازده امام بیان شده است لذا بر اساس سیاق کلام باید مرجع ضمیر را دوازده امام قرار داد و اگر چنین نکنیم روایت را بر خلاف ظاهر کلام معنا کرده‌ایم.

ثانیاً در ابتدای روایت، امام انکار کرد که از نسل امام حسن کسی امام شود در حالی که

آنها از خاندان رسالت بوده اند و بعضی از آنها ادعای امامت هم داشته اند.^۱

پس وقتی اینگونه باشد که حتی اگر کسی از نسل امام حسن ادعای امامت کند با شیطان محشور می‌شود، دیگر امثال احمد اسماعیل که حتی نمی‌تواند اثبات کند که از نسل پیامبر است، تکلیفشان روشن است.

به هر حال اگر کسی کمترین آشنایی با زبان عربی داشته باشد از سیاق کلام به روشنی متوجه می‌شود که معنای روایت این است که تعداد ائمه دوازده نفر است، نه کمتر و نه بیشتر.

زمین هیچگاه خالی از دوازده امام نمی‌شود

همانطور که قبلاً گذشت این فرقه معتقد به ۲۴ امام است نه ۱۲ امام، در صورتی که روایاتی که عدد ائمه را دوازده نفر بیان می‌کند فوق حد تواتر است ولی جریان مدعی یمانی با اینکه علم منطق را قبول ندارد در اینجا از یک قاعده منطقی بهره برده و می‌گوید اثبات شیء نفی ماعدا نمی‌کند لذا اعتقاد به ۲۴ امام با روایات مذکور منافاتی ندارد که در جواب آنها می‌گوئیم:

روایتی که در ادامه خواهد آمد عدد ائمه را در ۱۲ نفر منحصر می‌داند و برای رد این روایت دیگر نمی‌توانند بگویند که اثبات شیء نفی ماعدا نمی‌کند چون در این روایت نه تنها ۱۲ امام اثبات شده بلکه بیش از ۱۲ امام هم نفی شده است.

در روایت زیر آمده است که هیچ‌گاه زمین خالی از دوازده امام نمی‌شود و تا روز قیامت یکی از آنها امام است.

حال سوال این است که مهدیین در چه زمانی می‌خواهند امام باشند؟؟؟ در روز قیامت میخواهند امامت کنند یا در بهشت؟؟؟ و البته آنهایی که به دروغ خود را مهدی می‌دانند حتما در قیامت امام مریدان گمراه خود خواهند بود (يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمامِهِ^۲)

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: ... فَقِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَكَمْ الْأَئِمَّةُ بَعْدَكَ قَالَ اثْنَا عَشَرَ عَدَدَ نُبِيَّائِ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَمِنَّا مَهْدِيٌّ هَذِهِ الْأُمَّةُ يَمْلَأُ اللَّهُ بِهِ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مِلْتَّ جَوْرًا وَ

۱. محمد بن عبدالله بن حسن بن حسن از نوادگان امام حسن بود که ادعای مهدویت کرد.

۲. اسراء ۷۱

ظُلْمًا لَا يَخْلُو الْأَرْضُ مِنْهُمْ إِلَّا سَاحَتْ بِأَهْلِهَا.^۱

ترجمه روایت:

از رسول خدا سوال شد که چند امام بعد از شما می‌آید؟ حضرت فرمودند دوازده نفر به تعداد نقباء بنی اسرائیل و از ماست مهدی این امت، جهان را پر از عدل و داد می‌کند کما اینکه از ظلم و جور پر شده است، زمین خالی از آنها (دوازده امام) نمی‌شود مگر اینکه از بین می‌رود.

آیه تطهیر و تعداد ائمه

با کنار هم گذاردن دو روایت زیر انحصار عدد ائمه در دوازده نفر کاملاً به دست می‌آید؛
 سَلِمٌ، قَالَ: سَمِعْتُ سَلْمَانَ يَقُولُ... وَ نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ فِيَّ وَ فِي أَخِي عَلِيٍّ وَ فِي ابْنَتِي فَاطِمَةَ وَ فِي ابْنِي وَ الْأَوْصِيَاءِ وَاحِدًا بَعْدَ وَاحِدٍ، وَ وُلْدِي وَ وُلْدِ أَخِي: إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا...^۲

ترجمه روایت:

این آیه درباره من و برادرم علی و دخترم فاطمه و دو پسر و اوصیاء، یکی پس از دیگری نازل شده است که فرزندان من و فرزندان برادرم (یعنی امیرالمومنین) هستند: إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا؛
 ... فَقَالَ أَنْتِ إِلَى خَيْرٍ إِنَّمَا نَزَلَتْ فِيَّ وَ فِي أَخِي عَلِيٍّ وَ فِي ابْنَتِي فَاطِمَةَ وَ فِي ابْنِي وَ فِي تِسْعَةٍ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ خَاصَّةً وَ لَيْسَ مَعَنَا أَحَدٌ غَيْرُنَا...^۳

ترجمه روایت:

این آیه فقط در باره من و برادرم و دخترم فاطمه و دو پسر و نه نفر از فرزندان پسر حسین بطور خاص نازل شده و احدی غیر از آنان در این آیه همراه ما نیست.

توضیح مطلب:

در روایت اول آمده است که آیه تطهیر برای پنج تن آل عبا و اوصیاء یکی پس از دیگری

۱. كفاية الأثر في النص على الأئمة الإثني عشر، ص: ۸۸ و ۸۹

۲. كتاب سليم بن قيس الهلالي، ج ۲، ص: ۹۰۹ و إثبات الهداة بالنصوص والمعجزات، ج ۲، ص: ۲۴۳

۳. الإحتجاج على أهل اللجاج (للطبرسي)، ج ۱، ص: ۱۴۸

نازل شده است.

از طرفی در روایت دوم آمده که هیچ کسی غیر از ما (یعنی پیامبر و حضرت زهرا و ۱۲ امام) در این آیه شریک نیست و این مقام را ندارد. پس نتیجه می‌گیریم که نه مهدیین و نه هیچ کس دیگر به جز دوازده امام، از اوصیاء پیامبر محسوب نمی‌شود.

یک نکته هم فراموش نشود که در بعضی کتب حدیثی عبارت (فِي ابْنَتِي فَاطِمَةَ) نیامده است ولی اگر این عبارت نباشد هم مشکلی ایجاد نمی‌شد چون چند سطر بالاتر آمده است که؛ (فَجَمَعَنِي وَ فَاطِمَةَ وَ ابْنَتِي حَسَنًا وَ حُسَيْنًا ثُمَّ أَلْقَى عَلَيْنَا كِسَاءً فَدَكِيًّا وَقَالَ اللَّهُمَّ هَؤُلَاءِ أَهْلُ بَيْتِي وَ لَحْمِي يُؤْلَمُنِي مَا يُؤْلَمُهُمْ وَ يَجْرَحُنِي مَا يَجْرَحُهُمْ فَأَذْهَبْ عَنْهُمْ الرَّجْسَ وَ طَهِّرْهُمْ تَطْهِيرًا)؛

لذا حضرت زهرا طبق همین روایت داخل در آیه تطهیر می‌باشد.

بیان تعداد ائمه در روز غدیر

این روایت هم در تعارض صریح و آشکار با حدیث وصیتی است که احمد اسماعیل به آن استدلال می‌کند زیرا این روایت، اوصیاء پیامبر را تا روز قیامت همان دوازده امام بیان می‌کند نه بیشتر.

لذا دیگر زمانی باقی نمی‌ماند که مهدیین بخواهند امامت کنند پس اگر چیزی به نام مهدیین حقیقت داشته باشد بر اساس روایت ابی بصیر (وَ لَكِنَّهُمْ قَوْمٌ مِنْ شِيعَتِنَا يَدْعُونَ النَّاسَ إِلَى مُوَالَاتِنَا وَ مَعْرِفَةِ حَقِّنَا^۱) که در ادامه به صورت کامل خواهد آمد^۲، مهدیین در زمان رجعت وزیر و یاکمک کار حکومت ائمه هستند و مردم را به موالات و معرفت نسبت به ائمه دعوت می‌کنند.

در دو بخش از روایت زیر به انحصار ائمه در عدد دوازده تصریح شده است؛

بخش اول:

۱. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص: ۳۵۸

۲. رجوع شود به بخش «آیا مهدیین امام هستند»

... فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى ذِكْرَهُ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيْتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا فَكَبَّرَ النَّبِيُّ ص وَ قَالَ اللَّهُ أَكْبَرُ تَمَامَ نُبُوتِي وَ تَمَامَ دِينِ اللَّهِ وَ لَآئِيهِ عَلَيَّ بَعْدِي فَقَامَ أَبُو بَكْرٍ وَ عُمَرُ فَقَالَا يَا رَسُولَ اللَّهِ هَذِهِ الْآيَاتُ خَاصَّةٌ فِي عَلَيٍّ قَالَ بَلَى فِيهِ وَ فِي أَوْصِيَائِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ قَالََا يَا رَسُولَ اللَّهِ بَيْنَهُمْ لَنَا قَالَ عَلَيٌّ أَخِي وَ وَزِيرِي وَ وَارِثِي وَ وَصِيِّي وَ خَلِيفَتِي فِي أُمَّتِي وَ وَلِيِّ كُلِّ مُؤْمِنٍ بَعْدِي ثُمَّ ابْنِي الْحَسَنُ ثُمَّ ابْنِي الْحُسَيْنِ ثُمَّ تِسْعَةٌ مِنْ وُلْدِ ابْنِي الْحُسَيْنِ وَاحِدٌ بَعْدَ وَاحِدٍ الْقُرْآنَ مَعَهُمْ وَ هُمْ مَعَ الْقُرْآنِ لَا يُفَارِقُونَهُ وَ لَا يُفَارِقُهُمْ حَتَّى يَرِدُوا عَلَيَّ حَوْضِي...^۱

ترجمه بخش اول روایت:

... و خداوند این آیه را نازل فرمود:

«امروز کامل کردم برای شما دینتان را و نعمتم را بر شما به پایان رساندم و خوشنودم که اسلام دین شما است»، پیامبر تکبیر گفت و فرمود: «اللَّهُ اكبر! ولایت علی پس از من به منزله اتمام نبوت من و اتمام دین خداوند است!». ابو بکر و عمر برخاستند و گفتند: ای رسول خدا! این آیات مخصوص علی است؟ فرمود: آری! در باره علی است و در باره اوصیایم تا روز قیامت».

گفتند: آنان را برای ما بیان فرما، فرمود: علی برادرم، وزیرم، وارثم، وصی و جانشینم در میان امتم، ولی هر مؤمنی پس از من، سپس فرزندانم حسن، سپس فرزندانم حسین، سپس نه نفر از فرزندان فرزندانم حسین، یکی پس از دیگری، قرآن با آنان است و آنان با قرآن، از قرآن جدا نشوند و قرآن از آنان جدا نشود تا که در کنار حوضم بر من درآیند...

بخش دوم:

... يَا طَلْحَةَ أَلَسْتَ قَدْ شَهِدْتَ رَسُولَ اللَّهِ ص حِينَ دَعَا بِالْكَتِفِ لِيَكْتُبَ فِيهَا مَا لَا تَضِلُّ الْأُمَّةُ وَ لَا تَحْتَلِفُ فَقَالَ صَاحِبُكَ مَا قَالَ إِنَّ نَبِيَّ اللَّهِ يَهْجُرُ فَعَضِبَ رَسُولُ اللَّهِ ص ثُمَّ تَرَكَهَا قَالَ بَلَى قَدْ شَهِدْتُ ذَلِكَ قَالَ فَإِنَّكُمْ لَمَّا خَرَجْتُمْ أَخْبَرَنِي [بِذَلِكَ رَسُولُ اللَّهِ ص وَ] بِالَّذِي أَرَادَ أَنْ يَكْتُبَ فِيهَا وَ أَنْ يَشْهَدَ عَلَيْهَا الْعَامَّةُ فَأَخْبَرَهُ جِبْرَائِيلُ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ قَدْ عَلِمَ مِنَ الْأُمَّةِ الْإِخْتِلَافَ وَ الْفُرْقَةَ ثُمَّ دَعَا بِصَحِيفَةٍ فَأَمْلَى عَلَيَّ مَا أَرَادَ أَنْ يَكْتُبَ فِي الْكَتِفِ وَ أَشْهَدَ عَلَيَّ ذَلِكَ ثَلَاثَةَ رَهْطٍ سَلْمَانَ وَ أَبَا ذَرٍّ وَ الْمُقْدَادَ وَ سَمَّى مَنْ يَكُونُ مِنْ

۱. کتاب سلیم بن قیس الهمالی، ج ۲، ص: ۶۴۴ و ۶۴۵ و کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص: ۲۷۷

أَمَّةِ الْهُدَى الَّذِينَ أَمَرَ اللَّهُ بِطَاعَتِهِمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ فَسَمَّانِي أَوْلَهُمْ ثُمَّ ابْنِي [هَذَا وَ أَدْنَى بِيَدِهِ إِلَى] الْحَسَنِ ثُمَّ الْحُسَيْنِ ثُمَّ تِسْعَةَ مِنْ وُلْدِ ابْنِي هَذَا يَعْنِي الْحُسَيْنَ كَذَلِكَ كَانَ يَا أَبَا ذَرٍّ وَ أَنْتَ يَا مِقْدَادُ فَقَامُوا وَقَالُوا نَشْهَدُ بِذَلِكَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ص ...^۱

ترجمه بخش دوم روایت:

ای طلحه، آیا حاضر نبودی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله هنگامی که کتف خواست تا در آن چیزی بنویسد که امت گمراه نشوند و اختلاف نکنند. در آنجا رفیق تو (عمر) آن سخنش را گفت که: «پیامبر خدا هدیان می گوید!» حضرت هم غضب کرد و نوشتن آن را رها کرد؟ طلحه گفت: آری، در این موضوع حاضر بودم.

فرمود: وقتی شما از حضور پیامبر صلی الله علیه و آله بیرون رفتید، حضرتش به من خبر داد که می خواست در کتف چه بنویسد و عموم مردم را بر آن شاهد بگیرد، و جبرئیل به او خبر داد که خداوند عز و جل اختلاف و تفرقه این امت را می داند. سپس ورقه ای خواست و آنچه می خواست در کتف بنویسد بر من املا نمود و سه نفر را بر آن شاهد گرفت: سلمان و ابو ذر و مقداد، و در آن ورقه امامان هدایت را که خداوند امر به اطاعت آنان تا روز قیامت نموده نام برد. اول آنها مرا نام برد و سپس این پسر - و حضرت دست خود را به امام حسن علیه السلام نزدیک کرد - سپس حسین و سپس نه نفر از فرزندان این پسر - یعنی امام حسین علیه السلام - ای ابو ذر و ای مقداد، آیا چنین نبود؟ ابو ذر و مقداد برخاستند و گفتند: ما بر این مطلب نسبت به پیامبر صلی الله علیه و آله شهادت می دهیم.

جریان احمد اسماعیل نسبت به روایات بی شماری که امامان و اوصیاء پیامبر را دوازده نفر بیان می کند می گویند این روایات منافات ندارد که عدد امامان بیشتر از دوازده نفر باشد و در آن روایات فقط به دوازده نفر اشاره شده و بقیه را بیان نکرده اند (اصطلاحاً اثبات شی نفسی ماعدا نمی کند).

که روایت فوق خط بطلانی است بر این ادعا، زیرا در این روایت به صراحت آمده است که تا روز قیامت اوصیاء پیامبر دوازده نفر هستند. پس این روایت بیش از دوازده امام را نفسی می کند و آشکارا منافات دارد با اعتقاد به امامت بیش از دوازده امام. (یعنی در اینجا علاوه بر

۱. کتاب سلیم بن قیس الهمالی، ج ۲، ص: ۶۵۸

اثبات شی، نفی ما عدا هم شده است.)

اسامی مکتوب بر ساق عرش

از روایت های قبلی انحصار عدد ائمه در دوازده امام واضح و روشن شد، ولی روایاتی که دلالت بر عدد دوازده دارد اما دلالتش در انحصار ممکن است از طرف جریان یمانی با اشکال اثبات شی نفی ما عدا نمی کند مواجه شود خارج از حد شمارش است که با رجوع به کتب روایی به وفور یافت می شود من جمله کتاب کفایة الأثر که خصوصاً در این موضوع به نگارش در آمده است.

حال جریان یمانی که مدعی است اوصیاء پیامبر ۲۴ نفر هستند باید دلایل متقنی بیاورند که بتواند با این همه روایات مقابله کند و بتوان از نص و یا ظاهر این روایات دست برداشت در حالی که ادله آنها ضعیف تر از آن است که بتوان دست از این محکومات برداشت.

برای نمونه دو روایت از روایات مذکور را ذکر می کنیم؛

روایت اول:

عن علي (عليهم السلام)، قال: «دخلت على رسول الله (صلى الله عليه وآله) في بيت ام سلمة، وقد نزلت عليه هذه الآية: إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً فقال رسول الله (صلى الله عليه وآله): يا علي، هذه الآية نزلت فيك، و في سبطي، و الأئمة من ولدك.

فقلت: يا رسول الله، و كم الأئمة من بعدك؟ قال: أنت - يا علي - ثم ابنك: الحسن، و الحسين، و بعد الحسين علي ابنه، و بعد علي محمد ابنه، و بعد محمد جعفر ابنه، و بعد جعفر موسى ابنه، و بعد موسى علي ابنه، و بعد علي محمد ابنه، و بعد محمد علي ابنه، و بعد علي الحسن ابنه، و الحجة من ولد الحسين؛ هكذا وجدت أسماءهم مكتوبة على ساق العرش، فسألت الله تعالى عن ذلك، فقال: يا محمد، هم الأئمة بعدك، مطهرون معصومون، و أعداؤهم ملعونون»^۱.

۱. البرهان في تفسير القرآن، ج ۴، ص: ۴۴۴

الإنصاف في النص على الأئمة الإثني عشر عليهم السلام / ترجمه رسولى محلاتى، عربى، ص: ۳۶۸

ترجمه روایت:

عیسی بن موسی هاشمی از پدرانش از حسین بن علی از امیر المؤمنین علی علیه السلام حدیث کند که فرمود: وارد شدم بر رسول خدا صلی الله علیه و اله در خانه ام سلمه و این آیه بر آن حضرت نازل شده بود: «جز این نیست که خداوند می خواهد پلیدی را از شما اهل بیت دور سازد و شما را بخوبی پاکیزه گرداند، سوره احزاب آیه ۳۳» پس رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: ای علی! این آیه در باره تو و دو سبط من و امامان از فرزندان نازل شده است، عرض کردم: ای رسول خدا امامان بعد از تو چند نفرند؟ فرمود: تو ای علی سپس پسرانت حسن و حسین، و بعد از حسین فرزندش علی، و پس از علی فرزندش محمد، و پس از محمد فرزندش جعفر، و بعد از جعفر فرزندش موسی، و پس از موسی فرزندش علی، و پس از علی فرزندش محمد، و پس از محمد فرزندش علی، و بعد از علی فرزندش حسن، و حجت فرزند حسن، این چنین نامهای ایشان را بر ساق عرش نوشته دیدم؛ پس از خدای تعالی از آنها پرسیدم؟ فرمود:

ای محمد ایشان امامان بعد از تو هستند که پاکیزه و معصومند، و دشمنانشان ملعون (و از رحمت من دورند).

روایت دوم:

... فكم عهد إليك رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم أن يكون بعده من الأئمة؟ قال: اثنا عشر. قلنا: له سماء لك؟ قال: نعم إنه قال صلى الله عليه وآله وسلم: «لما عرج بي إلى السماء نظرت إلى ساق العرش فإذا هو مكتوب بالنور: لا إله إلا الله محمد رسول الله، أئدته بعلي، و نصرته بعلي و رأيت أحد عشر اسما مكتوبا بالنور على ساق العرش بعد علي، منهم الحسن و الحسين و عليا عليا و محمدا و محمدا و جعفرا و موسى و الحسن و الحجة...»^۱

۱. فضائل امیر المؤمنین علیه السلام، ص: ۱۶۸



فصل دوم:

مهديين

آیا مهدیین امام هستند؟

این جریان برای اثبات اینکه بعد از امام زمان دوازده مهدی می‌آید که جانشین امام زمان می‌شوند ادعا می‌کنند که روایاتی که دلالت بر این مطلب دارد در حد تواتر است یعنی تعدادشان بقدری است که شکی باقی نمی‌گذارد و سبب حصول قطع می‌گردد.

در صورتی که آن دسته از روایات مهدیین^۱ که دلالت و معنایشان روشن است و دارای خدشه نیست از انگشتان یک هم دست تجاوز نمی‌کند و بقیه روایات یا اصلاً ربطی ندارند یا دلالتشان تمام نیست ولی به نحو فریبکارانه این روایات را با روایات مهدیین در هم آمیخته اند تا به مخاطب خود تلقین کنند که تعداد روایات مهدیین زیاد و در حد تواتر است.

نکته قابل توجهی که وجود دارد این است که در بین راویان احادیث دسته اول^۲، کعب الاحبار یهودی که وضعیتش روشن است به چشم می‌خورد و همچنین چند روایت از روایات مهدیین را قاضی نعمان مغربی نقل می‌کند که او از درباریان حکومت فاطمی بوده است که حاکمان این حکومت ادعای مهدویت و خود را مصداق همان مهدیین می‌دانستند.

لذا این احتمال بسیار قوی است که قاضی نعمان برای جلب افکار عمومی به سمت حاکمان دولت فاطمی و تقویت تئوری مهدویت مورد ادعای این حاکمان، این روایات را از پیش خود ساخته و جعل کرده باشد.^۳

یکی از روایات مهدیین روایتی است که در ادامه خواهد آمد و همین یک روایت کافی است برای فرو ریختن تمام مبانی فکری جریان احمد بصری زیرا صراحتاً بیان می‌کند که مهدیین امام نیستند و این در حالی است که آنها احمد الحسن و یازده مهدی دیگر را امام

۱. رجوع شود به کتاب بحار الانوار ج ۵۳ باب ۳۰ خلفاء المهدي صلوات الله عليه و اولاده و ما يكون بعده عليه و على آبناه السلام

۲. مراد روایاتی است که دلالت بر مهدیین می‌کند که البته تعدادشان در حد تواتر نیست..

۳. نسبت به شخصیت قاضی نعمان مغربی اختلاف نظر وجود دارد حال اگر نظر کسانی که ایشان را جلیل القدر می‌دانند صحیح باشد چنین احتمالی وجود دارد که به دلیل فشار حاکمان فاطمی از باب تقیه مجبور شده باشد چنین روایاتی را جعل کرده باشد.

می دانند.

البته برای حل این اشکال توجیحات سستی می آورند که اگر کسی با زبان عربی آشنایی کمی هم داشته باشد متوجه فریبکاری آنها می شود و به دلیل علمی نبودن و کودکانه بودن این توجیحات از ذکر آنها صرف نظر می کنیم.

و نکته دارای اهمیت نسبت به این روایت این است که جریان احمدبصری این روایت را قبول دارد و برای اثبات مهدیین به آن استدلال می کند.

... عَنْ أَبِي بصير قَالَ: قُلْتُ لِلصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ ع يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ إِنِّي سَمِعْتُ مِنْ أَبِيكَ ع أَنَّهُ قَالَ قَالَ يَكُونُ بَعْدَ الْقَائِمِ اثْنَا عَشَرَ مَهْدِيًّا فَقَالَ إِنَّمَا قَالَ اثْنَا عَشَرَ مَهْدِيًّا وَ لَمْ يَقُلْ اثْنَا عَشَرَ إِمَامًا وَ لَكِنَّهُمْ قَوْمٌ مِنْ شِيعَتِنَا يَدْعُونَ النَّاسَ إِلَى مَوَالِنَا وَ مَعْرِفَةِ حَقِّنَا.^۱

ترجمه روایت:

ابو بصیر گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: ای فرزند رسول خدا! من از پدر شما شنیدم که می فرمود: پس از قائم دوازده مهدی خواهد بود، امام صادق علیه السلام فرمود: دوازده مهدی گفته است نه دوازده امام، آنها قومی از شیعیان ما هستند که مردم را به موالات و معرفت حق ما دعوت می کنند.

پس بنا بر این روایت اگر چیزی به نام مهدیین حقیقت داشته باشد، آنها کسانی هستند که در زمان رجعت، وزیر و یاکمک کار حکومت ائمه هستند و مردم را به موالات و معرفت نسبت به ائمه دعوت می کنند.

و اگر دقت شود کاملاً منطقی و عرفی است که خود ائمه به صورت مستقیم از حقیقت و مقام خودشان صحبت نکنند زیرا بسیاری از مردم ظرفیتشان در آن حد نیست که چنین چیزی را بپذیرند و ممکن است امام را نعوذ بالله فردی از خود راضی بدانند و با وسوسه های شیطانی، مقامات اهل بیت را انکار کنند.

لذا اگر کسی غیر از خود ائمه، مقام امام را برای مردم تبیین کند حتماً مؤثرتر خواهد بود. نکته دیگری که در توضیح این روایت میتوان گفت این است که در عقیده شیعه امامیه، اعتقاد به امامت موضوعیت دارد نه اینکه امام صرفاً طریقی به سوی معرفت خداوند و

۱. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص: ۳۵۸

شناخت احکام فرعیه باشد، یعنی معرفت به امام و موالات نسبت به امام خودش فی نفسه لازم است.

لذا اگر کسی به خداوند و پیامبر و معاد و... معتقد باشد و به واجبات عمل و محرمات را ترک کند ولی معرفت به امام نداشته باشد ایمان و عملش پذیرفته نیست و به مرگ جاهلیت از دنیا می‌رود.^۱

در روایت فوق آمده است که مهدیین مردم را به موالات و معرفت نسبت به ائمه دعوت می‌کنند یعنی مهدیین طریق و راهی هستند برای شناخت و موالات نسبت به ائمه. یعنی معرفت و موالات خودشان برای مردم واجب نیست و کسی که معرفت نسبت به او واجب نباشد در عقیده و روایات شیعه، امام نیست.

در یکی از روایات که در مورد یمانی می‌باشد آمده است که «یدعو الی صاحبکم»^۲ یعنی یمانی مردم را به امامت امام زمان دعوت می‌کند در نتیجه خود او موضوعیتی ندارد و این در حالی است که احمدالحسن مردم را به امامت و ولایت خود می‌خواند و از آنها برای خود بیعت می‌گیرد.

نکته دیگری که قابل توجه است این است که در هیچ روایتی نیامده است که مهدیین امام هستند فقط در حدیث وصیت آمده است که امام دوازدهم ولایت را به پسرش می‌سپارد که این روایت اولاً دلالتش تمام و صریح نیست چون در کتاب بحار الانوار این حدیث از کتاب غیبت شیخ طوسی نقل شده است ولی این عبارت را ندارد؛ (فَإِذَا حَضَرَتْهُ الْوَفَاةُ).

اگر عبارت مورد نظر در حدیث باشد می‌توان گفت که این روایت ظهور دارد در امامت مهدیین ولی به دلیل اینکه معلوم نیست این عبارت جزء حدیث باشد پس دلالتش بر امامت مهدیین مخدوش است.

ثانیا اگر هم فرض کنیم دلالت این حدیث تمام باشد ولی در مورد این قضیه خاص یعنی امامت مهدیین فقط همین یک روایت است و در روایات دیگری که از مهدیین سخن به میان

۱.... أَبُو عَلِيٍّ بْنُ هَمَّامٍ قَالَ سَمِعْتُ مُحَمَّدَ بْنَ عُمَانَ الْعُمَرِيَّ قَدَسَ اللَّهُ رُوحَهُ يَقُولُ سَمِعْتُ أَبِي يَقُولُ سَمِعْتُ أَبَا مُحَمَّدٍ الْحَسَنُ بْنَ عَلِيٍّ عَ وَ أَنَا عِنْدَهُ عَنِ الْخَبَرِ الَّذِي رَوَى عَنْ آبَائِهِ ع أَنَّ الْأَرْضَ لَا تُخْلَوُ مِنْ حُجَّةٍ لِلَّهِ عَلَى خَلْقِهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَأَنَّ مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مَيِّتَةً جَاهِلِيَّةً... کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص: ۴۰۹

هم چنین رجوع شود به کتاب شریف کافی جلد اول کتاب الحججه باب معرفه الامام والرد الیه.

۲. الغيبة(للنعماني)، النص، ص: ۲۵۶

آمده هیچ اشاره‌ای به امامت آنها نشده است، بلکه در روایت ابی بصیر^۱ به صراحت امامت مهدیین رد می‌شود و واضح است که بایک روایت نمی‌توان امامت، که جزء اصول دین است را اثبات کرد.

محمد بن حنفیه مهدی است ولی امام نیست

قبلاً بیان شد که اوصیاء پیامبر ۱۲ نفر هستند و اگر چیزی به نام مهدیین وجود داشته باشد قطعاً و یقیناً امام نیستند بلکه افرادی هستند که مردم را به موالات ائمه و معرفت حق آنها دعوت میکنند.

از روایت زیر فهمیده می‌شود؛ در زمان خود ائمه هم افرادی وجود داشته اند که دارای عنوان مهدی بوده اما دارای مقام امامت نبوده اند.

عَنْ حَتَّانِ بْنِ سَدِيرٍ، قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ ابْنِ الْحَنْفِيَّةِ: هَلْ كَانَ إِمَامًا؟ قَالَ: لَا، وَ لَكِنَّهُ كَانَ مَهْدِيًّا.^۲

ترجمه روایت:

راوی می‌گوید از امام باقر در مورد محمد بن حنفیه سوال کردم که آیا او امام بود؟ حضرت فرمودند؛ خیر، او فقط مهدی بود.

توضیح روایت:

در این روایت و هم چنین روایت ابی بصیر،^۳ مفهوم و معنای امام در مقابل مفهوم و معنای مهدی قرار داده شده است و این تقابل نشان از عدم یگانگی این دو مفهوم دارد.

البته طبق روایات، عنوان مهدی بر ائمه دوازده گانه صادق است ولی هر کسی مهدی بود لزوماً نمی‌تواند امام باشد و امام مفهوم بسیار بالاتری از مفهوم مهدی می‌باشد. لذا محمد بن حنفیه بر اساس روایت فوق، مهدی است ولی امام نیست.

۱. عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: قُلْتُ لِلصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ ع يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ إِنِّي سَمِعْتُ مِنْ أَبِيكَ ع أَنَّهُ قَالَ يَكُونُ بَعْدَ الْقَائِمِ اثْنَا عَشَرَ مَهْدِيًّا فَقَالَ إِنَّمَا قَالَ اثْنَا عَشَرَ مَهْدِيًّا وَ لَمْ يَقُلْ اثْنَا عَشَرَ إِمَامًا وَ لَكِنَّهُمْ قَوْمٌ

الدين و تمام النعمة، ج ۲، ص: ۳۵۸

۲. الإمامة و التبصرة من الحيرة، النص، ص: ۶۰

۳. عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: قُلْتُ لِلصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ ع يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ إِنِّي سَمِعْتُ مِنْ أَبِيكَ ع أَنَّهُ قَالَ يَكُونُ بَعْدَ الْقَائِمِ اثْنَا عَشَرَ مَهْدِيًّا فَقَالَ إِنَّمَا قَالَ اثْنَا عَشَرَ مَهْدِيًّا وَ لَمْ يَقُلْ اثْنَا عَشَرَ إِمَامًا وَ لَكِنَّهُمْ قَوْمٌ

الدين و تمام النعمة، ج ۲، ص: ۳۵۸

البته جریان مدعی یمانی برای فریبکاری و فرار از اشکالات فراوان، ادعا می‌کنند که ما هم قبول داریم که مهدیین از جهت مقام و منزلت از ائمه اطهار پایین تراند اما دارای مقام امامت هم می‌باشند، که با نکاتی که بیان شد این عقیده باطل می‌گردد.

سه نام احمد، عبدالله و مهدی برای کیست؟

جریان یمانی روایتی را ذکر می‌کنند که با مهدی بین رکن و مقام بیعت می‌شود و او سه نام دارد احمد، عبدالله و مهدی.^۱

از طرفی چون در حدیث وصیت^۲ همین سه نام برای مهدی اول بیان شده است لذا با این روش، استدلال می‌کنند که پس آن کسی که در روایات گفته شده که در بین رکن و مقام با وی بیعت می‌شود امام زمان نیست بلکه مهدی اول است.

که سه جواب به آنها می‌دهیم؛

جواب اول:

این روایت در کتاب الخرائج و الجرائح به صورت دیگری نقل شده و به جای اسم احمد، محمد می‌باشد و چون احتمال این هست که راوی اشتباه کرده باشد و به جای محمد، احمد نقل کرده باشد لذا دیگر انصار احمد اسماعیل نمی‌توانند از این روایت به سود خود بهره بگیرند.

و عَنْ حُذَيْفَةَ قَالَ سَمِعْتُ النَّبِيَّ ص وَ قَدْ ذَكَرَ الْمَهْدِيَّ فَقَالَ إِنَّهُ يُبَايَعُ بَيْنَ الرُّكْنِ وَ الْمَقَامِ اسْمُهُ مُحَمَّدٌ وَ عَبْدُ اللَّهِ وَ الْمَهْدِيُّ فَهَذِهِ أَسْمَاؤُهُ ثَلَاثَةٌ.^۳

جواب دوم:

صرف اتحاد اسم نمی‌تواند اثبات کند که آن دو، یک شخص واحد است بلکه هیچ مانع عقلی وجود ندارد که امام زمان و مهدی اول سه اسم شبیه به هم داشته باشند. زیرا در روایتی

۱. عَنْ حُذَيْفَةَ قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ص وَ ذَكَرَ الْمَهْدِيَّ فَقَالَ إِنَّهُ يُبَايَعُ بَيْنَ الرُّكْنِ وَ الْمَقَامِ اسْمُهُ أَحْمَدُ وَ عَبْدُ اللَّهِ وَ الْمَهْدِيُّ فَهَذِهِ أَسْمَاؤُهُ ثَلَاثَةٌ. الغيبة (للطوسي) / كتاب الغيبة للحجة، النص، ص: ۴۵۴

۲. الغيبة (للطوسي) / كتاب الغيبة للحجة، النص، ص: ۱۵۱

۳. الخرائج و الجرائح، ج ۳، ص: ۱۱۴۹

آمده است که یکی از نام‌های امام زمان احمد است^۱ و از طرفی همه ائمه متصف به صفت عبدالله هستند.

به این نکته باید توجه داشت که جریان یمانی که ادعا می‌کنند که احمد الحسن همان کسی است که سه نام دارد باید به این سوال پاسخ دهند که مگر نام احمد بصری عبدالله و مهدی است که او را مصداق مهدی اول می‌دانند؟

البته جواب عوام فریبانه‌ای که به این پرسش می‌دهند این است که؛ به دلیل اینکه همه ائمه و حجج الهی دارای صفت عبودیت نسبت به پروردگار متعال هستند و همچنین تمامشان هدایت یافته هستند لذا به همه آنها می‌توان عبدالله و مهدی گفت و احمدالحسن هم چون از حجج الهی است پس نام او عبدالله و مهدی می‌باشد. در نقد پاسخ آنها می‌گوییم؛

در مورد ائمه به دلیل اینکه امامتشان اثبات شده است می‌توان چنین صحبتی کرد ولی در مورد احمدالحسن که قصد دارد به وسیله حدیث وصیت و حدیث حذیفه اثبات کند که مهدی اول است باید قبل از ادعای مهدویت نامش مطابق حدیث وصیت باشد یعنی باید در مرحله اول دارای این سه نام باشد تا بتواند در مرحله ثانی، ادعا کند که او همانی است که حدیث وصیت او را به عنوان مهدی اول معرفی می‌کند.

برای مثال اگر شما به کسی بدهکار باشید و شخص طلبکار به شما بگوید؛ من کسی که نامش علی رضانی است را می‌فرستم تا بدهی را از شما بگیرد

حالا اگر کسی بیاید نزد شما و بگوید که همان علی رضانی است و آن بدهی را از شما طلب کند ولی وقتی کارت شناسائی او را ببینید متوجه می‌شوید که نام او چیز دیگری است آیا حاضر می‌شوید چیزی به او بدهید؟ اگر او به شما بگوید چون من آمده‌ام دنبال بدهی پس در نتیجه همان علی رضانی مورد نظر هستم آیا شما از او می‌پذیرید؟ آیا به او نمی‌گویید که اول باید اثبات کنی که نامت علی رضانی است؟

قضیه احمد اسماعیل هم به همین صورت است یعنی او قبل از اینکه مدعی شود که مهدی اول است باید نامش احمد، عبدالله و مهدی باشد نه اینکه چون ادعا کرده است

... کمال‌الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص:

يَعْلُنُ فَأَمَّا الَّذِي يَخْفَى فَأَحْمَدُ وَأَمَّا الَّذِي يَعْلُنُ فَمُحَمَّدٌ

يَخْفَى وَلَسْتُ

.....۱ لَهٗ اِسْمَانِ اِسْمٌ

مهدی اول است پس نامش مهدی و عبدالله است.

جواب سوم:

می توان نظریه دیگری غیر از آنچه این گروه بیان کرده است ارائه کرد که با روایات و اصول دیگر شیعی تطابق داشته باشد.

اگر ما قبول کنیم که؛

۱. کسانی به عنوان مهدیین، حقیقت دارند و خواهند آمد.^۱

۲. روایتی که بیان می کند مهدی دارای سه نام است سنداً و دلالتاً صحیح باشد.

با فرض دو مورد فوق می توان اینگونه گفت که مهدیین طبق روایت ابی بصیر^۲ که در بحث (آیا مهدیین امام هستند؟) ذکر شد امام نیستند بلکه کسانی هستند که مردم را به سوی معرفت حق اهل بیت دعوت می کنند.

این از یک طرف و از طرف دیگر اگر روایت مفضل را در کنار حدیث وصیت و روایت حدیفه^۳ قرار دهیم می توان این نظریه را مطرح کرد که شاید آن کسی که امام زمان او را به عنوان حاکم مکه قرار می دهد و به سمت مدینه حرکت می کند همان مهدی اول است که سه نام دارد؛ احمد، مهدی و عبدالله که در بین رکن و مقام با او بیعت می شود ولی پس از خروج امام زمان از مکه، مردم مکه او را به شهادت می رسانند.^۴

قَالَ الْمُفَضَّلُ فَمَا يَصْنَعُ بِأَهْلِ مَكَّةَ قَالَ يَدْعُوهُمْ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ فَيَطِيعُونَهُ وَيَسْتَحْلِفُ فِيهِمْ رَجُلًا مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ وَيَخْرُجُ يُرِيدُ الْمَدِينَةَ... قَالَ الْمُفَضَّلُ يَا سَيِّدِي يُقِيمُ بِمَكَّةَ قَالَ لَا يَا مُفَضَّلُ بَلْ يَسْتَحْلِفُ مِنْهَا رَجُلًا مِنْ أَهْلِهِ فَإِذَا سَارَ مِنْهَا وَتَبَّوْا عَلَيْهِ فَيَقْتُلُونَهُ....^۵

ترجمه روایت:

مفضل عرض کرد: قائم با اهل مکه چه میکند؟ فرمود: آنها را دعوت بحکمت و موعظه

۱. که فقط چند روایت در مورد مهدیین داریم.

۲. وَلَكِنَّهُمْ قَوْمٌ مِنْ شِيعَتِنَا يَدْعُونَ النَّاسَ إِلَى مَوَالِئِنَا وَ مَعْرِفَةِ حَقِّنَا. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص: ۳۵۸

۳. عَنْ حَدِيثِهِ قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ص وَ ذَكَرَ الْمَهْدِيَّ فَقَالَ إِنَّهُ يَبَاقُ بَيْنَ الرُّكْنِ وَالْمَقَامِ اسْمُهُ أَحْمَدُ وَ عَبْدُ اللَّهِ وَ الْمَهْدِيُّ فَهَذِهِ أَسْمَاؤُهُ ثَلَاثَتُهَا. الغيبة (للطوسي) / کتاب الغيبة للحجة، النص، ص: ۴۵۴

۴. این احتمال طبق نقل علامه مجلسی است که در حدیث وصیت عبارت فاذا حضرته الوفاه وجود ندارد.

۵. بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۵۳، ص: ۱۱

حسنه می‌کند آنها هم از وی اطاعت می‌کنند. قائم مردی از خاندان خود را در آنجا بنیابت خود منصوب داشته و مکه را بقصد مدینه ترك می‌گوید.

مفضل عرضکرد: آقا! آیا قائم در مکه اقامت میکند؟ فرمود: نه! بلکه نائب خود را در آنجا میگذارد، ولی چون اهل مکه دیدند قائم از میان آنها رفته است، هجوم می‌آورند نائب او را میکشند.

و شاید اینکه در بعضی از روایات آمده است که بعد از امام زمان، دوازده مهدی و در بعضی دیگر آمده است که بعد از حضرت حجت، یازده مهدی می‌آید دلیلش این باشد که مهدی اول به دلیل اینکه در همان ابتدای قیام به شهادت می‌رسد لذا نسبت به یازده مهدی دیگر زمان کمتری برای تبلیغ موالات اهل بیت و معرفت حق آنها داشته است و یازده مهدی دیگر به دلیل گسترده گی دامنه تبلیغشان، هم از جهت زمان و هم از جهت گستره جغرافیایی توفیق بیشتری در این زمینه داشته اند لذا در بعضی روایات فقط به آنها اشاره شده است.

نام مخفی و آشکار امام زمان

در روایتی که خواهد آمد، آمده است که امام زمان دارای دو اسم است یکی مخفی و یکی آشکار.

جریان احمد اسماعیل بوسیله این روایت استدلال می‌کند که ما در زمان قیام، دو مهدی داریم که یکی همان فرزند امام حسن عسکری است و دیگری همان یمانی می‌باشد که بعد از امام زمان، وصی او هم خواهد شد که مراد از نام آشکار نام امام زمان و مراد از نام مخفی نام یمانی است.

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع وَهُوَ عَلَى الْمَنْبَرِ يَخْرُجُ رَجُلٌ مِنْ وُلْدِي فِي آخِرِ الزَّمَانِ أَبْيَضُ اللَّوْنِ مُشْرَبٌ بِالْحُمْرَةِ مُبْدَحُ الْبَطْنِ عَرِيضُ الْفَحْدَيْنِ عَظِيمٌ مُشَاشٌ الْمُنْكَبِينَ بَظْهَرِهِ شَامَتَانِ شَامَةٌ عَلَى لَوْنِ جِلْدِهِ وَ شَامَةٌ عَلَى شِبْهِ شَامَةِ النَّبِيِّ ص لَهُ اسْمَانِ اسْمٌ يَخْفَى وَ اسْمٌ يَعْلُنُ فَأَمَّا الَّذِي يَخْفَى فَأَحْمَدُ وَ أَمَّا الَّذِي يَعْلُنُ فَمُحَمَّدٌ إِذَا هَزَّ رَأْيَتَهُ أَصَاءَ لَهَا مَا بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ وَ وَضَعَ يَدَهُ عَلَى رُءُوسِ الْعِبَادِ فَلَا يَبْقَى مُؤْمِنٌ إِلَّا صَارَ قَلْبُهُ أَشَدَّ مِنْ زُبْرِ الْحَدِيدِ وَ أَعْطَاهُ اللَّهُ تَعَالَى قُوَّةَ أَرْبَعِينَ رَجُلًا وَ لَا يَبْقَى مَيِّتٌ إِلَّا دَخَلَتْ عَلَيْهِ تِلْكَ الْفُرْحَةُ [فِي قَلْبِهِ] وَهُوَ فِي قَبْرِهِ وَ هُمْ يَتَزَاوَرُونَ فِي قُبُورِهِمْ وَيَتَبَاشَرُونَ بِقِيَامِ الْقَائِمِ

صلوات اللہ علیہ.^۱

ترجمه روایت:

امیر المؤمنین بالای منبر فرمود، مردی از فرزندانم در آخر الزمان ظهور کند، رنگش سفید آمیخته بسرخ است، شکمش برآمده است دوراننش سطر است و گره هر دو شانهاش قویست، در پشتش دو خال است مانند مهر یکی برنگ پوستش و یکی چون مهر نبوت پیغمبر (ص) دو نام دارد یکی محرمانه و یکی آشکار آنکه محرمانه است احمد است و آنکه آشکار است محمد است چون پرچم بجناباند از مشرق تا مغرب را تابان کند، دست بر سر همه مردم نهد و دل مؤمنان از برکت دستش چون کوه آهن گردد و خدا توانائی چهل مرد باو بدهد هیچ مؤمنی در گور هم نباشد که از ظهور او خرسند نگرند ارواح مؤمنان در گور از هم دیدن کنند و مژده ظهور قائم را بهم بدهند.

اگر کسی فقط مقدار اندکی با زبان عربی آشنایی داشته باشد متوجه می شود که این روایت فقط در مورد یک نفر صحبت می کند و برای یک نفر دو اسم ذکر می کند نه برای دو نفر. عبارات (یخرج رجل) و عبارت (له اسمان) به صراحت و روشنی دلالت دارد که امیر المؤمنین علیه السلام در مورد یک نفر صحبت می کنند نه دو نفر. و چون خود آنها می دانند از چه استدلال سستی استفاده کرده اند، و از طرفی مورد نقد هر شخص کوچک و بزرگی قرار گرفتند، برای اعاده حیثیت دست به توجیهاتی زده و می زنند که این توجیهات در سستی وضعف، دست کمی از اصل استدلالشان ندارد. و همین یک روایت کافی است که عدم علم و فریبکاری احمد اسماعیل بر همگان روشن شود و این در حالی است که ادعای عالم بودن احمد بصری گوش فلک را کر کرده است.

روایات متعارض در مورد مهدی

جریان مدعی یمانی معتقد است آنچه در روایات در مورد مهدی بیان شده است، اینگونه نیست که همه آن مطالب و گزارشات در مورد امام زمان باشد بلکه بعضی از آنها درباره امام زمان و بعضی دیگر در رابطه با مهدی اول (که طبق معتقدات آنها همان یمانی و وصی امام زمان می باشد) است.

۱. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص: ۶۵۳

به عبارت دیگر ما در واقع دو مهدی داریم، یکی امام زمان و دیگری مهدی اول، به دلیل اینکه در یک روایت محل ولادت مهدی سامرا بیان شده و در روایت دیگر مدینه به عنوان محل ولادت وی معرفی شده است، و مصداق اولی را امام زمان و مصداق دومی را احمد الحسن می‌دانند.^۱

و هم چنین می‌گویند دو مهدی داریم چون در روایتی گفته شده روی گونه مهدی خال است و در روایت دیگری آمده است که روی صورت حضرت اثر است و کسی که روی گونه‌اش خال است امام زمان و کسی که روی صورتش اثر است احمد الحسن است.

اشکال مبنایی به جریان احمد بصری:

اگر کسی مطالعه روایی داشته باشد، به این مطلب خواهد رسید که وجود روایات متعارض^۲ در بین روایات یک امر شایع و پر مصداقست و دلیل به وجود آمدن تعارض، کذب یا خطای راویان و یا تقیه از طرف معصومین بوده است یعنی امامان شیعه برای حفظ جان شیعیان، مطالب را بصورت مختلف به آنها بیان می‌کردند تا در امر واحد متفق نباشند که سبب حساسیت حکومت‌ها شود زیرا اگر دستگاه‌های حکومتی متوجه می‌شدند عده‌ای در مقابل آنها متحد و متفق هستند احساس خطر کرده و عکس العمل نشان می‌دادند.^۳

اما جریان احمد بصری با عوامفریبی، از آب گل آلود ماهی می‌گیرد و با بیان روایات متعارض سعی دارد که اعتقادات خود را به کرسی بنشانند.

جریان احمد اسماعیل بعضی از روایات متعارضی که در مورد امام زمان به ما رسیده است را نقل می‌کنند و ادعا می‌کنند که این روایات، متعارض نیستند بلکه این تعارض به دلیل این است که شما تصور می‌کنید یک مهدی داریم در حالی که ما دو مهدی داریم و هر کدام از آن روایات، خصوصیت یکی از آنها را متذکر شده است.

۱. البته این گروه ادعا می‌کنند که آنچه در روایت آمده است مدینه به فتح میم نیست بلکه مدینه به ضم میم و فتح دال است.
۲. روایت متعارض به دو روایتی می‌گویند که داری دو معنای متناقض اند که اعتقاد به هر دوی آنها امکان ندارد پس حداقل یکی از آن دو روایت صحیح نمی‌باشد.

۳. روایاتی نسبت به این مضمون وارد شده است از جمله روایت زیر:
عَنْ أَبِي الْحَسَنِ قَالَ: اِخْتِلَافُ أَصْحَابِي لَكُمْ رَحْمَةٌ وَقَالَ إِذَا كَانَ ذَلِكَ جَمَعْتُكُمْ عَلَى أَمْرٍ وَاحِدٍ وَسَيَلَّ عَنِ اِخْتِلَافِ أَصْحَابِنَا فَقَالَ ع أَنَا فَعَلْتُ ذَلِكَ بِكُمْ لَوْ اجْتَمَعْتُمْ عَلَى أَمْرٍ وَاحِدٍ لَأَخَذَ بِرِقَابِكُمْ. بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج ۲، ص: ۲۳۶

که در جواب آنها می‌گوییم؛

اولا ظاهر این روایات این است که خصوصیتی که بیان شده است برای شخص امام زمان است نه شخصی دیگر و زمانی می‌توان از این ظاهر دست برداشت که قرینه داشته باشیم، به نحوی که دست بر داشتن از آن ظهور اولیه، عقلانی باشد و صرف ادعا کردن کافی نیست.

ثانیا شما می‌گوئید که امام زمان در سامرا متولد شده و روی صورت مبارکش خال است ولی مهدی اول در مدینه متولد شده و روی صورتش اثر است. اما در روایتی که در ادامه خواهد آمد، محل تولد مهدی، مدینه است و روی صورت وی خال است در صورتی که جریان احمد بصری قائل اند؛ آن مهدی ای که محل تولدش مدینه است روی صورتش اثر است نه خال. پس طبق این روایت و بر اساس مبنای جریان مدعی یمانی در مورد روایات متعارض، باید معتقد به سه مهدی شد نه دو مهدی:

۱. مهدی ای که محل تولدش مدینه است و روی صورت وی اثر است.
۲. مهدی ای که محل تولدش مدینه است و روی صورت وی خال است.
۳. مهدی ای که محل تولدش سامرا است و روی صورت و خال است.

از جریان احمد بصری سوال می‌کنیم آیا شما ملتزم به سه مهدی می‌شوید؟؟؟

القاسم بن عبد الرحمن عمّن حدّثه عن علي بن أبي طالب، قال: «المهدي مولده بالمدينة من أهل بيت النبي صَلَّى اللهُ عليه و سلم، و اسمه اسم نبيّ و مهاجرة بيت المقدس، كَتَّ اللّحية، أكحل العينين، بَرّاق الثنايا، في وجهه خال، أفنى، أجلى، في كتفه علامة النبيّ...»^۱

ترجمه روایت:

مهدی علیه السلام از اهل بیت نبی صلی الله علیه و آله است و محل ولادت او در مدینه خواهد بود و اسم او اسم پدرش (یعنی رسول خدا) می‌باشد و محل هجرت او در بیت المقدس خواهد بود، محاسن (ریش) مهدی علیه السلام زیاد و چشمهایش مشکی و شهلاء

۱. التشریف بالمتن في التعريف بالفتن، ص: ۱۵۴

و دندانهای ثنایای او درخشنده است، در صورت مهدی علیه السلام خال برجسته و روشنی مییابد، در کتف آن حضرت علامتی است که در کتف رسول خدا صلی الله علیه و آله بود... در جای دیگری هم از روایات متعارض سوء استفاده کرده و از آن برای اثبات دو مهدی بهره می گیرند:

می گویند روایت داریم مهدی شبیه حضرت محمد است، و روایت دیگری داریم که او شبیه حضرت موسی است، پس در نتیجه ما دو مهدی داریم. درحالی که در روایت زیر هر دو درکنار هم آمده و دلالت دارد که امام زمان هم شبیه پیامبر و هم شبیه حضرت موسی است:

مُحَمَّدِ بْنِ الْحَنَفِيَّةِ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَنِ النَّبِيِّ ص أَنَّهُ قَالَ... فَكَمْ مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَةٍ مُتَأَسِّفٌ مُتَلَهِّفٌ حَيْرَانٌ عِنْدَ فَقْدِهِ ثُمَّ أَطْرَقَ مَلِيًّا ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ وَقَالَ يَا بِي وَ أُمِّي سَمِيٍّ وَ شَيْبِيٍّ وَ شَيْبِيٍّ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ عَلَيْهِ جُبُوبُ الثُّورِ...^۱

ترجمه روایت:

... در آن هنگام چه بسیار مرد و زن مؤمنی که متأسف و دردمند و حیران میباشند! آنگاه حضرت سر مبارك بزیر افکند و لحظه‌ای بعد سر برداشت و فرمود: پدر و مادرم فدای کسی که همنام و شبیه من و موسی بن عمران است. او لباسی از نور می پوشد که با شعاع قدس می درخشد...

بعضی از این روایاتی که جریان احمد اسماعیل بیان می کنند اصلاً متعارض نیستند همانطور که از روایت فوق این مطلب واضح شد.

و بعضی دیگر را بر فرض متعارض بدانیم اما نباید این نکته مورد غفلت قرار گیرد که نتیجه تعارض و ناسازگاری بین دو روایت، این نیست که پس دو مهدی داریم و هیچ اصل شرعی و عرفی بر این مطلب دلالت ندارد.^۲

۱. بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۵۱، ص: ۱۰۸ و ۱۰۹

۲. کتب روایی فقهی مملو از احادیث متعارض است و اگر بخواهیم با این قاعده ای که جریان احمد بصری ارائه داده با روایات فقهی برخورد کنیم باهرج و مرج در فقه مواجه خواهیم شد در صورتی که فقها نه در زمان معصومین و نه بعد از آن اینگونه با روایات برخورد نمی کردند.



فصل سوم:
علامات امام

در روایت زیر چهار علامت برای امام بیان شده است که هیچ کدام بر احمد اسماعیل منطبق نیست؛

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ أَبِي نَصْرٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ الرَّضَاعِ إِذَا مَاتَ الْإِمَامُ بِمَ يُعْرَفُ الَّذِي بَعْدَهُ فَقَالَ لِلْإِمَامِ عَلَامَاتٌ مِنْهَا أَنْ يَكُونَ أَكْبَرَ وُلْدِ أَبِيهِ وَ يَكُونَ فِيهِ الْفُضْلُ وَ الْوَصِيَّةُ وَ يَفْدَمَ الرَّكْبُ فَيَقُولُ إِلَى مَنْ أَوْصَى فُلَانٌ فَيَقَالَ إِلَى فُلَانٍ وَ السَّلَاحُ فِينَا بِمَنْزِلَةِ التَّابُوتِ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ تَكُونُ الْإِمَامَةُ مَعَ السَّلَاحِ حَيْثُمَا كَانَ.^۱

ترجمه روایت:

ابن ابی نصر گوید: بامام رضا علیه السلام عرض کردم، چون امام بمیرد، امام پس از وی بچه دلیل شناخته می شود؟ فرمود: امام را علامت‌تست: از جمله آنها اینست که بزرگترین فرزند پدرش می باشد و دارای فضیلت و وصیت است، بطوری که جماعت مسافری می آیند و می پرسند: فلان امام (که وفات کرد) بچه شخصی وصیت کرد؟ همه می گویند بفلان کس، و سلاح در میان ما، مانند تابوتست در بنی اسرائیل، امامت همراه سلاحست هر کجا که باشد.

علامت اول امام: فرزند بزرگتر باشد

اول اینکه باید بزرگترین فرزند امام باشد که طبق ادعای خود احمد، وی نه تنها فرزند بزرگتر امام زمان نیست بلکه اصلاً فرزند امام نیست.

تنها چیزی که هست بر اساس ادعایی که دارد او با چند واسطه فرزند امام زمان می باشد یعنی از نوادگان امام زمان است که البته همین ادعا را نیز نمی تواند اثبات کند.

دو روایت زیر هم بر این مطلب دلالت دارد:

۱. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص: ۲۸۴

روایت اول:

أَحْمَدُ بْنُ عُمَرَ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرَّضَاعِ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الدَّلَالَةِ عَلَى صَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ فَقَالَ الدَّلَالَةُ عَلَيْهِ الْكَبِيرُ وَالْفَضْلُ وَالْوَصِيَّةُ إِذَا قَدِمَ الرَّكْبُ الْمَدِينَةَ فَقَالُوا إِلَى مَنْ أَوْصَى فَلَانَ قِيلَ إِلَى فَلَانَ بْنِ فَلَانَ وَدُورُوا مَعَ السَّلَاحِ حَيْثُمَا دَارَ فَأَمَّا الْمَسَائِلُ فَلَيْسَ فِيهَا حُجَّةٌ.^۱

ترجمه روایت:

احمد بن عمر گوید: از حضرت رضا علیه السلام در باره دلیل امامت صاحب الامر پرسیدم، فرمود: دلیلش بزرگی سن و فضیلت و وصیت است، زمانی که کاروان بشهر در آید و بگوید: فلانی بکه وصیت کرد؟ جواب دهند: بفلان پسر فلان و هر کجا سلاح گردید، شما هم (برای یافتن امام) بگردید، اما جواب گفتن مسائل دلیل نیست (یعنی نسبت بعوام و نوع مردم، بلکه تنها دلیل برای دانشمندان و خواص از مردم است).

روایت دوم:

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِي يَحْيَى الْوَاسِطِيِّ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: إِنَّ الْأَمْرَ فِي الْكَبِيرِ مَا لَمْ تَكُنْ فِيهِ عَاهَةً.^۲

ترجمه روایت:

امام صادق علیه السلام فرمود: امر امامت بفرزند بزرگ می‌رسد، در صورتی که عیبی نداشته باشد.

علامت دوم امام: دارای فضل باشد

دوم اینکه در او فضل باشد که در روایت فوق گذشت و در روایت زیر هم به آن اشاره شده است:

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: قِيلَ لَهُ بِأَيِّ شَيْءٍ يُعْرَفُ الْإِمَامُ قَالَ بِالْوَصِيَّةِ الظَّاهِرَةِ وَبِالْفَضْلِ إِنَّ الْإِمَامَ لَا يَسْتَطِيعُ أَحَدٌ أَنْ يَطْعَنَ عَلَيْهِ فِي فِيمَ وَلَا بَطْنٍ وَلَا فَرْجٍ فَيَقَالَ كَذَّابٌ

۱. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص: ۲۸۵

۲. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص: ۲۸۵

وَيَأْكُلُ أَمْوَالَ النَّاسِ وَ مَا أَشْبَهَ هَذَا.^۱

ترجمه روایت:

بامام صادق علیه السلام عرض شد: امام بچه دلیل شناخته شود؟ فرمود: بوصیت معروف و فضیلت، همانا هیچ کس نمی‌تواند نسبت بامام در باره دهان و شکم و عورت طعنی زند، باینکه بگوید: او دروغگوست و مال مردم را می‌خورد و مانند اینها.^۲

جریان احمد بصری گوش فلک را کر کرده اند که بیاید با خواندن کتابهای احمد، به فضل و علم او معتقد شوید که البته این سخنان چیزی جز گزافه‌گویی نیست زیرا برای کسانی که اهل علم و دقت هستند سستی و بی‌پایگی سخنان احمد از نور آفتاب روشن‌تر است.

مهندس احمد حتی قرآن را در جاهای مختلف به صورت اشتباه قرائت کرده است که صوت وی در فضاهای مجازی وجود دارد. او فقط به لغت مادرزادی خود که عربی باشد مسلط است و توانایی صحبت کردن به لغات دیگر را ندارد در حالی که در روایات آمده است که امام معصوم توانایی صحبت به لغات دیگر را دارد.^۳

احمد حتی در بیان احکام هم دچار اشتباه شده است زیرا در کتاب شرایع الاسلام در بحث آب‌ها می‌گوید:

اگر آب چاه به دلیل افتادن مردار در آن نجس شود باید به حسب حجم آن حیوان، آب از چاه کشیده شود تا آب چاه پاک شود و خود احمد به وزغ مثال می‌زند که اگر در چاه وزغ افتاد باید فلان مقدار از آب چاه را کشید.^۴ پس بنابر نظر وی، مردارِ وزغ نجس است.

اما در بحث نجاسات می‌گوید: مردار حیواناتی که خون جهنده ندارد پاک است^۵ و مردار

۱. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص: ۲۸۴

۲. همچنین روایات دیگری در موضوع فضیلت وجود دارد که رجوع شود به کتاب کافی باب الْأُمُور الَّتِي تُوجِبُ حُجَّةَ الْإِمَامِ ع

۳. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص: ۲۸۵ حدیث ۷

الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص: ۴۶۲ حدیث ۵

الخرائج و الجرائح، ج ۲، ص: ۷۵۳ حدیث ۷۰

۴. واما ماء البئر فانه ينجس بالملاقاة اذا كان مافيه اقل من كر وماءه ياتيه بالرشح اما اذا كان ماءه ياتيه بالعین المتصلة بمادة الماء الجوفي او كان ماءه كر فما فوق فلا ينجس الا بتغير احد اوصافه وطريقة تطهيره ينزح منه ماء بحسب مآقع فيه

الاول: من موت العصفور الى الدجاجة او في حجمها بين ۱۰ لتر الى ۱۰۰ لتر بحسب حجم الحيوان وحاله. فالعقرب والحیه والوزغ ينزح لها ما بين ۳۰ الى ۷۰ لتر (کتاب شرایع الاسلام جزء اول ص ۱۰)

۵. ولا ينجس من الميتات الا ماله نفس سائله. (کتاب شرایع الاسلام جزء اول ص ۳۴)

وزغ را به دلیل اینکه خون جهنده ندارد پاک می‌داند.^۱

حال از احمد اسماعیل سوال می‌کنیم که بالاخره مردارِ وزغ پاک است یا نجس؟؟؟ البته بعد از اینکه به او اشکال کرده اند که حرف شما متناقض است، در جواب اینگونه توجیه کرده است که مراد من این بوده که برای شرب و طهارت باید از چاه آب کشید نه اینکه چون نجس است.

یعنی اگر کسی می‌خواهد از این چاهی که وزغ در آن افتاده بنوشد یا برای وضو یا غسل استفاده کند باید قبل از آن از چاه فلان مقدار آب بکشد ولی قبل از کشیدن آب، آب چاه نجس نیست.

درحالی که در کتاب شرایع الاسلام آورده است؛

... و طریقه تطهیر ینزح منه ماء بحسب ما وقع فیه.

یعنی روش پاک کردن آب چاه این است که به حسب آنچه در چاه افتاده از چاه آب بکشیم.

وقتی صحبت از تطهیر و پاک کردن است پس باید نجاستی در کار باشد.

البته برای فریب عوام مثالی می‌زند؛ که خداوند در قرآن کریم به ملائکه در حالی که شیطان هم در بین آنها بوده با عنوان ملائکه نام می‌برد زیرا اکثراً ملک بوده اند و از باب غلبه اینگونه تعبیر شده است؛

«وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَى»^۲

در کتاب شرایع الاسلام هم چون اکثر موارد، مورد نجاست بوده است تعبیر به تطهیر شده است.

واضح و روشن است که مهندس احمد اسماعیل با این مطالب فقط به دنبال پوشاندن اشتباهی است که انجام داده است.

ولی نکته‌ای که در اینجا می‌توان از صحبت های احمد استفاده کرد این است که به ایشان و انصارش می‌گوییم؛ چرا این نکته را در بحث روایاتی که ظاهرشان دلالت بر سیزده امام دارد نمی‌گویید؟؟؟

۱. کتاب شرایع الاسلام جزء اول ص ۳۴

۲. بقره ۳۴ و طه ۱۱۶

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْحَشَّابِ عَنِ ابْنِ سَمَاعَةَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ رَبَاطٍ عَنِ ابْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ يَقُولُ الْإِثْنَا عَشَرَ الْإِمَامَ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ مِنْ أَوْلَادِ رَسُولِ اللَّهِ صَ وَ مِنْ أَوْلَادِ عَلِيٍّ وَ رَسُولِ اللَّهِ وَ عَلِيٍّ هُمَا الْوَالِدَانِ...^۱

ترجمه روایت:

زراره گوید شنیدم: امام باقر علیه السلام میفرمود: دوازده امام از آل محمد علیهم السلام همگی محدثند و از فرزندان رسول خدا صلی الله علیه و آله و از فرزندان علی باشند، و پیغمبر و علی علیهما السلام دو پدرند...

جریان احمد بصری روایت فوق و روایات شبیه به آن را می‌آوردند و از آنها برای اثبات بیش از دوازده امام بهره می‌برند.

در حالی که نکته‌ای که احمد بصری در آیه مذکور بیان کرد، در روایاتی که ظاهرشان دلالت بر سیزده امام میکند هم وجود دارد.

احمد بصری در آنجا گفت؛ چون اکثر مخاطبین از جنس ملائکه بوده اند، خداوند همه را با عنوان ملائکه تعبیر کرد در حالی که شیطانی که از ملائکه نبود، جزء مخاطبین خداوند قرار داشت.

و این به دلیل غلبه داشتن است یعنی چون اکثر مخاطبین از ملائکه بودند در نتیجه خداوند همه را به عنوان ملائکه نام برد.

در روایاتی که ظاهرشان دلالت بر سیزده امام میکند هم به دلیل اینکه اکثر ائمه از فرزندان امیرالمومنین هستند به کل ائمه تعبیر به فرزندان امیرالمومنین می‌شود.

علامت سوم امام: به او وصیت ظاهری شده باشد

وصیت هرامامی به امامت امام بعدی یکی از مهم ترین راه های شناخت امام است که از آن تعبیر به نص هم می‌شود.

اما مراد از وصیتی که در حدیث ابن ابی نصر^۲ و احادیثی که در ادامه خواهد آمد، وصیت

۱. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص: ۵۳۱

۲. رجوع شود به بخش علامات امام در همین کتاب.

ظاهری است نه نص.^۱

منظور از وصیت ظاهری هم همان وصیتی است که هر فردی برای خود وصی ای تعیین می‌کند تا بعد از فوتش به وصایایش عمل کند یا دیون وی را بپردازد. لذا یکی از علائم امام این است که او وصی امام قبل باشد یعنی مسئولیت پرداخت دیون یا انجام وصایای امام قبل را عهده دار باشد.

اما در خود روایات شرطی برای آن ذکر شده است و آن شرط این است که باید وصیت به نحوی باشد که برای انسان قطع حاصل کند و جای هیچ شک و شبهه‌ای در آن نباشد. زیرا در همین روایت ابن ابی نصر^۲ و غیر از این روایت آمده است که وصیت باید به نحوی باشد که اگر شخصی وارد شهر امام شود و بپرسد که وصی امام قبل چکسی است همه و حتی بچه‌های کوچک هم می‌دانند که وصی امام کیست. و پر واضح است که دانستن اطفال موضوعیت ندارد بلکه آنچه از روایت برداشت می‌شود این است که وصیت باید چنان آشکار و روشن باشد که حتی بچه‌های کوچک هم از آن اطلاع پیدا کنند و این عبارت اخرای این است که وصیت باید قطعی باشد و هیچ گونه شک و تردیدی در آن راه نداشته باشد.

اما ناسازگاری روایات زیر با عقاید احمد و انصارش در اینجاست که امر از دو حال خارج نیست؛

یا مراد از این روایات همانطور که گفته شد به معنای وصیت عادی و ظاهری است که در این صورت چون مهندس احمد وصیت را در این دسته از روایات به معنای نص گرفته و نه به

۱. قرآن و نشانه‌هایی که سبب برداشت چنین معنایی از این دسته از روایات است به شرح زیر است:

اول: در روایات آمده است اگر شخص وارد شهر شود و از عامه هم در مورد وصی امام سوال کند به او پاسخ می‌دهند و عامه در روایات به معنای اهل سنت می‌باشد و چون آنها معتقد به امامت نیستند پس مراد از این وصیت همان وصیت عادی و ظاهری ای است که هر شخصی انجام می‌دهد.

دوم: وصیت در بعضی روایات در کنار نص ذکر شده است (عیون المعجزات، ص: ۷۳) و این قرینه ای است که نشان می‌دهد این دو دارای معنای متفاوتی اند.

سوم: وصیت در روایات در کنار علانمی چون ولد اکبر بودن، سلاح و خویشاوندی با پیامبر ذکر شده است. اگر امامی بعد از خود را معرفی کند دیگر اینگونه علائم کارائی خاصی ندارند لذا وقتی وصیت در کنار این علائم بیان می‌شود نشان دهنده این است که مراد از وصیت، نص نیست بلکه وصیت عادی و ظاهری است.

۲. رجوع شود به بخش علامات امام در همین کتاب.

معنای وصیت عادی و ظاهری^۱، با این کار علمی که مدعی آن است زیر سوال رفته و کسی که عالم نباشد قطعاً امام نیست.

و یا مراد از آنها همان نص و وصیت امام به امامت امام بعدی است که در این حالت نیز احمد و انصارش به مشکل بزرگی برخورد می‌کنند و آن شرطی است که برای این وصیت قرار داده شده است و آن قطعی بودن و بی شک و شبهه بودن آن است و این در حالی است که حدیث وصیتی که احمد اسماعیل به آن احتجاج می‌کند سرشار از اشکال و شبهه است.

زیرا اگر از ضعف سندیه آن چشم پوشی کنیم و هم چنین تعارض آن را با صدها روایت که تعداد ائمه را دوازده نفر بیان می‌کند در نظر نگیریم، این وصیت در تعارض و ناسازگاری آشکار با روایات متعددی که بر انحصار اوصیاء در دوازده امام دلالت می‌کند می‌باشد که در فصل انحصار اوصیاء پیامبر در دوازده وصی در همین نوشتار گذشت.

روایت اول:

عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عِ الْهُجْرَةِ عَلَى هَذَا الْأَمْرِ الْمُدَّعِي لَهُ مَا الْحُجَّةُ عَلَيْهِ قَالَ يُسْأَلُ عَنِ الْحَلَالِ وَالْحَرَامِ قَالَ ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَيَّ فَقَالَ ثَلَاثَةٌ مِنَ الْحُجَّةِ لَمْ تَجْتَمِعْ فِي أَحَدٍ إِلَّا كَانَ صَاحِبَ هَذَا الْأَمْرِ أَنْ يَكُونَ أَوْلَى النَّاسِ بِمَنْ كَانَ قَبْلَهُ وَيَكُونَ عِنْدَهُ السَّلَاحُ وَيَكُونَ صَاحِبَ الْوَصِيَّةِ الظَّاهِرَةِ الَّتِي إِذَا قَدِمَتِ الْمَدِينَةَ سَأَلَتْ عَنْهَا الْعَامَّةَ وَالصَّبِيَّانَ إِلَى مَنْ أَوْصَى فَلَانَ فَيَقُولُونَ إِلَى فَلَانَ بْنِ فَلَانَ.^۲

ترجمه روایت:

عبد الاعلی گوید: بامام صادق علیه السلام عرض کردم: کسی که منصب امامت را غصب کرده و بناحق ادعا میکند، چه دلیلی بر رد اوست؟ فرمود: راجع بحلال و حرام از او پرسند (درست پاسخ نگفتنش دلیل بر ادعای دروغش می‌باشد) سپس بمن رو کرد و فرمود: سه دلیل هست که جز در صاحب امر امامت فراهم نیاید:

۱- سزاوارترین مردمست نسبت بامام پیش از خود (از لحاظ خویشاوندی، صفات

کمالیه، و اخلاق و رفتار)؛

۲- و سلاح نزد اوست؛

۱. الجواب المنیر عبر الاثیر ج ۴ ص ۱۵۵ و ۱۵۶ وإيضاً من دعوات المرسلین ج ۳ ص ۱۸

۲. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص: ۲۸۴

۳- و وصیت امام سابق در باره او مشهور است بطوری که چون در شهر امام وارد شوی و از عموم مردم و کودکان هم که بپرسی: فلان امام بچه شخصی وصیت کرده؟ میگویند بفلان پسر فلان.

روایت دوم:

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ وَ حَفْصِ بْنِ الْبُخْتَرِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: قِيلَ لَهُ بِأَيِّ شَيْءٍ يُعْرَفُ الْإِمَامُ قَالَ بِالْوَصِيَّةِ الظَّاهِرَةِ وَ بِالْفَضْلِ إِنَّ الْإِمَامَ لَا يَسْتَطِيعُ أَحَدٌ أَنْ يَطْعَنَ عَلَيْهِ فِي فِيمَ وَ لَا بَطْنٍ وَ لَا فَرْجٍ فَيُقَالَ كَذَّابٌ وَ يَأْكُلُ أَمْوَالَ النَّاسِ وَ مَا أَشْبَهَ هَذَا.^۱

ترجمه روایت:

بامام صادق علیه السلام عرض شد: امام بچه دلیل شناخته شود؟ فرمود: به وصیت ظاهری و فضیلت، همانا هیچ کس نمی تواند نسبت بامام در باره دهان و شکم و عورت طعن کند، باینکه بگوید: او دروغگوست و مال مردم را میخورد و مانند اینها.

روایت سوم:

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عُمَرَ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرَّضَاعِ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الدَّلَالَةِ عَلَى صَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ فَقَالَ الدَّلَالَةُ عَلَيْهِ الْكِبَرُ وَ الْفَضْلُ وَ الْوَصِيَّةُ إِذَا قَدِمَ الرَّكْبُ الْمَدِينَةَ فَقَالُوا إِلَى مَنْ أَوْصَى فَلَانَ قِيلَ إِلَى فَلَانَ بْنِ فَلَانَ وَ دُورُوا مَعَ السَّلَاحِ حَيْثُمَا دَارَ فَأَمَّا الْمَسَائِلُ فَلَيْسَ فِيهَا حُجَّةٌ.^۲

ترجمه روایت:

احمد بن عمر گوید: از حضرت رضا علیه السلام در باره دلیل امامت صاحب الامر پرسیدم، فرمود: دلیلش بزرگی سن و فضیلت و وصیت است، زمانی که کاروان بشهر در آید و بگوید: فلانی بکه وصیت کرد؟ جواب دهند: بفلان پسر فلان و هر کجا سلاح گردید، شما هم (برای یافتن امام) بگردید، اما جواب گفتن مسائل دلیل نیست.

روایت چهارم:

... فلما قربت ایامه (ع) احضر ابنه ابا جعفر محمد الباقر (ع) و اوصی بحضرة

۱. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص: ۲۸۴

۲. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص: ۲۸۵

جماعة من شيعته و خواصه الوصية الظاهرة، و نص عليه بالامامة و سلم إليه بعد ذلك الاسم الاعظم و مواريث الأنبياء؛ و كان فيما قاله في امر ناقته ان يحسن إليها و لا يحمل عليها، و ان تكون في الحظيرة و كان (ع) حج عليها عشرين حجة ما قرعها بخشبة.^۱

ترجمه:

... زمانی که عمر او (امام سجاد علیه السلام) به پایان رسیده بود، پسرش ابا جعفر محمد باقر را احضار کرد و در حضور جماعتی از شیعیان و خواص شیعیان وصیت کردند (مراد وصیت ظاهری است) و صراحتاً او را به عنوان امام معرفی کردند (مراد همانی است که تعبیر به نص می کنند) و بعد از آن اسم اعظم و مواريث انبياء را به او دادند...

روایت پنجم:

قَالَ الْفَضْلُ بْنُ شاذَانَ... فَلَمْ لَا يَجُوزُ أَنْ يَكُونَ الْإِمَامُ مِنْ غَيْرِ حَنْسِ الرَّسُولِ قِيلَ لِعَلَّ مِنْهَا أَنَّهُ لَمَّا كَانَ الْإِمَامُ مُفْتَرَضِ الطَّاعَةِ لَمْ يَكُنْ بُدٌّ مِنْ دَلَالَةٍ تَدُلُّ عَلَيْهِ وَ يَتَمَيَّزُهُ بِهَا مِنْ غَيْرِهِ وَ هِيَ الْقَرَابَةُ الْمَشْهُورَةُ وَ الْوَصِيَّةُ الظَّاهِرَةُ لِيُعْرَفَ مِنْ غَيْرِهِ وَ يُهْتَدَى إِلَيْهِ بِعَيْنِهِ...^۲

ترجمه روایت:

چرا جایز نیست امام از غیر جنس - یعنی خاندان - پیغمبر باشد، گفته می شود: برای علت‌های متعددی که از آن جمله اینست که چون امام طاعتش فرض است ناچار باید نشانه و دلیلی باشد که او را معرفی کند و از دیگران او را متمایز سازد، و آن قرابت و خویشی مشهور است، و وصیت و سفارش آشکارا، تا وی از غیر شناخته شود، و خوب بشخصه معرفی گردد. در این روایت علت اینکه امام باید از اهل بیت پیامبر باشد و با پیامبر قرابت داشته باشد را اینگونه بیان می کند که به دلیل اینکه اطاعت امام واجب است باید حتما مشخص شود امام چکسی است و از بقیه مردم متمایز شود و این تمایز با دو چیز حاصل می شود؛ یکی قرابتش با پیامبر درحالی که این قرابت، مشهور باشد و دیگری وصیت ظاهره است و هیچ کدام از آن دو بر احمد بصری منطبق نیست.

۱. عیون المعجزات، ص: ۷۳

۲. عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۱۰۲

زیرا نه می‌تواند اثبات کند که از نسل پیامبر است و قبل از اینکه خود او ادعا کند که از نسل پیامبر باشد هیچ کسی علم به این قرابت نداشته است چه برسد به اینکه بخواهد مشهور هم باشد و نه وصیت ظاهره‌ای در مورد وی وجود دارد که توضیح آن گذشت.

عدم تطبیق حدیث وصیت بر احمد بصری

اگر بر فرض محال توانستیم حدیث وصیت را تصحیح کنیم با یک سد محکمی روبه‌رو خواهیم شد و آن عدم تطبیق حدیث وصیت بر احمد اسماعیل است یعنی اصلا او نمی‌تواند مصداق مهدی اول باشد به دلیل اینکه نشانه‌هایی که برای مهدی اول بیان شده در احمد بصری وجود ندارد.

زیرا بر اساس حدیث وصیت، مهدی اول فرزند امام زمان است و احمد بصری نمی‌تواند اثبات کند که پدرش امام زمان است و فقط ادعای چنین مطالبی را دارد و ادعای بی‌دلیل راهی به جایی ندارد.

و هم چنین در حدیث وصیت آمده است که نام مهدی اول، عبدالله، احمد و مهدی است. حال چگونه می‌توانیم احمد اسماعیل را مصداق مهدی اول بدانیم در صورتی که نامش عبدالله و مهدی نیست؟؟؟

نکته جالب این است که وقتی جریان احمد بصری در برابر اشکالات بی‌شماری که به آنها می‌شود جوابی ندارند، برای برون رفت از بن بست، مغالطه کرده و می‌گویند شما باید از راه صحیح، حجت خدا را بشناسید و آن راه، تمسک به وصیت است.

ولی وقتی سراغ وصیت می‌آییم می‌بینیم این وصیتی که احمد بصری به آن تمسک می‌کند اصلا قابل تطبیق بر احمد اسماعیل نیست چون همانگونه که گذشت در این وصیت آمده است که مهدی اول، فرزند امام زمان است و سه نام دارد؛ احمد، عبدالله و مهدی.

و احمد بصری فقط نامش احمد است. و پر واضح است که ادعای وصیت به تنهایی نمی‌تواند سبب اثبات حجت الهی باشد بلکه باید وصیت بر آن شخص تطبیق کند.

و اگر ادعای وصیت به تنهایی کافی بود باید تا کنون به این همه افرادی که در طول تاریخ ادعای مهدویت کرده اند ایمان می‌آوردیم زیرا همه کسانی که ادعای مهدویت می‌کنند در واقع ادعای وصیت دارند یعنی ادعا می‌کنند که ما همان مهدی ای هستیم که پیامبر و اهل

بیت به آن وصیت کرده اند.

شبهه

جریان احمد بصری روایتی که مناظره امام رضا علیه السلام با جاثلیق نصرانی را نقل می کند را می آورند و بصورت فریبکارانه از این روایت طولانی فقط قسمت کوتاهی از آن را تقطیع کرده و از آن به سود خود استفاده می کنند.

در این روایت آمده که جاثلیق می گوید ما شک داریم این محمد شما همان محمدی باشد که در کتابهای ما به او بشارت داده شده است.

که امام رضا می فرماید: مگر از ابتدای خلقت تا به حال، خداوند کسی را مبعوث کرده است که نامش محمد - صلی الله علیه و آله - باشد؟ و آیا غیر از محمد ما، در کتابهای آسمانی «محمد» دیگری دیده اید؟^۱

جریان فریب از این بخش روایت استفاده کرده و می گویند که در روایات، به مهدی اول بشارت داده شده است و نام او احمد است آیا تا به حال کسی به نام احمد این ادعا را کرده است؟ پس طبق استدلال امام رضا ما باید به احمد الحسن ایمان بیاوریم زیرا او اولین شخصی است که نامش احمد است و این ادعا را کرده است.

در پاسخ می گوئیم؛

اولا اگر کسی این روایت را کامل مطالعه کند متوجه می شود استدلال امام رضا فقط به نام محمد نبوده است بلکه امام رضا از کتب آنها توصیفات پیامبر را بیان می کند که همه با حضرت محمد منطبق است حتی نام وصی پیامبر که امیرالمومنین باشد و نام حضرت زهرا و دو سبط پیامبر حسن و حسین را از کتب آنها می آورد.

ثانیا اگر فقط شبیه بودن اسم کافی باشد باز هم احمد اسماعیل نمی تواند ادعا کند مهدی اول است زیرا همانطور که قبلا بیان شد مهدی اول سه نام دارد که فقط یکی از آنها احمد است و دو اسم دیگر که عبدالله و مهدی باشد منطبق بر احمد اسماعیل نیست.

۱.... فَأَمَّا اسْمُهُ مُحَمَّدٌ فَلَا يَجُوزُ (۳) لَنَا أَنْ نُقَرَّ لَكُمْ بِبُيُوتِهِ وَ نَحْنُ شَاكِرُونَ أَنَّهُ مُحَمَّدٌ كُمْ أَوْ غَيْرُهُ فَقَالَ الرَّضَاعُ احْتَجَرْتُمْ (۴) بِالشَّكِّ فَهَلْ بَعَثَ اللَّهُ قَبْلَ أَوْ بَعْدَ مِنْ وُلْدِ آدَمَ إِلَى يَوْمِنَا هَذَا نَبِيًّا اسْمُهُ مُحَمَّدٌ الْأَنْبِيَاءُ غَيْرَ مُحَمَّدِنَا... الخرائج و الجرائح، ج ۱، ص: ۳۴۵

در اینجا خوب است به مطلب دیگری که این جریان برای فریب عوام استفاده می‌کنند اشاره کنیم و آن این است که آیه‌ای از قرآن کریم را می‌آورند که دلالت دارد بر اینکه اگر پیامبر در قرآن بر ما دروغ بسته بود او را هلاک می‌کردیم^۱

جالب است که این گروه به قرآن هم رحم نکرده و به راحتی معنای آن را تغییر می‌دهند زیرا این آیات در مورد متن قرآن است که می‌گوید اگر پیامبر سخنان خودش را به عنوان سخن خداوند بیان می‌کرد و در رسالت خیانت می‌کرد ما او را هلاک می‌کردیم و در روایات تأویل این آیات به این صورت بیان شده است که اگر پیامبر به دروغ از جانب خداوند، امیرالمومنین را به وصایت خود انتخاب می‌کرد گرفتار عذاب الهی می‌گشت.

ولی این گروه آیه را اینگونه معنا می‌کنند که اگر پیامبر به دروغ ادعای نبوت می‌کرد ما او را هلاک می‌کردیم.

در ادامه می‌گویند که اگر احمد الحسن هم به دروغ ادعای وصایت کرده بود باید هلاک می‌شد و چون هلاک نشده پس او بر حق است.

همانطور که مفسرین^۲ بیان کرده اند مراد از این آیات این است که چون پیامبر دارای معجزه و دلایل متقنی بر نبوت خود بوده لذا در این صورت اگر به خداوند دروغ می‌بست در واقع این دروغ بستن به خداوند بر می‌گشت زیرا خداوند با نشان دادن معجزه به دست پیامبر مردم را به گمراهی کشانده است و اصلاً این آیه ربطی به ادعای نبوت ندارد و در تاریخ افراد زیادی بوده اند که به دروغ ادعای نبوت کرده اند ولی مبتلا به عذاب الهی نشده اند.

همچنین در روایات داریم کسی که به دروغ ادعای امامت کند نقص عمر پیدا کرده و عمرش کوتاه می‌شود ولی این به این معنا نیست که اگر کسی به دروغ ادعای امامت کرد درجا گرفتار عذاب شده و از بین برود و تاریخ گواه این مطلب است.

۱. إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ (۴۰) وَ مَا هُوَ بِقَوْلِ شَاعِرٍ قَلِيلًا مَا تُؤْمِنُونَ (۴۱) وَلَا بِقَوْلِ كَاهِنٍ قَلِيلًا مَا تَدْكُرُونَ (۴۲) تنزیل العالمین (۴۳) وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضُ الْأَقْوَالِ (۴۴) لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ (۴۵) ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ (۴۶) (سوره الحاقه)

۲. رجوع شود به اَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۳، ص: ۱۷

علامت چهارم امام: سلاح پیامبر نزد او باشد

و اما بحث در مورد روایت ابن ابی نصر^۱ بود که در این روایت چهار علامت برای امام بیان شده که هیچ کدام از آنها بر احمد بصری منطبق نیست.

سه مورد آن بیان شد و اما علامت چهارم این است که سلاح پیامبر در نزد امام است که روایات متعدد^۲ در این زمینه وجود دارد که از همه این روایات به خوبی استفاده می‌شود که سلاح یک شیء است نه آنچه جریان احمد بصری بیان می‌کند و با بیان روایتی که مجاز گوئی در سرتاسر روایت موج می‌زنند میخواهند اثبات کنند که مراد از سلاح پیامبر علم اوست نه یک سلاح واقعی.^۳

البته هیچ شکی نیست که امام باید دارای علم باشد ولی سلاح پیامبر هم یکی از علامات امامت است و چون احمد بصری برای اثبات امامت خودش قادر به آوردن چنین سلاحی نیست دست به فریبکاری می‌زند و سلاح را به معنای علم می‌گیرد که خود همین فریبکاری و تحریف معنوی وی کافی است برای اهل بصیرت که به حقیقت او پی ببرند.

۱. رجوع شود به بخش علامات امام در همین کتاب.

۲. رجوع شود به کتاب کافی باب (أَنَّ مَثَلُ سِلَاحِ رَسُولِ اللَّهِ ص مَثَلُ التَّابُوتِ فِي بَيْتِ إِسْرَائِيلَ) و همچنین کتاب بصائرالدراجات باب (ما عند الأئمة ع من سلاح رسول الله ص و آیات الأنبياء مثل عصی و خاتم سلیمان و الطست و التابوت و الألواح و قمیص آدم)

۳. عَنِ النَّبِيِّ ص قَالَ: الشَّرِيعَةُ أَقْوَالِي وَ الطَّرِيقَةُ أَفْعَالِي وَ الْحَقِيقَةُ أَحْوَالِي وَ الْمَعْرِفَةُ رَأْسُ مَالِي وَ الْعَقْلُ أَصْلُ دِينِي وَ الْحُبُّ أَسَابِي وَ الشُّوقُ مَرْكَبِي وَ الْخَوْفُ زَيْفِي وَ الْعِلْمُ سِلَاحِي وَ الْجِلْمُ صَاحِبِي وَ التَّوَكُّلُ زَادِي وَ الْقَنَاعَةُ كَنْزِي وَ الصَّدَقُ مَنزِلِي وَ الْيَقِينُ مَسَاوِي وَ الْفَقْرُ فَخْرِي وَ بِهِ أَفْتَحُهُ عَلَى سَائِرِ الْأَنْبِيَاءِ وَ الْمُؤَسَّلِينَ. (مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱۱، ص: ۱۷۳)

عبارت (والعلم سلاحی) در میان عبارات مجازی قرار گرفته است. مثل عبارت (وَ الْمَعْرِفَةُ رَأْسُ مَالِي) که روشن است که معرفت در معنای حقیقی نمی‌تواند سرمایه باشد لذا در عبارت مجاز گویی شده است و هم چنین عبارت (الشُّوقُ مَرْكَبِي) که شوق نمی‌تواند مرکب باشد مگر به نحو مجاز.

پس با توجه به سیاق روایت و هم چنین با توجه به خود عبارت (العلم سلاحی) واضح و روشن است که در این عبارت مجازگوئی شده و نمی‌توان روایات متعددی که دلالت صریح دارند بر اینکه سلاحی که علامت امام است یک سلاح واقعی است را با این عبارت مجازی تأویل کرد و از نص و ظاهر آن روایات دست کشید.

در ضمن سید حیدر آملی در کتاب جامع الاسرار و منبع الانوار صفحه ۳۴۶ این روایت را اینگونه نقل می‌کند: «والحلم سلاحی و العلم صاحبی».

قابل ذکر است که در روایات آمده است که؛ عَنِ الرَّضَاعِ أَنَّهُ كَانَ يَقُولُ لِأَصْحَابِهِ عَلَيْكُمْ بِسِلَاحِ الْأَنْبِيَاءِ فَيَقِيلَ وَ مَا سِلَاحِ الْأَنْبِيَاءِ قَالَ الدُّعَاءُ. (الكافي - الإسلامية)، ج ۲، ص: ۴۶۸)

دعا به عنوان سلاح انبیاء معرفی شده است آیا احمدالحسن طبق این روایت ملتزم می‌شود که علامت حجت الهی دعا کردن اوست

شبهه

جریان احمد بصری در مورد سلاح و وصیت پیامبر شبهه‌ای را مطرح کرده و با این شبهه مخالفین خود را به استهزاء می‌گیرند که در واقع با اینکار روایات را استهزاء می‌کنند. آنها می‌گویند؛ مگر می‌شود سلاح و وصیت، علامت امامت باشد؟ اگر اینگونه باشد که هر کسی می‌تواند یک شمشیر و یک تکه کاغذ به عنوان سلاح و وصیت پیامبر بیاورد و ادعای امامت کند.

جواب این شبهه خیلی روشن است زیرا ارائه سلاح و وصیت در زمان خاصی است و آن زمانی است که علائم حتمی ظهور محقق شده باشند.^۱ و اگر از این مطلب هم چشم پوشی کنیم باید گفت؛ وظیفه امام است که اثبات کند، آنها سلاح و وصیت پیامبر است و ما نباید برای امام تعیین تکلیف کنیم و خود حضرت می‌داند از چه راهی اینکار را انجام دهد.

البته به احتمال زیاد با معجزه این امر محقق می‌شود کما اینکه در روایت داریم که سلاح پیامبر در دست هرکسی باشد علم هم در همان شخص وجود خواهد داشت و در روایات آمده که سلاح در نزد ما به منزله تابوت است در بنی اسرائیل و همانطور که هرکجا تابوت بود علم هم همان جا بود در بین ما اهل بیت هم هرکجا سلاح پیامبر باشد علم هم همان جاست.

عَبْدُ اللَّهِ بْنِ أَبِي يَعْفُورٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ إِنَّمَا مَثَلُ السَّلَاحِ فِيْنَا مَثَلُ التَّابُوتِ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ حَيْثُمَا دَارَ التَّابُوتُ دَارَ الْمُلْكِ فَأَيْنَمَا دَارَ السَّلَاحِ فِيْنَا دَارَ الْعِلْمِ.^۲

ترجمه روایت:

داستان سلاح در خاندان ما داستان تابوت است در بنی اسرائیل، هر کجا تابوت دور میزد

۱. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ قَالَ: لِلْقَائِمِ خَمْسُ عَلَامَاتٍ ظُهُورُ السُّفْيَانِيِّ وَالْيَمَانِيِّ وَالصَّيْحَةُ مِنَ السَّمَاءِ وَقَتْلُ النَّفْسِ الرَّكِيَّةِ وَالْحَسَنُفُ بِالْبَيْدَاءِ. (الغيبة للنعمانی)، النص، ص: ۲۵۲

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ قَالَ: النَّدَاءُ مِنَ الْمُحْتَمِ وَالسُّفْيَانِيُّ مِنَ الْمُحْتَمِ وَالْيَمَانِيُّ مِنَ الْمُحْتَمِ وَقَتْلُ النَّفْسِ الرَّكِيَّةِ مِنَ الْمُحْتَمِ وَكَتْفُ يَطْلُعُ مِنَ السَّمَاءِ مِنَ الْمُحْتَمِ قَالَ وَفَرْعَةُ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ تُوقِفُ النَّائِمَ وَتُفْرَعُ الْبُقْطَانَ وَتُخْرِجُ الْفَتَاةَ مِنْ خَدْرِهَا. (الغيبة للنعمانی)،

النص، ص: ۲۵۲

۲. الكافي (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص: ۲۳۸

ملك نبوت در پی آن بود و در میان ما هر کجا سلاح دور زند، علم امامت دنبالش باشد. روایات به این مضمون متعدد است^۱ که البته جریان احمد بصری بی شرمانه قصد دارند حتی این روایات را به سود خویش معنا کنند زیرا می‌گویند که در این روایات گفته شده که هر جا سلاح باشد علم هم همان جاست پس سلاح همان علم است در حالی که از این روایات به خوبی دانسته می‌شود که سلاح چیزی است غیر از علم، کما اینکه تابوت در بنی اسرائیل یک شیء ای بود غیر از نبوت.

مراد از سلاح چیست؟

برای اینکه بیشتر روشن شود که آنچه که علامت امام است، سلاح واقعی می‌باشد، به سه روایت زیر توجه کنید؛

روایت اول:

در روایت زیر علم که از آن تعبیر به پاسخگویی از مسائل شده است در کنار سلاح بیان شده است و تباین و یکی نبودن این دو به روشنی مشخص می‌شود:

أَحْمَدُ بْنُ عُمَرَ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرَّضَاعِ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الدَّلَالَةِ عَلَى صَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ فَقَالَ الدَّلَالَةُ عَلَيْهِ الْكِبَرُ وَالْفَضْلُ وَالْوَصِيَّةُ إِذَا قَدِمَ الرَّكْبُ الْمَدِينَةَ فَقَالُوا إِلَى مَنْ أَوْصَى فُلَانٌ قِيلَ إِلَى فُلَانِ بْنِ فُلَانٍ وَدُورُوا مَعَ السَّلَاحِ حَيْثُمَا دَارَ فَأَمَّا الْمَسَائِلُ فَلَيْسَ فِيهَا حُجَّةٌ.^۲

ترجمه روایت:

احمد بن عمر گوید: از حضرت رضا علیه السلام در باره دلیل امامت صاحب الامر پرسیدم، فرمود: دلیلش بزرگی سن و فضیلت و وصیت است، زمانی که کاروان بشهر در آید و بگوید: فلانی بکه وصیت کرد؟ جواب دهند: بفلان پسر فلان و هر کجا سلاح گردید، شما هم (برای یافتن امام) بگردید، اما جواب گفتن مسائل دلیل نیست (یعنی نسبت بعوام و نوع مردم، بلکه تنها دلیل برای دانشمندان و خواص از مردم است).

۱. رجوع شود به کتاب کافی باب (أَنَّ مَثَلَ سِلَاحِ رَسُولِ اللَّهِ ص مَثَلُ النَّبُوتِ فِي بَيْتِي إِسْرَائِيلَ) و همچنین کتاب بصائرالدراجات باب (ما عند الأئمة ع من سلاح رسول الله ص و آيات الأنبياء مثل عصي و خاتم سليمان و الطست و التابوت و الألواح و قميص آدم)

۲. الكافي (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص: ۲۸۵

روایت دوم:

الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْعَلَاءِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ... وَعِنْدِي الْجَفْرَ الْأَحْمَرَ قَالَ قُلْتُ
وَأَيُّ شَيْءٍ فِي الْجَفْرِ الْأَحْمَرِ قَالَ السَّلَاحُ وَذَلِكَ إِنَّمَا يَفْتَحُ لِلدَّمِ يَفْتَحُهُ صَاحِبُ السَّيْفِ
لِلْقَتْلِ...

ترجمه روایت:

... و جفر سرخ هم نزد من است، عرض کردم: در جفر سرخ چیست؟ فرمود: اسلحه است
و آن تنها برای خونخواهی گشوده می شود و صاحب شمشیر (امام قائم علیه السلام) آن را
برای کشتن باز میکند.

از این گروه سوال می کنیم شما که می گوئید مراد از سلاح همان علم است آیا علم برای
کشتن است؟

ثانیا امام صادق در این روایت می فرمایند که سلاح در آینده توسط امام زمان باز می شود
یعنی در زمان امام صادق باز نشده است پس اگر سلاح را به معنای علم بگیریم معنایش این
می شود که امام صادق دارای علم نبوده است در نتیجه اصلا امام نبوده است، چون امام بدون
علم نمی شود. آیا ملتزم به این معنا می شوید؟

روایت سوم:

وَ كَانَ يَقُولُ عَلَيْهِ وَ عَلَى آبَائِهِ السَّلَامُ عَلِمْنَا غَابِرٌ وَ مَرْبُورٌ وَ نَكْتُ فِي الْقُلُوبِ وَ نَقُرُّ
فِي الْأَسْمَاعِ وَ إِنَّ عِنْدَنَا الْجَفْرَ الْأَحْمَرَ وَ الْجَفْرَ الْأَبْيَضَ وَ مُصْحَفَ فَاطِمَةَ ع وَ إِنَّ عِنْدَنَا
الْجَامِعَةَ فِيهَا جَمِيعُ مَا يَحْتَاجُ النَّاسُ إِلَيْهِ فَسُئِلَ عَنْ تَفْسِيرِ هَذَا الْكَلَامِ فَقَالَ أَمَّا الْغَابِرُ
فَالْعِلْمُ بِمَا يَكُونُ وَ أَمَّا الْمَرْبُورُ فَالْعِلْمُ بِمَا كَانَ وَ أَمَّا النَّكْتُ فِي الْقُلُوبِ فَهُوَ الْإِلْهَامُ وَ
النَّقْرُ فِي الْأَسْمَاعِ حَدِيثُ الْمَلَائِكَةِ نَسْمَعُ كَلَامَهُمْ وَ لَا نَرَى أَشْخَاصَهُمْ وَ أَمَّا الْجَفْرُ
الْأَحْمَرُ فَوَعَاءٌ فِيهِ سِلَاحُ رَسُولِ اللَّهِ ص وَ لَنْ يَظْهَرَ حَتَّى يَقُومَ قَائِمُنَا أَهْلَ الْبَيْتِ وَ أَمَّا
الْجَفْرُ الْأَبْيَضُ فَوَعَاءٌ فِيهِ تَوْرَةُ مُوسَى وَ إِنْجِيلُ عِيسَى وَ زُبُورُ دَاوُدَ وَ كُتُبُ اللَّهِ الْأُولَى...

ترجمه روایت:

آن حضرت علیه السلام میفرمود: علم ما «غابری» (راجع بآینده) است و یا «مربوری» (نوشته

۱. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص: ۲۴۰

۲. الإرشاد في معرفة حجج الله على العباد، ج ۲، ص: ۱۸۶

شده)، و یا بصورت افتادن در دلها و تأثیر کردن در گوشها است و همانا نزد ما است جفر احمر (سرخ) و جفر ابیض (سفید) و مصحف فاطمة علیها السلام، و همانا در پیش ما است جامعه که در آنست آنچه مردم بدان محتاجند، پس شرح و توضیح این سخنان را از آن حضرت پرسیدند؟

فرمود: اما «غابر» علم بآینده است، و اما «مزبور» علم بگذشته است، و اما افتادن در دلها آن الهام است، و اما تأثیر در گوش پس آن سخن گفتن فرشتگان است که سخن ایشان را می شنویم و خودشان را نمی بینیم، و اما جعفر سرخ آن ظرفی است که در آنست اسلحه رسول خدا، و بیرون نخواهد آمد تا قائم ما خانواده بپا خیزد، و اما جفر سفید آن ظرفی است که در آنست توراة موسی و انجیل عیسی و زبور داود و کتابهای پیشین خدا... نکته‌ای که در روایت قبل بیان شد در این روایت هم وجود دارد که اگر سلاح به معنای علم باشد لازمه آن این است که هیچ کدام از ائمه گذشته، امام نباشند به دلیل نبود علم در آنها.

وصیت مختومه

یکی از علانمی که برای امام، در روایات بیان شده است، وجود وصیت مختومه (مهرخورده) در نزد وی است و این وصیت طبق روایات یک شیء خارجی می باشد.

احمد بصری با اینکه ادعای امامت دارد ولی چنین علامتی را ارائه نکرده است.

عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى قَالَ: ... فَقَالَ يُعْرَفُ صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ بِثَلَاثِ خِصَالٍ لَا تَكُونُ فِي غَيْرِهِ هُوَ أَوْلَى النَّاسِ بِالَّذِي قَبْلَهُ وَ هُوَ وَصِيُّهُ وَ عِنْدَهُ سِلَاحُ رَسُولِ اللَّهِ ص وَ وَصِيَّتُهُ وَ ذَلِكَ عِنْدِي لَا أَنْزَعُ فِيهِ...^۱

ترجمه روایت:

... فرمود: صاحب امر امامت بسه خصلت شناخته می شود که مختص باوست و در غیر

او نیست:

۱- او نسبت بامام پیشین سزاوارتر (نزدیکتر و منسوبتر) از سایر مردم است.

۲- وصی او است.

۱. الکافی (ط - الإسلامیة)، ج ۱، ص ۳۷۸ و ۳۷۹

۳- سلاح و وصیت پیغمبر صلی الله علیه و آله نزد اوست. و اینها نزد من است، کسی با من در این باره نزاع نکند...

از روایت فوق به خوبی روشن می‌شود که علامت امامت این است که امام قبل، او را به عنوان وصی خود معرفی کند و علامت دیگر این است که وصیت پیامبر که یک شیء هست (نه یک روایت در یک کتابی) نزد وی باشد که هیچکدام از این دو علامت در مورد احمد اسماعیل صادق نیست.

زیرا بر فرض حدیث وصیت را صحیح بدانیم در این حدیث آمده است که نام وصی امام زمان عبدالله و مهدی است و نام احمد بصری عبدالله و مهدی نیست.

و همچنین تا کنون احمد بصری ادعا نکرده که وصیت پیامبر نزد اوست.

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: دَفَعَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِلَيَّ عَ صَحِيفَةً مَخْتُومَةً بِأَثْنَيْ عَشَرَ خَاتَمًا وَقَالَ: فَضُّ الْأَوَّلَ وَاعْمَلْ بِهِ وَادْفَعْهَا إِلَى الْحَسَنِ ع يَفْضُ الثَّانِي وَيَعْمَلُ بِهِ وَيَدْفَعُهَا إِلَى الْحُسَيْنِ ع يَفْضُ الثَّلَاثَ وَيَعْمَلُ بِمَا فِيهِ ثُمَّ إِلَيَّ وَاحِدٍ وَاحِدٍ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ ع.^۱

ترجمه روایت:

از امام صادق (ع) که فرمود رسول خدا صحیفه سر بسته‌ای را که دوازده مهر داشت بعلی علیه السلام سپرد و فرمود: نخستین مهر را بشکن و بهر چه در آنست رفتار کن و آن را بحسن بازده تا مهر دوم را بردارد و بآن عمل کند آنگاه باید حسن صحیفه را بحسین باز دهد و او سومین مهر را بشکند و بآنچه در آنست رفتار کند سپس به یک یک از فرزندان حسین (ع) باید داده شود.

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِنَّ الْحُسَيْنَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ لَمَّا صَارَ إِلَى الْعِرَاقِ اسْتَوْدَعَ أُمَّ سَلَمَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا الْكُتُبَ وَالْوَصِيَّةَ فَلَمَّا رَجَعَ عَلِيٌّ بْنُ الْحُسَيْنِ ع دَفَعَتْهَا إِلَيْهِ.^۲

ترجمه روایت:

امام صادق علیه السلام فرمود: چون امام حسین صلوات الله علیه بجانب عراق رهسپار گشت، کتب و وصیت را بام سلمه - رضی الله عنها - سپرد و چون علی بن

۱. الغيبة (للنعماني)، النص، ص: ۵۴

۲. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص: ۳۰۴

الحسین علیه السلام بمدینه برگشت باو تحویل داد.

عن أبي عبد الله جعفر بن محمد عليه السلام قال: عشر خصال من صفات الإمام: العصمة، و النصوص، و أن يكون أعلم الناس و أتقاهم لله و أعلمهم بكتاب الله و أن يكون صاحب الوصية الظاهرة، و يكون له المعجزة و الدليل، و تمام عينه و لا ينام قلبه، و لا يكون له فيء، و يرى من خلفه كما يرى من بين يديه.^۱

ترجمه روایت:

ده خصلت از خصلت‌های امام است: عصمت و نصّ و اینکه عالم‌ترین و پرهیزکارترین و داناترین مردم به کتاب خدا باشد و اینکه دارای وصیّتی آشکار باشد و معجزه و دلیل داشته باشد، و چشم او بخوابد ولی قلب او نخوابد و سایه نداشته باشد و پشت سرش را مانند پیش رویش ببیند.

در روایت فوق نصوص در عرض وصیت ظاهره آمده است یعنی یکی از علانم امامت نصوص و دیگری وصیت ظاهره است که یک احتمالی که در معنای این روایت وجود دارد این است که مراد از وصیت ظاهره، همان وصیت مختمومه باشد. روایت زیر می‌تواند به عنوان قرینه، این احتمال را قوی‌تر کند.

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ: إِنَّ الْحُسَيْنَ لَمَّا حَضَرَ الَّذِي حَضَرَهُ دَعَا ابْنَتَهُ الْكُبْرَى فَاطِمَةَ فَدَفَعَ إِلَيْهَا كِتَاباً مَلْفُوفاً وَ وَصِيَّةً ظَاهِرَةً وَ وَصِيَّةً بَاطِنَةً وَ كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ مَبْطُوناً لَا يَرُونَ إِلَّا أَنَّهُ لِمَا بِهِ فَدَفَعَتْ فَاطِمَةُ الْكِتَابَ إِلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ ثُمَّ صَارَ ذَلِكَ إِلَيْنَا فَقُلْتُ فَمَا فِي ذَلِكَ فَقَالَ فِيهِ وَاللَّهِ جَمِيعُ مَا يَحْتَاجُ إِلَيْهِ وَوُلْدَ آدَمَ إِلَى أَنْ تَقْنَى الدُّنْيَا.^۲

ترجمه روایت:

حضرت باقر فرمود وقتی نزدیک شهادت حضرت حسین شد دختر بزرگ خود فاطمه را خواست نامه‌ای پیچیده باو داد و یک وصیت آشکارا و یک وصیت مخفی نمود. ... نامه را فاطمه بعلی بن الحسین واگذار کرد آن نامه بمن رسید عرض کردم در آن نامه چه بود فرمود بخدا سوگند آنچه مورد احتیاج بنی آدم است تا آخر دنیا.

۱. الخصال، ج ۲، ص: ۴۲۸

۲. بصائر الدرجات في فضائل آل محمد صلى الله عليهم، ج ۱، ص: ۱۴۸. بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج ۶، ص: ۱۷

امام ناطق و صامت

اگر دو امام در زمان واحدی باشند یکی ناطق و دیگری صامت خواهد بود.
و کسی شک ندارد که بعد از امام حسن عسکری امام ناطق امام زمان بوده است. حال سوال این است که آیا احمد اسماعیل امام ناطق است یا صامت؟
اگر ناطق است پس امام زمان چیست؟؟؟

و اگر احمد بصری، امام صامت است پس این نطقی که از وی میبینیم چیست؟؟؟
أَحْمَدُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنِ ابْنِ قِيَامَةَ الْوَاسِطِيِّ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى عَلِيِّ بْنِ مُوسَى ع فَقُلْتُ لَهُ أَيُّكُمْ إِمَامَانِ قَالَ لَا إِلَّا وَ أَحَدُهُمَا صَامِتٌ...^۱
ترجمه روایت:

ابن قیامای واسطی، گوید: خدمت علی بن موسی علیه السلام رسیدم و عرض کردم: ممکن است (در یکزمان) دو امام وجود داشته باشد؟ فرمود: نه، مگر اینکه یکی از آنها ساکت باشد...

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ وَ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ مُوسَى بْنِ الْقَاسِمِ الْبَجَلِيِّ عَنِ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنِ أَخِيهِ مُوسَى ع فِي قَوْلِهِ تَعَالَى وَ يَسِّرْ مَعْظَلَةَ وَ قَصْرٍ مَشِيدٍ قَالَ الْبَيْهَقِيُّ الْمَعْظَلَةُ الْإِمَامُ الصَّامِتُ وَ الْقَصْرُ الْمَشِيدُ الْإِمَامُ النَّاطِقُ.^۲
ترجمه روایت:

موسی بن جعفر علیه السلام در باره قول خدای تعالی: «و چاه عاطل مانده و کاخ برافراشته» - ۴۵ سوره ۲۲ - فرمود: چاه عاطل مانده، امام ساکت است، و کاخ برافراشته امام گویاست.

زمان انتقال علم امام

احمد بصری ادعا می کند که دارای علم امامت است در حالی که علم امامت در آخرین لحظه عمر امام قبل، به امام بعدی منتقل می شود.
یعنی برفرض قبول کنیم بعد از امام زمان، فرزند حضرت، امام خواهد شد پس زمانی علم

۱. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص: ۳۲۱

۲. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص: ۴۲۷

امامت به فرزند امام منتقل می‌شود که حضرت ولی عصر در لحظه آخر عمر شریفشان باشند، نه الان که حتی هنوز ظهور حضرت هم اتفاق نیفتاده است.

عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع مَتَى يَعْرِفُ الْأَخِيرُ مَا عِنْدَ الْأَوَّلِ قَالَ فِي آخِرِ دَقِيقَةٍ تَبْقَى مِنْ رُوحِهِ.^۱
ترجمه روایت:

یکی از اصحاب گوید: بامام صادق علیه السلام عرض کردم: چه زمانی امام پسین بآنچه نزد امام پیشین است آگاه می‌شود؟ فرمود: در آخرین دقیقه‌ای که از روح او باقی مانده است.

قَالُوا سَمِعْنَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ بَعْرِفُ الَّذِي بَعْدَ الْإِمَامِ عِلْمٌ مَنْ كَانَ قَبْلَهُ فِي آخِرِ دَقِيقَةٍ تَبْقَى مِنْ رُوحِهِ.^۲
ترجمه روایت:

امام بعدی آگاهی پیدا می‌کند به علم امام قبل خود در آخرین دقیقه‌ای که از روح او باقی مانده است.

از جریان احمد بصری سؤال می‌کنیم که با وجود نگاه افراطی ای که نسبت به تمسک به احادیث و روایات دارید و برای اثبات ادعاهای خود نه تنها به ضعیف ترین روایات احادیث شیعه بلکه از اضعف حدیث اهل سنت استفاده می‌کنید، نسبت به دو روایتی که گذشت چه پاسخی دارید؟ در حالی که این دو روایت در معتبرترین کتاب شیعه یعنی کافی شریف قرار دارد.

جایگاه رویا و خواب در تشخیص حجت الهی

در مورد اینکه آیا می‌توان به وسیله خواب و رویا حجت الهی را تشخیص داد یا خیر کتاب و مقالاتی به رشته تحریر در آمده است که به صورت تفصیلی به این بحث پرداخته اند و به شبهاتی مثل رویای وهب و حضرت نرجس و غیره پاسخ کافی و وافیه داده اند لذا خوانندگان محترم می‌توانند به آنها رجوع کنند.^۳

۱. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص: ۲۷۴

۲. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص: ۲۷۴

۳. به مقالاتی که جناب آقای شهبازیان در این موضوع نوشته اند مراجعه شود.

اما اگر بخواهیم به صورت مختصر در این مورد بحث کنیم باید بگویم که در قضیه اذان، اهل سنت می‌گویند؛ آنچه سبب شد که پیامبر دستور دهند برای اقامه نماز، اذان گفته شود خوابی است که ابی بن کعب دیده است.

امام صادق با این کلام به شدت مخالفت کرده و می‌فرماید؛ دروغ می‌گویند؛ زیرا دین خداوند عزیزتر از آن است که در خواب دیده شود؛

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ ابْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ قَالَ: مَا تَرَوِي هَذِهِ النَّاصِبَةُ فَقُلْتُ جُعِلَتْ فِدَاكَ فِيمَاذَا فَقَالَ فِي أَدَانِهِمْ وَرُكُوعِهِمْ وَسُجُودِهِمْ فَقُلْتُ إِنَّهُمْ يَقُولُونَ إِنَّ أَبِيَّ بْنَ كَعْبٍ رَأَاهُ فِي النَّوْمِ فَقَالَ كَذَبُوا فَإِنَّ دِينَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَعَزُّ مِنْ أَنْ يُرَى فِي النَّوْمِ...^۱

ترجمه روایت:

امام صادق (ع) فرمود: این گروه چه می‌گویند؟ عرض کردم: فدایت شوم! در چه موردی؟ فرمود: درباره اذانشان عرض کردم: می‌گویند که ابی بن کعب آن را در خواب دیده است. امام فرمود: دروغ می‌گویند؛ زیرا دین خداوند عزیزتر از آن است که در خواب دیده شود.

نکته‌ای که باید به آن توجه کرد این است که وقتی اذان که از فروع دین است و حتی وجوب هم ندارد را نمی‌توان توسط خواب و رویا تشریح کرد حال چگونه می‌توان برای تشخیص حجت الهی که از ارکان اسلام، بلکه رکن اصلی آن است^۲ از رویا و خواب بهره برد؟

اگر بخواهیم در مسائل و معارف دینی از خواب استفاده کنیم دیگر سنگ روی سنگ قرار نمی‌گیرد زیرا هر کسی می‌تواند ادعا کند که من در خواب، پیامبر را دیده‌ام و ایشان در مورد فلان مسئله فلان حکم را کرده است.

این جریان ادعا می‌کنند که روایات متواتری داریم که دلالت دارد بر اینکه اگر پیامبر یا امامی را در خواب ببینیم حتما خود آنها را دیده‌ایم و شیطان نمی‌تواند به صورت آنها در بیاید.

۱. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۳، ص: ۴۸۲

۲. عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ: بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ عَلَى الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَالصَّوْمِ وَالْحَجِّ وَالْوَلَايَةِ وَلَمْ يُنَادِ بِشَيْءٍ كَمَا تُودَى بِالْوَلَايَةِ.

الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۲، ص: ۱۸

پاسخ این مطلب این است که بر فرض قبول کنیم که این روایات متواتر اند، تواترش در جایی است که شخصی که پیامبر را در خواب میبیند، ایشان را در بیداری هم دیده باشد و چهره پیامبر را بشناسد زیرا در تواتر به قدر متیقن اخذ می شود و در جایی که شخص چهره پیامبر را نمی شناسد تواتری وجود ندارد زیرا با یکی دو تا روایت نمی توان به قطع و یقین رسید.

در نتیجه برای تشخیص حجت الهی نمی توان به رویا عمل کرد زیرا شیطان می تواند رویاسازی کند و به شخص در خواب القاء کند که پیامبر یا امام معصوم است. جالب اینجاست که در روایتی که ذیل آیه نجوا (مجادله ۱۰) وارد شده آمده است که یکی از شیاطین به خواب حضرت زهرا رفته و خود را به شکل پیامبر و... نشان داده و سبب اذیت حضرت زهرا شده است و نکته مهم در این روایت این است که احمدالحسن در کتاب خود این روایت را تأیید می کند و توجیهی که می آورد این است که چون پیامبر حضور داشته لذا شبهه ای باقی نمی ماند و پیامبر دفع شبهه کرده است.

البته این توجیه احمد الحسن از خودش نیست بلکه آن را از علامه مجلسی گرفته است^۱ که باید برای انصار او تأسف خورد که امامشان از غیر معصوم مطلب اخذ می کند. به احمد الحسن می گوئیم که اولاً این خواب هایی که انصارش در تأیید وی می بینند معلوم نیست خود پیامبر و ائمه معصومین باشند چون انصار شما چهره پیامبر را نمی شناسند ثانیاً بر فرض خود پیامبر و ائمه باشند هم مشکلی برای شما حل نمی کند چون بر اساس روایت آیه نجوا باز هم ممکن است شیطان باشد که به صورت ایشان در آمده است زیرا همان توجیه شما را ما در اینجا بیان می کنیم و می گوئیم چون ادعاهای احمد اسماعیل خلاف محکومات اعتقادات و متون شیعه است همین محکومات و متون که بعضی از آنها در این نوشتار ذکر شده است کافی است برای ازاله شبهه و اتمام حجت برای کسی که به دنبال حقیقت است.

نکته دیگری که وجود دارد این است که تجربیات مخالفی در رویا وجود دارد و اهل سنت خواب هایی را از پیامبر در تأیید عمر و ابوبکر نقل می کنند در مقابل شیعیان هم رویاهایی در

۱. بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۵۸، ص: ۱۸۸

خلاف آنها بیان می‌کنند که برای مطالعه بیشتر به نوشتارهایی که در این زمینه منتشر شده است مراجعه کنید.



فصل چهارم:
سفارت از طرف امام زمان

ادعای سفارت قبل از خروج سفیانی و صیحة

در یکی از نامه‌هایی که از امام زمان صادر شده است معروف به توقیع سمري، آمده است که اگر کسی قبل از خروج سفیانی ادعا کند امام زمان را مشاهده کرده است کذاب است و قدر متیقن از این روایت این است که کسی ادعای سفارت کند و بگوید من از طرف امام زمان مامور شده و به سوی شما فرستاده شده ام این شخص کذاب است

أَبُو مُحَمَّدٍ الْحَسَنُ بْنُ أَحْمَدَ الْمُكْتَبِ قَالَ كُنْتُ بِمَدِينَةِ السَّلَامِ فِي السَّنَةِ الَّتِي تُؤْفَى فِيهَا الشَّيْخُ أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ السَّمْرِيُّ قُدَّسَ سِرُّهُ فَحَضَرْتُهُ قَبْلَ وَفَاتِهِ بِأَيَّامٍ فَأَخْرَجَ إِلَيَّ النَّاسَ تَوْقِيعاً نُسَخَّتُهُ:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ يَا عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ السَّمْرِيُّ أَعْظَمَ اللَّهُ أَجْرَ إِخْوَانِكَ فِيكَ فَإِنَّكَ مَيِّتٌ مَا بَيْنَكَ وَ بَيْنَ سِتَّةِ أَيَّامٍ فَاجْمَعْ أَمْرَكَ وَ لَا تُوصِ إِلَى أَحَدٍ فَيَقُومَ مَقَامَكَ بَعْدَ وَفَاتِكَ فَقَدْ وَقَعَتِ الْعُغَيْبَةُ التَّامَّةُ فَلَا ظَهْرَ إِلَّا بَعْدَ إِذْنِ اللَّهِ تَعَالَى ذِكْرَهُ وَ ذَلِكَ بَعْدَ طُولِ الْأَمَدِ وَ قَسْوَةِ الْقُلُوبِ وَ امْتِلَاءِ الْأَرْضِ جَوْرًا وَ سَيِّئَاتِي شِعْبِي مَنْ يَدْعِي الْمُشَاهَدَةَ [إِلَّا] فَمَنْ ادَّعَى الْمُشَاهَدَةَ [قَبْلَ خُرُوجِ السُّفْيَانِيِّ وَ الصَّيْحَةِ فَهُوَ كَذَّابٌ مُتَمَرٌّ وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ قَالَ فَنَسَخْنَا هَذَا التَّوْقِيعَ وَ خَرَجْنَا مِنْ عِنْدِهِ فَلَمَّا كَانَ الْيَوْمَ السَّادِسُ عُدْنَا إِلَيْهِ وَ هُوَ يَجُودُ بِنَفْسِهِ فَقِيلَ لَهُ مَنْ وَصِيَّتُكَ مِنْ بَعْدِكَ فَقَالَ لِلَّهِ أَمْرٌ هُوَ بِالْغُهِ وَ قَضَى فَهَذَا آخِرُ كَلَامٍ سَمِعَ مِنْهُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ وَ أَرْضَاهُ.^۱

ترجمه روایت:

حسن بن احمد بن مکتب گفت در همان سالی که ابو الحسن علی بن محمد سمري وفات یافت من در بغداد بودم. چند روز پیش از رحلتش بخدمت وی رسیدم. آن بزرگوار توقیعی که از ناحیه مقدسه صادر شده بود باین عبارت برای مردم خواند.

بسم الله الرحمن الرحيم ای علی بن محمد سمري! خداوند پاداش برادرانت را در مرگ تو

۱. الغيبة (للطوسي)/ کتاب الغيبة للحجة، النص، ص: ۳۹۵

بزرگ گرداند، چه که تو تا شش روز دیگر خواهی مرد، پس بکارهای خود رسیدگی کن و بهیچ کس بعنوان جانشین خود وصیت منما که غیبت کامل واقع شده است.

من آشکار نمیشوم مگر بعد از اجازه پروردگار عالم؛ و این بعد از گذشت زمانها و قساوت دلها و پر شدن زمین از ستم خواهد بود. عنقریب در میان شیعیان کسانی پیدا میشوند که ادعا میکنند مرا دیده‌اند. آگاه باش که هر کس پیش از خروج سفیانی و صیحه آسمانی ادعا کند که مرا دیده است، دروغ‌گو است و افترا می‌بندد، و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم».

راوی حسن بن احمد بن مکتب میگوید: از روی این توفیق نسخه‌ها نوشتیم و از نزد وی بیرون آمدیم چون روز ششم شد، نزد وی بازگشتیم، دیدیم نزدیک است جان بدهد. باو گفتند جانشین شما کیست؟ گفت: خدا را امری است که خود رساننده آنست. این را گفت و جان بجان آفرین تسلیم کرد، و این آخرین کلامی بود که از وی شنیده شد. رضی الله عنه.

ممکن است جریان مدعی یمانی بگویند روایت داریم که حتی در سفیانی که از علائم حتمی قیام امام زمان است هم امکان بداء وجود دارد. یعنی ممکن است قبل از قیام امام زمان اصلا سفیانی نیاید و خروج نکند.

که جواب می‌دهیم در بداء دلیلی که دلالت بر بداء می‌کند باید قطعی باشد تا بتوان حکم به بداء کرد ولی احمد اسماعیل دلیل قطعی ندارد تا با آن بتواند اثبات کند که در سفارت بداء صورت گرفته است.

نکته دیگری که باید به آن توجه کرد این است که برای رد این روایت می‌گویند که در زمان غیبت، افراد بیشماری توفیق زیارت حضرت را پیدا کرده اند پس نمی‌توانیم این روایت را بپذیریم.

در پاسخ به این مطلب می‌گوئیم؛

اولا شما که دائما می‌گوئید؛ نباید روایات اهل بیت را رد و انکار کرد پس چرا این روایت و روایات دیگری که مخالف ادعاهای شما می‌باشد را رد می‌کنید؟؟؟

ثانیا آنچه این حدیث ما را مکلف به تکذیب آن می‌کند مشاهده عادی نیست بلکه ادعای سفارت است یعنی این روایت می‌گوید اگر کسی ادعا کرد من از طرف امام زمان به سوی شما فرستاده شده‌ام، او را تکذیب کنید زیرا؛

اولا حضرت این نامه را به آخرین سفیر و نماینده خود علی بن محمد سمیری نوشته است

و از او خواسته است که بعد از خود کسی را به عنوان نماینده و رابط بین حضرت و مردم قرار ندهد که این خود قرینه و نشانه‌ای است که مراد حضرت از اینکه در ادامه می‌فرماید اگر کسی ادعای مشاهده کرد او کذاب است، کسی است که ادعا کند سفیر و نماینده امام زمان است نه اینکه فقط امام زمان را دیده است و توفیق زیارت او را پیدا کرده است.

ثانیا حضرت به طور مطلق ادعای مشاهده را محکوم به کذب نکرد بلکه قیدی برای آن بیان کرده و فرموده اند؛ اگر کسی قبل از خروج سفیانی و صیحه آسمانی ادعای مشاهده کند کذاب است و از طرفی می‌دانیم خروج سفیانی و صیحه، دو علامت از علامات قیام حضرت ولی عصر می‌باشند و طبیعتا امام زمان پس از ظهور، نماینده گانی به نواحی مختلف برای سازماندهی یارانش روانه می‌کند.

پس مراد امام این است که اگر قبل از این دو علامت کسی ادعای سفارت کرد بلافاصله او را تکذیب کنید. اما بعد از این دو علامت اگر کسی چنین ادعایی کرد او را بدون تحقیق متهم به کذب نکنید و درباره ادعایی که می‌کند از او دلیل بخواهید چون ممکن است راست بگوید.

ثالثا حضرت تعبیر تند و شدیدی را برای شخصی که ادعای مشاهده کرده است بیان فرموده اند و او را شخصی کذاب و مقتر معرفی کرده اند که چنین تعبیر شدیدالحنی متناسب با ادعای نمایندگی امام زمان است نه اینکه کسی فقط ادعا کند امام را دیده و به حضورش شرفیاب شده است.

رابعا وقتی در این روایت دستور داده شده است که مدعی مشاهده را تکذیب کنید و از طرفی میبینیم در طول تاریخ افراد صادقی از دیدار امام زمان خبر داده اند پس در جمع بین این دو مطلب باید گفت که مراد از مشاهده در این روایت مشاهده‌ای است که به همراه ادعای سفارت باشد نه یک مشاهده ساده.

آیا صیحه آسمانی مادریست یا ملکوتی؟

در روایات متعدد آمده است که یکی از علائم حتمی ظهور، صیحه آسمانیست. اما جریان احمد بصری دست به تحریف معنوی زده اند و معتقد اند که مراد از صیحه، صیحه ملکوتی است نه یک صدایی که همه آن را بشنوند و صحیه ملکوتی را هم همان

خواب‌هایی می‌دانند که یاران احمد در تأیید وی دیده‌اند.

اما با توجه به روایات زیر بصورت کامل واضح می‌شود که مراد از صیحه، صیحه مادیست که همه جان داران آن را می‌شنوند.
لذا از پیروان فریب خورده این جریان سوال می‌کنیم که آیا این خواب‌های شیطانی که شما ادعا می‌کنید را همه دیده‌اند؟؟؟

روایت اول:

أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ... وَ لَا يَخْرُجُ الْقَائِمُ حَتَّى يُنَادَى بِاسْمِهِ مِنْ جَوْفِ السَّمَاءِ فِي لَيْلَةِ ثَلَاثٍ وَ عَشْرِينَ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ لَيْلَةَ جُمُعَةٍ قُلْتُ بِمِ يَنَادَى قَالَ بِاسْمِهِ وَ اسْمِ أَبِيهِ أَلَا إِنَّ فُلَانَ بَنَ فُلَانَ قَائِمُ آلِ مُحَمَّدٍ فَاسْمَعُوا لَهُ وَ أَطِيعُوهُ فَلَا يَنْتَقِي شَيْءٌ خَلَقَ اللَّهُ فِيهِ الرُّوحَ إِلَّا يَسْمَعُ الصَّيْحَةَ فَتَقْوِظُ النَّائِمَ وَ يَخْرُجُ إِلَى صَحْنِ دَارِهِ وَ تُخْرَجُ الْعَذْرَاءُ مِنْ خَدْرِهَا وَ يَخْرُجُ الْقَائِمُ مِمَّا يَسْمَعُ وَ هِيَ صَيْحَةُ جَبْرَائِيلَ ع.^۱

ترجمه روایت:

و قائم خروج نمی‌کند تا آنکه در شب جمعه بیست و سوم ماه رمضان در دل آسمان نامش را اعلام نمایند.

عرض کردم: مضمون اعلامیه چیست؟ فرمود اعلامیه بنام او و نام پدرش صادر می‌شود که: (توجه کنید فلانی فرزند فلانی قائم آل محمد است سخنش بشنوید و فرمانش ببرید) جاننداری نمی‌ماند مگر آنکه آن صیحه را می‌شنود و خفته را بیدار میکند و از اطاق بحیاط خانه بیرون می‌آید و دوشیزه از پشت پرده‌اش بیرون میدود و حضرت قائم چون آن صدا بشنود خروج کند و آن صدا آواز جبرئیل علیه السلام است.

سوال دیگری که باید پاسخ دهند این است که این خواب‌های شیطانی که بعضی‌ها دیده‌اند که به دلیل رابطه با شیاطین است آیا همه این خواب‌ها در یک ساعت دیده شده است؟
قطعاً اینگونه نبوده است درحالی که در این روایت آمده است که منادی در اول صبح ندا می‌دهد که اگر ندا به معنای رویا بود باید همه در یک ساعت خواب می‌دیدند در حالی که خواب‌ها در روزها یا شب‌های مختلف دیده شده است و هم چنان هم ادامه دارد.

۱. الغیبة (للنعمانی)، النص، ص: ۲۸۹

۲. «وَ كَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيَاطِينَ الْإِنْسِ وَ الْجِنِّ يُوحِي بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ زُخْرُفَ الْقَوْلِ غُرُورًا...»

روایت دوم:

أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ فُتَيْبَةَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَادَانَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي حَمَزَةَ الثَّمَالِيِّ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ إِنَّ أَبَا جَعْفَرٍ كَانَ يَقُولُ خُرُوجَ السُّفْيَانِيِّ مِنَ الْمُحْتَمِومِ وَ النَّدَاءَ مِنَ الْمُحْتَمِومِ وَ طُلُوعَ الشَّمْسِ مِنَ الْمَغْرِبِ مِنَ الْمُحْتَمِومِ وَ أَشْيَاءَ كَانَ يَقُولُهَا مِنَ الْمُحْتَمِومِ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَ وَ اخْتِلَافُ بَنِي فَلَانَ مِنَ الْمُحْتَمِومِ وَ قَتْلَ النَّفْسِ الزَّكِيَّةِ مِنَ الْمُحْتَمِومِ وَ خُرُوجَ الْقَائِمِ مِنَ الْمُحْتَمِومِ قُلْتُ وَ كَيْفَ يَكُونُ النَّدَاءُ قَالَ يُنَادِي مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ أَوَّلَ النَّهَارِ يَسْمَعُهُ كُلُّ قَوْمٍ بِاللَّسْتِهِمْ أَلَا إِنَّ الْحَقَّ فِي عَلِيِّ وَ شِيعَتِهِ ثُمَّ يُنَادِي إِبْلِيسُ فِي آخِرِ النَّهَارِ مِنَ الْأَرْضِ أَلَا إِنَّ الْحَقَّ فِي عُثْمَانَ وَ شِيعَتِهِ فَعِنْدَ ذَلِكَ يَرْتَابُ الْمُبْطِلُونَ.^۱

ترجمه روایت:

امام محمد باقر علیه السلام میفرمود: خروج سفیانی از امور حتمی است، و ندای آسمانی نیز از امور حتمی است، و طلوع خورشید از مغرب نیز از امور حتمی است و چیزهای دیگری که همه را میفرمود؛ از امور حتمی است.

حضرت صادق علیه السلام فرمود: و اختلاف بنی فلان (عباس) نیز حتمی است. عرضکردم: صدای آسمانی چگونه است؟ فرمود: اول روز گوینده‌ای از آسمان صدا میزند، بطوری که همه مردم با لغات مختلف خود آن را میشنوند، و میگوید: آگاه باشید که حق در پیروی از علی و شیعیان اوست، آنگاه شیطان در آخر همان روز از زمین صدا میزند، آگاه باشید! که حق در پیروی از عثمان و پیروان اوست و در آن وقت است که اهل باطل دچار تردید میشوند.

روایت سوم:

وَ عَنْهُ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ يُنَادِي مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ بِاسْمِ الْقَائِمِ عَ فَيَسْمَعُ مَا بَيْنَ الْمَشْرِقِ إِلَى الْمَغْرِبِ فَلَا يَتَّقِي رَافِدًا إِلَّا قَامَ وَ لَا قَائِمًا إِلَّا قَعَدَ وَ لَا قَاعِدًا إِلَّا قَامَ عَلَى رِجْلَيْهِ مِنْ ذَلِكَ الصَّوْتِ وَ هُوَ صَوْتُ جَبْرِئِيلَ الرُّوحِ الْأَمِينِ.^۲

۱. بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۵۲، ص: ۲۸۸ و ۲۸۹

۲. الغيبة (للطوسي) / كتاب الغيبة للحجة، النص، ص: ۴۵۴. بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۵۲، ص: ۲۹۰

ترجمه روایت:

گوینده‌ای از آسمان قائم را بنام صدا میزند بطوری که مردم ما بین مشرق و مغرب آن را میشنوند و از وحشت آن هر کس بخواب رفته بیدار شده میایستد و هر کس ایستاده روی زمین می‌نشیند و هر کس نشسته برمیخیزد و آن صدای جبرئیل امین است.

روایت چهارم:

أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ ع أَنَّهُ قَالَ: إِذَا رَأَيْتُمْ نَارًا مِنْ قِبَلِ الْمَشْرِقِ شَبَّهَ الْهَرْدِيُّ الْعَظِيمُ تَطْلُعُ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ أَوْ سَبْعَةَ فَتَوَقَّعُوا فَرَجَ آلِ مُحَمَّدٍ ع إِنْ شَاءَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ - إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ثُمَّ قَالَ الصَّيْحَةُ لَا تَكُونُ إِلَّا فِي شَهْرِ رَمَضَانَ لِأَنَّ شَهْرَ رَمَضَانَ شَهْرُ اللَّهِ وَ الصَّيْحَةُ فِيهِ هِيَ صَيْحَةُ جِبْرِئِيلَ ع إِلَى هَذَا الْخَلْقِ ثُمَّ قَالَ يُنَادِي مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ بِاسْمِ الْقَائِمِ ع فَيَسْمَعُ مَنْ بِالْمَشْرِقِ وَ مَنْ بِالْمَغْرِبِ لَا يَبْقَى رَاقِدٌ إِلَّا اسْتَيْقَظَ وَ لَا قَائِمٌ إِلَّا قَعَدَ وَ لَا قَاعِدٌ إِلَّا قَامَ عَلَى رِجْلَيْهِ فَرِعَا مِنْ ذَلِكَ الصَّوْتِ فَرَجَمَ اللَّهُ مَنْ اعْتَبَرَ بِذَلِكَ الصَّوْتِ فَأَجَابَ فَإِنَّ الصَّوْتِ الْأَوَّلَ هُوَ صَوْتُ جِبْرِئِيلَ الرُّوحِ الْأَمِينِ ع ثُمَّ قَالَ ع يَكُونُ الصَّوْتُ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ فِي لَيْلَةِ جُمُعَةٍ لَيْلَةَ ثَلَاثٍ وَ عَشْرِينَ فَلَا تَشْكُوا فِي ذَلِكَ وَ اسْمَعُوا وَ أَطِيعُوا وَ فِي آخِرِ النَّهَارِ صَوْتُ الْمَلْعُونِ إِبْلِيسَ يُنَادِي الْأَإِنَّ فَلَانًا قُتِلَ مَظْلُومًا لِيُشَكِّكَ النَّاسَ وَ يَفْتِنَهُمْ فَكَمْ فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ مِنْ شَاكٍّ مُتَحَيِّرٍ قَدْ هَوَى فِي النَّارِ فَإِذَا سَمِعْتُمْ الصَّوْتِ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ فَلَا تَشْكُوا فِيهِ أَنَّهُ صَوْتُ جِبْرِئِيلَ وَ عَلَامَةُ ذَلِكَ أَنَّهُ يُنَادِي بِاسْمِ الْقَائِمِ وَ اسْمِ أَبِيهِ حَتَّى تَسْمَعَهُ الْعُدْرَاءُ فِي خِدْرِيهَا فَتَحْرُصُ أَبَاهَا وَ أَخَاهَا عَلَى الْخُرُوجِ وَ قَالَ لَا بَدَّ مِنْ هَذَيْنِ الصَّوْتَيْنِ قَبْلَ خُرُوجِ الْقَائِمِ ع صَوْتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَ هُوَ صَوْتُ جِبْرِئِيلَ بِاسْمِ صَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ وَ اسْمِ أَبِيهِ وَ الصَّوْتِ الثَّانِي مِنَ الْأَرْضِ وَ هُوَ صَوْتُ إِبْلِيسَ اللَّعِينِ يُنَادِي بِاسْمِ فَلَانٍ أَنَّهُ قُتِلَ مَظْلُومًا يُرِيدُ بِذَلِكَ الْفِتْنَةَ فَاتَّبِعُوا الصَّوْتِ الْأَوَّلَ وَ إِيَّاكُمْ وَ الْأَخِيرَ أَنْ تُفْتِنُوا بِهِ...^۱

ترجمه روایت:

ابی جعفر محمد بن علی (امام باقر) علیهما السلام که آن حضرت فرمود: آنگاه که آتشی از [جانب] خاور دیدید که همچون (هردی): رنگ زرد و سرخ - سهمناک است که سه روز یا هفت روز سر میکشد بانتظار فرج آل محمد باشید ان شاء الله عز و جل که خداوند عزیز

۱. الغيبة (للعماني)، النص، ص: ۲۵۳

است و حکیم.

سپس فرمود: صیحه بجز در ماه رمضان نخواهد شد [زیرا ماه رمضان] ماه خدا است [و صیحه در آن ماه است] و آن صیحه جبرئیل است که بر این مردم میزند. سپس فرمود: آواز دهنده‌ای از آسمان بنام حضرت قائم آواز میدهد و هر که در خاور و باختر است میشوند، خفته‌ای نماند مگر آنکه بیدار شود، و ایستاده‌ای نماند مگر آنکه بزانو در می‌آید، و نشسته‌ای نماند مگر آنکه از وحشت آن صدا بر دو پای خود بایستد، پس خدا رحمت کند کسی را که از آن صدا عبرت بگیرد و پاسخ گوی آن شود که صدای نخستین صدای جبرئیل و روح الامین است.

سپس فرمود آن صدا در ماه رمضان در شب جمعه شب بیست و سوم خواهد بود و تردیدی در این نداشته باشید و بگوش بسپارید و فرمان برید و در پایان روز صدای شیطان ملعون بلند می‌شود که فریاد میزند: هان که فلانی مظلوم کشته شد تا مردم را بتردید اندازد و گرفتارشان کند آن روز چه افرادی که در شك و حیرت خواهند افتاد و باتش سرازیر خواهند شد، پس آنگاه که صدا را در ماه رمضان شنیدید تردیدی نداشته باشید که آن صدای جبرئیل است و نشانه‌اش آنکه بنام قائم و نام پدرش آوازی دهد که دوشیزگان پس پرده می‌شنوند و پدر و برادرشان را تحریک و تشویق میکنند که خروج کنند.

دجال بصره

عن عبد الله بن عبد العزيز، قال: قال لي علي بن أبي طالب و خطب بالكوفة، فقال: «يا أيها الناس أزموا الأرض من بعدي، وإياكم والشذاز من آل محمد... و كل من خرج من ولدي قبل المهدي فإنما هو جزور، وإياكم والدجالين من ولد فاطمة، فإن من ولد فاطمة دجالين، و يخرج دجال من دجلة البصرة، و ليس مني، و هو مقدمة الدجالين كلهم»^۱.

ترجمه روایت:

عبد الله بن عبد العزيز میگوید: علی بن ابی طالب علیه السلام بمن فرمود و در کوفه هم فرمود: ایها الناس بعد از من آرام باشید و از يك عده قلیلی از آل محمد صلی الله علیه و آله

۱. التشریف بالمنن فی التعریف بالفتن، ص: ۲۴۸

بر حذر باشید... هر کسی از فرزندان من قبل از ظهور مهدی (ع) خروج نماید کشته خواهد شد از دو دجال از فرزندان فاطمه (ع) بر حذر باشید، زیرا که از اولاد فاطمه (ع) دو دجال بوجود می‌آید. و دجالی هم از دجله بصره خروج میکند که از من نیست و او مقدمه کلیه دجالها است.

البته نمی‌توان به صورت قطعی احمد اسماعیل را مصداق این روایت دانست ولی احتمال اینکه این روایت اشاره به وی و فتنه‌ای که در بین شیعه ایجاد کرده باشد زیاد است. قرینه و نشانه‌ای که این احتمال را تقویت می‌کند این است که در این روایت امیرالمومنین فرموده اند؛ دجالی که از بصره خروج می‌کند از من نیست و این در حالی است که احمد اسماعیل خود را از فرزندان امیرالمومنین می‌داند در حالی که خانواده وی از سادات نیستند و او فقط ادعای سیادت می‌کند بدون هیچ دلیلی.

آیا حکومت به راحتی به دست امام زمان می‌افتد؟

جریان احمد بصری معتقد است که کسی که جهان را پر از عدل و داد می‌کند احمد اسماعیل است و امام زمان مثل عروسی که به حجله می‌رود به آسانی وبدون هیچ جنگی حکومت را از احمد اسماعیل تحویل می‌گیرد که امام باقر علیه السلام این اعتقاد را از معتقدات مرجئه (یا اهل سنت) دانسته و آن را انکار و تکذیب می‌کنند:

روایت اول:

عَنْ بَشِيرِ بْنِ أَبِي أَرَاكَةَ التَّبَّالِ وَ لَفْظُ الْحَدِيثِ عَلَى رِوَايَةِ ابْنِ عُقْدَةَ قَالَ: ... قُلْتُ إِنَّهُمْ يَقُولُونَ إِنَّهُ إِذَا كَانَ ذَلِكَ اسْتَقَامَتْ لَهُ الْأُمُورُ فَلَا يَهْرَبُ مِحْجَمَةَ دَمٍ فَقَالَ كَلَّا وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ حَتَّى نَمْسَحَ وَ أَنْتُمْ الْعَرَقَ وَ الْعَلَقَ وَ أَوْ مَا بِيَدِهِ إِلَى جَبْهَتِهِ^۱.

ترجمه روایت:

عرض کردم: آنان (گروه مرجئه) میگویند: چون این کار (قیام قائم) روی دهد همه کارها برای او درست شود و باندازه يك حجامت هم خون ریخته نخواهد شد. فرمود: هرگز چنین نیست سوگند بآن کسی که جانم بدست او است کار بآنجا خواهد کشید که ما و شما عرق و خون بسته را پاک کنیم و با دست خود اشاره به پیشانی خود کرد.

۱. الغيبة(للنعماني)، النص، ص: ۲۸۳ و ۲۸۴

روایت دوم:

عَنْ بَشِيرِ النَّبَالِ قَالَ: قَدِمْتُ الْمَدِينَةَ وَذَكَرْتُ مِثْلَ الْحَدِيثِ الْمُتَقَدِّمِ إِلَّا أَنَّهُ قَالَ لَمَّا قَدِمْتُ الْمَدِينَةَ قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ إِنَّهُمْ يَقُولُونَ إِنَّ الْمَهْدِيَّ لَوْ قَامَ لَأَسْتَقَامَتْ لَهُ الْأُمُورُ عَفْوًا وَلَا يُهْرِيْقُ مِحْجَمَةَ دِمِّ فَقَالَ كَلَّا وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَوِ اسْتَقَامَتْ لِأَحَدٍ عَفْوًا لَأَسْتَقَامَتْ لِرَسُولِ اللَّهِ ص حِينَ أُدْمِيَتْ رَبَاعِيَّتُهُ وَشُجَّ فِي وَجْهِهِ كَلَّا وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ حَتَّى نَمْسَحَ نَحْنُ وَ أَنْتُمْ الْعَرَقَ وَالْعَلَقَ ثُمَّ مَسَحَ جَبْهَتَهُ^۱.

ترجمه روایت:

بمدینه رسیدم و همان حدیث پیشین را آورده جز آنکه میگوید: چون بمدینه رسیدم بابی جعفر علیه السلام عرض کردم: آنان میگویند که چون مهدی قیام کند همه کارها از برای او بخودی خود درست شود و باندازه حجامتی خون نمیریزد.

فرمود: هرگز چنین نیست سوگند بآن کس که جان من بدست او است اگر کارها بخودی خود برای کسی درست میشد هر آینه برای رسول خدا درست میشد آنگاه که دندانهای جلو آن حضرت شکست و صورت مبارکش زخم برداشت نه، هرگز، سوگند بآن کس که جان من بدست او است تا ما و شما عرق و خون بسته را پاک کنیم و سپس پیشانی اش را - بنشانی علامت - مسح کرد.

ممکن است کسی اشکال کند و بگوید:

مراد از قائم و مهدی در این دو روایت احمد الحسن است که او با سختی و مشقت، کار را به دست می‌گیرد و بعد از بر طرف شدن مشکلات امر را به امام زمان می‌سپارد در جواب می‌گوییم:

اولا اگر چنین بود دیگر معنا نداشت که حضرت اعتقاد آنها را باطل بداند.

ثانیا در روایت دوم آمده است اگر بنا بود کار به راحتی انجام شود این اتفاق برای پیامبر می‌افتاد در حالی که برای پیامبر اینگونه نبوده است پس برای امام زمان هم کار به راحتی صورت نخواهد گرفت و این در نقطه مقابل اعتقاد جریان احمد بصری است.

۱. الغيبة (للنعماني)، النص، ص: ۲۸۴

نکته دیگری که وجود دارد این است که در روایات خروج یمانی از علائم قیام قائم به شمار آمده است^۱ از طرفی جریان احمد اسماعیل معتقدند که یمانی همان مهدی اول است که قیام توسط او انجام شده و در آخر حکومت را به امام زمان می‌سپارد یعنی اصلاً امام زمان قیامی نمی‌کند.

حال سوال اینجاست که مگر می‌شود کسی علامت خودش باشد؟

زیرا در روایت آمده یمانی علامت قیام قائم است اگر بگوییم قائم در اینجا امام زمان است که شما که می‌گویید امام زمان قیام و خروجی ندارد و حکومت به آسانی به وی می‌رسد و اگر مراد از قائم در این روایات، یمانی (مهدی اول) است مگر می‌شود قیام شخصی علامت قیام خودش باشد؟

روایت سوم:

و قال: حدثنا فضالة بن أيوب عن أبان بن عثمان عن محمد بن مسلم قال: قال أبو جعفر عليه السلام: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم... ثم الحسن بن علي، ثم الحجة بن الحسن الذي تنتهي إليه الخلافة والوصاية ويغيب مدة طويلة، ثم يظهر ويملاً الأرض عدلاً وقسطاً كما ملئت جوراً وظلماً.^۲

ترجمه روایت:

سپس حسن بن علی سپس حجت بن الحسن که خلافت و وصایت به او منتهی می‌شود و مدت طولانی از نظرها غائب می‌گردد سپس ظهور می‌کند و زمین را از عدل و قسط پر می‌کند همانطور که از ستم و ظلم پر شده است.

در این روایت به روشنی بیان شده است که اولاً امام زمان، آخرین وصی و امام است و امام سیزدهمی وجود ندارد ثانیاً خود حضرت است که زمین را پر از عدل و داد می‌کند نه کسی دیگر.

۱. قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ حَمَسُ عَلَامَاتٍ قَبْلَ قِيَامِ الْقَائِمِ - الصَّيْحَةُ وَالسُّفْيَانِيُّ وَالْحَسْفُ وَقَتْلُ النَّفْسِ الرَّكِيَّةِ وَالْيَمَانِيُّ...

الكافي (ط - الإسلامية)، ج ۸، ص: ۳۱۰

۲. إثبات الهداة بالصوص والمعجزات، ج ۲، ص: ۲۳۴

دروغگو حافظه ندارد^۱

ناظم العقیلى که از تنورسین های مهم این جریان است در کتاب چهل حدیث خود آنقدر به دنبال اثبات وجود فرزند برای امام زمان است که بعضی از عقاید و مبانی این جریان را فراموش کرده است که به دو نمونه از آن اشاره می‌کنیم؛

مثلاً در ضمن حدیث سی ام برای اثبات اینکه در زمان قیام امام زمان دو مهدی داریم و نه یک مهدی، یکی خود امام زمان و دیگری فرزند او، روایت زیر را می‌آورد:

وَرَوَى حَدَّثَنَا بَنُ بَشِيرٍ قَالَ قُلْتُ لِعَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَصِيفٌ لِي خُرُوجَ الْمَهْدِيِّ وَ عَرَفَنِي دَلَائِلَهُ وَ عِلْمَاتِهِ فَقَالَ يَكُونُ قَبْلَ خُرُوجِهِ خُرُوجَ رَجُلٍ يُقَالُ لَهُ عَوْفُ السَّلْمِيِّ بِأَرْضِ الْجَزِيرَةِ وَ يَكُونُ مَأْوَاهُ تَكْرِيتٌ وَ قَتْلُهُ بِمَسْجِدِ دِمَشْقَ ثُمَّ يَكُونُ خُرُوجُ شُعَيْبِ بْنِ صَالِحٍ مِنْ سَمَرْقَنْدَ ثُمَّ يَخْرُجُ السُّفْيَانِيُّ الْمَلْعُونُ مِنَ الْوَادِي الْيَابِسِ وَ هُوَ مِنْ وُلْدِ عُبَيْبَةَ بْنِ أَبِي سُفْيَانَ فَإِذَا ظَهَرَ السُّفْيَانِيُّ اخْتَفَى الْمَهْدِيُّ ثُمَّ يَخْرُجُ بَعْدَ ذَلِكَ.^۲

ترجمه روایت:

حذلم بن بشیر گوید: به امام سجاد عرض کردم: خروج مهدی را برای من وصف کنید و دلایل و نشانه هایش را به من معرفی کنید. حضرت فرمود قبل از خروج مهدی، مردی خروج می‌کند که به او عوف سلمی می‌گویند. او از جزیره خروج می‌کند اما محل زندگی اش تکریت است و در مسجد دمشق کشته می‌شود.

سپس شعیب بن صالح از سمرقند خروج می‌کند و بعد از او سفیانی ملعون از سرزمین خشک خروج می‌کند و او فرزند عتبه بن ابی سفیان است. پس هنگامی که سفیانی ظهور کرد، مهدی مخفی می‌شود.

سپس بعد از آن خارج می‌گردد.

ناظم العقیلى در مورد این روایت می‌گوید؛ از آنجایی که سفیانی از علامات قیام حضرت حجت است لذا باید قبل از امام زمان بیاید.

اما در این روایت آمده است وقتی سفیانی ظهور می‌کند مهدی مخفی می‌شود پس در

۱. عُبَيْدُ بْنُ زُرَّارَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ إِنَّ مِمَّا أَعَانَ اللَّهُ بِهِ عَلَى الْكُذَّابِينَ النَّسِّيَانَ.

الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۲، ص: ۳۴۱

۲. الغيبة (للطوسي) / کتاب الغيبة للحجة، النص، ص: ۴۴۳ و ۴۴۴

نتیجه این مهدی ای که مخفی می شود مهدوی اول است که همان فرزند امام زمان می باشد نه خود امام زمان چون هنوز امام زمان نیامده است تا بخواهد دوباره مخفی شود. باید از ایشان سوال کرد که مگر شما اعتقاد ندارید که مهدی اول همان یمانی است؟ و مگر روایت نداریم و شما اعتقاد ندارید که یمانی و سفیانی در یک روز واحد خروج می کنند؟^۱

اگر یمانی هم زمان با سفیانی خروج می کند پس مخفی شدن چه معنایی دارد؟ قطعاً معنایی ندارد و این حاصل فراموشی است؛ در جایی دروغی می گویند و در جای دیگر چیز دیگری خلاف آن بیان می کنند.

نکته دیگر اینکه اصلاً این روایت را صحیح معنا نمی کنند زیرا «اختفی» را به این معنا می گیرند که مهدی قبلاً ظاهر بوده سپس مخفی شده است در حالی که «اختفی» اینگونه نیست که همیشه دارای چنین معنایی باشد بلکه گاهی اوقات به معنای استمرار است یعنی زمانی که سفیانی ظهور می کند مهدی همچنان مخفی می ماند و بعد از آن، مهدی ظهور خواهد کرد.

برای مثال در دو روایت زیر هم «اختفی» به معنای استمرار است.

و قَالَ ع مَنْ كَسَاهُ الْعِلْمُ ثَوْبَهُ اخْتَفَى عَنِ النَّاسِ عَيْبُهُ.^۲

یعنی کسی که عالم می شود عیوبش از مردم مخفی می ماند نه اینکه قبلاً عیبش ظاهر بوده و حال که عالم شده است عیبش مخفی می شود.

هم چنین است روایت زیر که می گوید کسی که با حیا باشد عیوبش از مردم مخفی می ماند.

... مَنْ كَسَاهُ الْحَيَاءُ ثَوْبَهُ اخْتَفَى عَنِ الْعُيُونِ عَيْبُهُ...^۳

مورد دوم:

در جای دیگری که ناظم العقیلى گرفتار فراموشی شده است در حدیث بیست و چهارم از کتابش است که روایت زیر را می آورد تا اثبات کند که در زمان قیام امام زمان دو مهدی داریم

۱... قَالَ ع خُرُوجُ الْمُشَقَّيْنِ وَ الْبِمَانِيِّ وَ الْخُرَاسَانِيِّ فِي سَنَةِ وَاحِدَةٍ فِي شَهْرِ وَاحِدٍ فِي يَوْمٍ وَاحِدٍ نِظَامٌ بَعْضًا... الغيبة (للنعماني)، النص، ص: ۲۵۵ و ۲۵۶

۲. تحف العقول، النص، ص: ۲۱۵

۳. من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص: ۳۹۱

كِنْظَامِ الْخَرْزِ (۱) يَنْسُجُ بَعْضُهُ

یکی خود امام زمان و دیگری فرزند او؛

(... قَالَ الْمُفَضَّلُ فَمَا يَصْنَعُ بِأَهْلِ مَكَّةَ قَالَ يَدْعُوهُمْ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ فَيَطِيعُونَهُ وَيَسْتَحْلِفُ فِيهِمْ رَجُلًا مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ وَيَخْرُجُ يُرِيدُ الْمَدِينَةَ...)^۱
ترجمه روایت:

مفضل عرض کرد: قائم با اهل مکه چه میکند؟ فرمود: آنها را دعوت بحکمت و موعظه حسنه می کند آنها هم از وی اطاعت می کنند.

قائم مردی از خاندان خود را در آنجا به نیابت خود منصوب داشته و مکه را بقصد مدینه ترک می گوید.

ناظم العقیلى فراموش کرده است که او و دیگر انصار احمد اسماعیل معتقدند که کسی که جهان را پر از عدل و داد می کند احمد الحسن است و پس از اتمام کار امام زمان همچون عروسی که به حجله می آید حکومت را به راحتی به دست می گیرد و احمد الحسن پرچم را به امام می سپارد.

در حالی که روایت مذکور در نقطه مقابل معتقدات آنهاست زیرا طبق این روایت خود امام زمان است که دست به قیام می زند و از مکه حرکت می کند به سمت مدینه. این روایت از ابتدای قیام گزارش می دهد که امام زمان در مکه قیام کرده و بعد از قرار دادن حاکم بر مکه به سمت مدینه حرکت می کند حال اگر بپذیریم که کسی که از طرف حضرت حاکم مکه می شود فرزند او و مهدی اول است چگونه می شود معتقد شد که مهدی اول جهان را پر از عدل و داد می کند سپس حکومت را به امام زمان می سپارد؟

کسی از بصره به یاری امام زمان نمی رود

جریان احمد بصری معتقد است که اولین یار امام زمان، احمد الحسن است که او از اهالی شهر بصره می باشد و برای اثبات اینکه اولین یار امام زمان از بصره است روایتی می آورند که دلالت بر این مطلب دارد.

اما روایتی که آنها ذکر می کنند متعارض است با روایت زیر، در این روایت آمده است که از بصره هیچ کسی به یاری امام زمان نمی رود و یاران امام زمان از هر منطقه ای هستند مگر از

۱. بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۵۳، ص: ۱۱

شهر بصره.

عن جعفر بن محمد عليه السلام، أنه قال لقوم من أهل الكوفة: أنصارنا غيركم ما يقوم مع قائمنا من أهل الكوفة إلا خمسون رجلا، و ما من بلدة إلا و معه منهم طائفة إلا أهل البصرة فانه لا يخرج معه منهم إنسان.^۱

ترجمه روایت:

امام صادق علیه السلام به گروهی از اهل کوفه فرمودند: یاران ما از شما نیستند و از کوفه با قائم ما قیام نمی‌کنند مگر پنجاه نفر، و از هر منطقه‌ای، طائفه‌ای با قائم هستند مگر اهل بصره که هیچ انسانی از بصره با قائم خروج نمی‌کند.

در کتاب بحار الانوار اینگونه آمده است:

وَ فِي خَبَرٍ آخَرَ مَا مِنْ بَلَدَةٍ إِلَّا يَخْرُجُ مَعَهُ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ إِلَّا أَهْلَ الْبَصْرَةِ فَإِنَّهُ لَا يَخْرُجُ مَعَهُ مِنْهَا أَحَدٌ.^۲

نکته قابل توجهی که وجود دارد این است که در همان روایتی که آمده اولین یار امام زمان از بصره است آمده است «فاما الذين من البصرة فعلى و محارب» یعنی دو نفری که از بصره به یاری حضرت می‌آیند نامشان علی و محارب است حال سوال این است که آیا نام احمد اسماعیل علی یا محارب است؟؟؟

دوازده کذاب مدعی سفارت

احمد بصری ادعا می‌کند که امام زمان را دیده است و سفیر حضرت است به سوی مردم که روایت زیر سفارت را تا زمان قیام امام زمان نفی می‌کند مثل روایت سمیری که قبلا گذشت.^۳

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ قَالَ: لَا يَقُومُ الْقَائِمُ حَتَّى يَقُومَ اثْنَا عَشَرَ رَجُلًا كُلُّهُ يُجْمَعُ عَلَيَّ قَوْلِ أَنَّهُمْ قَدْ رَأَوْهُ فَيَكْذِبُهُمْ.^۴

۱. شرح الأخبار في فضائل الأئمة الأطهار عليهم السلام، ج ۳، ص: ۳۶۶

۲. بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج ۵۲، ص: ۳۰۷

۳. رجوع شود به بخش: ادعای سفارت قبل از خروج سفیانی و صحیحة.

۴. الغيبة (للنعماني)، النص، ص: ۲۷۷

ترجمه روایت:

قائم قیام نخواهد کرد تا آنگاه که دوازده نفر مرد قیام کنند و همگی این سخن گویند که او را دیده‌اند و او تکذیبشان خواهد کرد.

پرچم را چه کسی به دست امام زمان می‌دهد؟

این جریان معتقد است؛ یمانی پرچم را به دست امام زمان خواهد داد و یمانی، فرزند امام زمان و مهدی اول است.

در حالی که در روایات اثری از اینکه یمانی پرچم را به دست حضرت خواهد داد، یافت نمی‌شود و نهایت چیزی که در مورد یمانی وارد شده است این است که پرچم او پرچم هدایت است، زیرا مردم را به سوی امام زمان دعوت می‌کند.^۱ و اینکه پرچم یمانی پرچم هدایت است مستلزم این نیست که او پرچم را به دست امام زمان بدهد زیرا ممکن است یمانی در آخر ملحق شود به کسی که، او پرچم را تسلیم امام زمان می‌کند.

نکته قابل توجه این است که نه تنها روایتی به این مضمون وجود ندارد علاوه بر آن، در دو روایتی که خواهد آمد، بیان شده است که چه کسی پرچم را به امام زمان تحویل می‌دهد که با معتقدات جریان احمد بصری ناسازگار است.

بر اساس روایت زیر، کسی که پرچم را به دست امام زمان می‌دهد از نسل جعفر است نه از نسل امیرالمومنین در حالی که احمد اسماعیل خود را از نسل امام زمان و امیرالمؤمنین می‌داند؛

... ثُمَّ التَّمَّتْ رَسُوْلُ اللّٰهِ صَإِلَى جَعْفَرِ بْنِ أَبِي طَالِبٍ فَقَالَ يَا جَعْفَرُ أَلَا أَبَشْرُكَ أَلَا أُخْبِرُكَ قَالَ بَلَى يَا رَسُوْلَ اللّٰهِ فَقَالَ كَانَ جَبْرِئِلُ عِنْدِي أَنْفَاءً فَأَخْبَرَنِي أَنَّ الَّذِي يَدْفَعُهَا إِلَيَّ الْقَائِمُ هُوَ مِنْ ذُرِّيَّتِكَ أَتَدْرِي مَنْ هُوَ قَالَ لَا قَالَ ذَلِكَ الَّذِي وَجْهُهُ كَالدِّينَارِ وَأَسْنَانُهُ كَالْمِنْشَارِ وَسَيْفُهُ كَحَرِيْقِ النَّارِ يَدْخُلُ الْجُنْدَ ذَلِيْلًا وَيَخْرُجُ مِنْهُ عَزِيْرًا...^۲

ترجمه روایت:

... سپس رسول خدا رو بجعفر بن ابی طالب کرد و فرمود: ای جعفر مژدهات ندهم؟

۱. الغيبة(للنعماني)، النص، ص: ۲۵۶

۲. الغيبة(للنعماني)، النص، ص: ۲۴۷

خبرت ندهم؟ عرض کرد: چرا یا رسول الله. فرمود: اندکی پیش جبرئیل نزد من بود و مرا خبر داد آن کسی که آن را (یعنی پرچم را) بقائم میسپارد از نسل تو است، آیا میدانی او کیست؟ عرض کرد: نه، فرمود: او همان است که صورتش همچون دینار (گرد) و دندانهایش همچون ازّه و شمشیرش همچون شعله آتش است با خواری داخل سپاه می شود و با عزّت از آن بیرون می آید...

طبق روایت بعدی هم، امام زمان پرچم را از دست حضرت عیسی می گیرد نه یمانی؛
 ... فعند ذلك خروج السفیانی، فیركب في الأرض تسعة أشهر يسومهم سوء العذاب، فویل لمصر و ویل للزوراء و ویل للكوفة و الویل لواسط، کأني أنظر إلى واسط و ما فيها مخبر یخبر، و عند ذلك خروج السفیانی، و یقل الطعام، و یقحط الناس، و یقل المطر، فلا أرض تثبت، و لا سماء تنزل، ثم یخرج المهدي الهادي المهتدي الذي يأخذ الراية من يد عیسی بن مریم، ثم خروج الدجال من بعد ذلك یخرج الدجال من «ميسان» نواحي البصرة...^۱

ترجمه روایت:

در آن وقت سفیانی خروج میکند و طعام و غذا کمیاب شده و مردم دچار قحط خواهند شد و باران کم می شود نه زمینی خواهد بود که گیاه برویاند و نه آسمانی است که بارانی فرو ریزد.

بعد از آن، مهدی هادی علیه السلام خروج نموده و بیرق را از دست عیسی ابن مریم علیه السلام میگیرد آنگاه دجال از میسان که در نواحی مصر است خروج میکند.^۲

توجه:

در دو روایتی که گذشت تعارضی وجود ندارد یعنی هر دو روایت می تواند صحیح باشد زیرا فرماندهان سپاه امام زمان ممکن است متعدد باشند و همه آنها از پرچم داران حضرت محسوب شوند و هر کدام پس از فتح منطقه ای به امام زمان ملحق شده و پرچم را به حضرت تسلیم کنند.

لذا اگر بر فرض یمانی نیز پرچم را به حضرت ولی عصر تسلیم کند مشکلی نداشته و با

۱. التشریف بالمنن في التعریف بالفتن، ص: ۲۶۶

۲. الملاحم والفتن، یا فتنه و آشوبهای آخر الزمان، متن، ص: ۱۲۵

روایات فوق منافاتی ندارد اما نکته اینجاست که جریان احمد بصری معتقد است که پرچم یکپست و پرچم دار هم یک نفر است و می‌خواهند از وحدت پرچم مطلبی را بهره برداری کنند. زیرا این جریان معتقد است که برای اهل بیت یک پرچم است و از طرفی چون پرچم یمانی پرچم هدایت است، در نتیجه پرچم یمانی همان پرچم اهل بیت است. و از طرف دیگر به دلیل اینکه مهدی اول طبق حدیث وصیت در زمان قیام حضور دارد^۱ در نتیجه یمانی همان مهدی اول است زیرا کسی باید پرچم دار باشد که بعد از امام نسبت به دیگران از مقام معنوی بالاتری برخوردار باشد و چون مهدی اول دارای چنین مقامی است لذا اوست که پرچم را به دست امام زمان می‌دهد

اما دو روایت فوق تمام پنبه‌های آنها را ریش می‌کند زیرا بر اساس این دو روایت یا باید قائل شویم که پرچم بیش از یکی است که در نتیجه استدلال آنها مبنی بر یکی بودن مهدی اول و یمانی باطل می‌شود و یا باید قائل به تعارض و در نتیجه مبهم بودن قضیه شویم. نکته دیگری که قابل توجه است این است که بر فرض اگر پرچم اهل بیت یکی باشد این نمی‌تواند دلیلی باشد بر اینکه مهدی اول همان یمانی و پرچمدار است به دلیل اینکه پرچمدار بودن به معنای این نیست که او از همه به امام مقرب‌تر است زیرا پیامبر با وجود امیرالمومنین، اسامه جوان را فرمانده لشکر کرد.

و آنچه به منزله آب سردیست بر پیکره این اعتقاد روایتی است که در آن به صراحت آمده است که برای ما اهل بیت پرچم‌های متعددی است. پس پرچم یمانی می‌تواند یک پرچم، از پرچم‌های اهل بیت باشد و پرچم اهل بیت منحصر در پرچم یمانی نیست که بتوان از این وحدت پرچم نتیجه گرفت که یمانی همان مهدی و قائم است؛

مُحَمَّدُ ابْنُ الْحَنْفِيَّةِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ يَقُولُ إِنَّ قَبْلَ رَايَاتِنَا رَايَةَ لَأَلِ جَعْفَرٍ وَأُخْرَى لَأَلِ مِرْدَاسٍ فَأَمَّا رَايَةُ آلِ جَعْفَرٍ فَلَيْسَتْ بِشَيْءٍ وَلَا إِلَيَّ شَيْءٍ فَغَضِبْتُ وَكُنْتُ أَقْرَبَ النَّاسِ إِلَيْهِ فَقُلْتُ جُعِلَتْ فِدَاكَ إِنَّ قَبْلَ رَايَاتِكُمْ رَايَاتٍ قَالَ إِي وَ اللَّهِ...^۲

۱... (فَإِذَا حَضَرَتْهُ الْوَفَاةُ) فَلَيْسَلَمَهَا إِلَى ابْنِهِ أَوَّلَ الْمُقَرَّبِينَ لَهُ ثَلَاثَةٌ أَسَامِيَّ اسْمُ كَاسِمِيٍّ وَ اسْمُ أَبِي وَ هُوَ عَبْدُ اللَّهِ وَ أَحْمَدُ وَ الْإِسْمُ الثَّالِثُ الْمَهْدِيُّ هُوَ أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ. (الغيبة (للطوسي)/ كتاب الغيبة للحجة، النص، ص: ۱۵۱)

به دلیل اینکه مهدی اول، اول المقربین و اولین کسی است که به امام زمان ایمان می‌آورد پس در زمان قیام حضور دارد.

۲. الغيبة (للنعماني)، النص، ص: ۲۹۰ و ۲۹۱

ترجمه روایت:

همانا پیش از پرچمهای ما پرچمی از آن آل جعفر و پرچم دیگری متعلق به فرزندان مرداس است، اما پرچم فرزندان جعفر چیز مهمی نیست و به چیز مهمی هم دست نمی‌یابد، من خشمگین شدم- و نزدیکترین مردم به او بودم- و گفتم: فدایت شوم مگر پیش از پرچمهای شما پرچمهای دیگری خواهد بود؟ گفت: آری به خدا قسم...

رؤیت امام زمان

... قَالَ لَا تَرَاهُ عَيْنٌ فِي وَقْتِ ظُهُورِهِ إِلَّا رَأَتْهُ كُلُّ عَيْنٍ فَمَنْ قَالَ لَكُمْ غَيْرَ هَذَا فَكَذَّبُوهُ...^۱

ترجمه:

امام فرمود: هنگام ظهورش همگان او را می‌بینند، هر کس جز این بشما بگوید او را دروغگو بدانید.

توضیح:

جریان احمد بصری ادعا می‌کند که ظهور تحقق پیدا کرده است و احمد اسماعیل مدعی است که با امام زمان ملاقات داشته است و سفیر امام به سوی مردم است. در حالی که از این از روایت به خوبی فهمیده می‌شود که در زمان ظهور، رؤیت حضرت امری نیست که مخصوص افراد خاصی باشد و همه مردم در این قضیه با هم مساوی اند. در واقع این روایت به صراحت سفارت را تکذیب می‌کند و سد محکمی است در مقابل ادعاهای پوچ جریان فریب.

بطلان هر بیعتی قبل از ظهور امام زمان

... فَقَالَ يَا مَعْزَلُ كُلُّ بَيْعَةٍ قَبْلَ ظُهُورِ الْقَائِمِ عَفْوٌ وَ نِفَاقٌ وَ خَدِيعَةٌ لَعَنَ اللَّهُ الْمُبَايِعَ لَهَا وَ الْمُبَايِعَ لَهُ...^۲

۱. بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۵۳، ص: ۶

۲. بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۵۳، ص: ۸

ترجمه:

امام فرمود: ای مفضل! هر بیعتی قبل از ظهور قائم، کفر و نفاق و نیرنگ است، خداوند بیعت کننده و بیعت گیرندگان آن را لعنت کند.

توضیح:

احمد بصری همه را به بیعت خود فراخوانده است در حالی که هنوز حضرت ولی عصر ظهور نکرده اند پس بر اساس این روایت بیعت با احمد اسماعیل بیعت کفر و نفاق و خدیعة است. ممکن است در جواب این اشکال بگویند که مراد از قائم در این روایت امام زمان نیست بلکه مراد مهدی اول است.

که در پاسخ آنها می‌گوییم؛ کسی که عبارات این روایت را ببیند حتما حکم خواهد کرد که قائم در این روایت نمی‌تواند کسی غیر از امام عصر باشد. برای نمونه به عبارتی که قبل از عبارت مورد بحث است دقت کنید:

... وَ يَقِفُ بَيْنَ الرُّكْنِ وَ الْمَقَامِ فَيَصْرُخُ صَرْخَةً فَيَقُولُ يَا مَعَاشَرَ نَقَبَائِي وَ أَهْلَ خَاصَّتِي وَ مَنْ ذَخَرَهُمُ اللَّهُ لِنُصْرَتِي قَبْلَ ظُهُورِي عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ اتُّونِي طَائِعِينَ فَتَرُدُّ صَيْحَتَهُ ع عَلَيْهِمْ وَ هُمْ عَلَى مَحَارِبِهِمْ وَ عَلَى فُرُشِهِمْ فِي شَرْقِ الْأَرْضِ وَ غَرْبِهَا فَيَسْمَعُونَهُ فِي صَيْحَةٍ وَاحِدَةٍ فِي أُذُنِ كُلِّ رَجُلٍ فَيَجِيئُونَ نَحْوَهَا وَ لَا يَمْضِي لَهُمْ إِلَّا كَلِمَةٌ بَصَرَ حَتَّى يَكُونَ كُلُّهُمْ بَيْنَ يَدَيْهِ ع بَيْنَ الرُّكْنِ وَ الْمَقَامِ فَيَأْمُرُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ الثَّورَ فَيَصِيرُ عَمُوداً مِّنَ الْأَرْضِ إِلَى السَّمَاءِ فَيَسْتَضِيءُ بِهِ كُلُّ مُؤْمِنٍ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ وَ يَدْخُلُ عَلَيْهِ نُورٌ مِّنْ جَوْفِ بَيْتِهِ فَتَفْرَحُ نَفُوسُ الْمُؤْمِنِينَ بِذَلِكَ الثَّورِ وَ هُمْ لَا يَعْلَمُونَ بِظُهُورِ قَائِمِنَا أَهْلَ الْبَيْتِ ع ثُمَّ يُصْبِحُونَ وَ قُوفاً بَيْنَ يَدَيْهِ وَ هُمْ ثَلَاثُمِائَةٍ وَ ثَلَاثَةٌ عَشَرَ رَجُلًا بَعْدَهُ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ ص يَوْمَ بَدْرٍ...^۱

ترجمه:

آنگاه در بین رکن و مقام می‌ایستد و با صدای رسا می‌گوید: ای نقبا و مردمی که بمن نزدیک هستید، و ای کسانی که خداوند شما را پیش از ظهور من در روی زمین برای یاری من ذخیره کرده است، برای اطاعت از من بسوی من بیایید! صدای او باین افراد میرسد و آنها در

۱. بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج ۵۳، ص: ۷

شرق و غرب عالم بعضی در محراب عبادت و گروهی خوابیده‌اند، و با این وصف با يك صدا که میشنوند و با يك چشم بهم زدن در بین رکن و مقام نزد او خواهند بود.

سپس خداوند بنور دستور می‌دهد که بصورت عمودی از زمین تا آسمان جلوه کند و هر که ساکن زمین است، از آن نور استضاءه نماید و نور از میان خانه‌اش بر وی بدرخشد و از این نور دل‌های مؤمنین مسرور گردد، در حالی که هنوز آنها نمی‌دانند که قائم ما اهل بیت ظهور کرده است. ولی چون صبح شود همه در برابر قائم خواهند بود و آنها سیصد و سیزده مرد به تعداد لشکر پیغمبر در روز جنگ بدر هستند.^۱

توضیح:

در این عبارت که چند سطر قبل از عبارت مورد بحث است آمده است که یازان قائم ۳۱۳ نفر هستند و چون احمد اسماعیل خود را یکی از این ۳۱۳ نفر می‌داند پس او نمی‌تواند مصداق قائم باشد لذا قائم در عبارت مورد نظر فقط و فقط امام زمان می‌باشد.

یمانی از کجا خروج می‌کند؟

در روایت زیر آمده است که یمانی از یمن خروج می‌کند ولی احمد بصری از بصره آمده و ادعای یمانی بودن می‌کند و نکته دیگر که خیلی مهم است ولی از آن غفلت شده این است که در این روایت و روایات دیگر، خروج یمانی از علامات ظهور است نه خود یمانی اما تا کنون احمد اسماعیل خروج نکرده است.

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ الثَّقَفِيِّ الطَّحَّانِ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ الْبَاقِرِ عَ وَ أَنَا أُرِيدُ أَنْ أَسْأَلَهُ عَنِ الْقَائِمِ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ... وَإِنَّ مِنْ عِلَامَاتِ خُرُوجِهِ خُرُوجَ السُّفْيَانِيِّ مِنَ الشَّامِ وَ خُرُوجَ الْيَمَانِيِّ مِنَ الْيَمَنِ وَ صَيْحَةَ مِنَ السَّمَاءِ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ وَ مُنَادٍ يُنَادِي مِنَ السَّمَاءِ بِاسْمِهِ وَ اسْمِ أَبِيهِ.^۲

ترجمه روایت:

... و از علامات قیام او: خروج سفیانی از شام و خروج یمانی از یمن و صیحه آسمانی در ماه رمضان و ندای آسمانی است که منادی او را به نام خودش و نام پدرش می‌خواند.

۱. مهدی موعود (ترجمه جلد ۵۱ بحار الأنوار)، متن، ص: ۱۱۵۳

۲. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص: ۳۲۷ و ۳۲۸

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ الثَّقَفِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيِّ الْبَاقِرِ ع يَقُولُ
الْقَائِمُ مِنَّا مَنْصُورٌ بِالرُّعْبِ... وَخُرُوجُ السُّفْيَانِيِّ مِنَ الشَّامِ وَالْيَمَانِيِّ مِنَ الْيَمَنِ وَحَسْفٌ
بِالْبَيْدَاءِ...^۱

انصار احمد اسماعیل برای حل این مشکل گفته اند؛ حالا که اینجور شد پس ما دو
یمانی داریم یکی یمانی بصره و یکی یمانی یمن، که می توان از این مطلب برای خندانان
شیعیان در مجالس شادی اهل بیت استفاده کرد.^۲

یک نکته ای که انصار احمد الحسن برای جذب افراد از آن استفاده می کنند این است که
می گویند؛ مگر اینگونه نیست که یمانی شخصیتی صالح است و قیامش مورد تأیید اهل بیت
قرار گرفته است؟

و مگر اینگونه نیست که از علائم قیام امام زمان، خروج یمانی است؟
پس یمانی باید قبل از قیام امام زمان لشکری فراهم کند لذا باید قبل از قیام امام زمان
یمانی را شناخته و با او بیعت کنیم.

در پاسخ می گوئیم؛ اولاً قبول داریم که در مورد یمانی روایات متعددی داریم ولی در مورد
اینکه وی شخصیت صالحی است و اینکه برای شیعیان واجب است با او همراه شوند و به سپاه او
پیوندند ظاهراً دو روایت بیشتر نداریم که صحت این دو روایت نیاز به بحث مجزایی دارد.

ولی بر فرض قبول کنیم که حجیت این دو روایت تمام است باز دلالتی در این روایات بر
مدعای این جریان ندارد زیرا آنچه مدلول این روایات است این است که وقتی یمانی خروج
کرد واجب است که او را یاری کنیم ولی برای قبل از قیام او دستوری در این روایات نیست و
اینکه می گویند پس یمانی چگونه سپاه تشکیل دهد جوابش این است که ما در این مسئله
وظیفه ای نداریم و او خود می داند چگونه نیروهای خود را جمع کند و نکته اینجاست که اگر
یمانی خودش نمی داند که یمانی است که واضح و روشن است که بر ما چیزی واجب نیست
و اگر خودش می داند که یمانی است پس این یعنی او سفیر امام زمان است و اگر دلیل شرعی
اقامه کرد مثل معجزه یا هر چیز دیگری که ثابت کند که او از طرف امام زمان مأمور است در
این صورت ما وظیفه داریم به یاری وی بشتابیم.

۱. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص: ۳۳۱

۲. رجوع شود به بحث روایات متعارض در مورد مهدی در همین نوشتار.



فصل پنجم:
معجزه راه شناخت
حجت الهی

فرقه ۲۴ امامی احمد بصری راه شناخت امام و حجت الهی را منحصر در سه مورد

می‌داند؛

۱. وصیت

۲. علم

۳. پرچم (یعنی شعارش این باشد که حق حاکمیت برای خداوند است)

ادعای آنها این است که علائم و خصوصیات دیگری که در روایات برای امام بیان شده است یا متواتر و قطعی نیستند و یا اصلاً راه شناخت امام به حساب نمی‌آیند بلکه فقط به عنوان مؤید اند^۱، از جمله معجزه را جزء قسم دوم می‌دانند و آن را راه شناخت امام و حجت الهی به حساب نمی‌آورند بلکه ظرفیت آن را در حد مؤید قبول دارند.

از آنجایی که خود احمد الحسن از همه بهتر می‌داند که قدرت ارائه معجزه را ندارد لذا به جای حل مسئله، صورت مسئله را پاک کرده و ادعا کرده که اصلاً معجزه راه شناخت حجت الهی نیست.

عقل معجزه را راه شناخت حجت الهی می‌داند

نکته‌ای که باید توجه کرد این است که اگر ما هیچ آیه و روایتی برای اثبات معجزه به عنوان راه شناخت حجت الهی نداشته باشیم، همان حجت باطنی^۲ ما یعنی عقل به روشنی حکم می‌کند که با معجزه می‌توان حجت الهی را شناخت.

دلیل عقلی اول:

عقل می‌گوید اولین پیامبری که از طرف خداوند مبعوث شده است نمی‌تواند نبوت خود

۱. موبد یعنی در حدی نیست که به عنوان دلیل به شمار آورد و به وسیله آن استدلال کرد فقط دلیل های دیگر را تأیید کرده و سبب قوی تر شدن آنها می شود.

۲. عَبْدُ اللَّهِ بْنُ سَبْتَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: حُجَّةُ اللَّهِ عَلَى الْعِبَادِ النَّبِيُّ وَالْحُجَّةُ فِيمَا بَيْنَ الْعِبَادِ وَبَيْنَ اللَّهِ الْعَقْلُ. الكافي (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص: ۲۵

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: الْعَقْلُ دَلِيلُ الْمُؤْمِنِينَ. الكافي (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص: ۲۵

را با وصیت، علم و پرچم (که جریان مدعی یمانی این سه مورد را فقط راه شناخت حجت الهی می‌دانند) برای امت خویش اثبات کند و راهی جز آوردن معجزه ندارد. از احمد اسماعیل و انصارش سوال می‌کنیم که اگر شما در زمان حضرت آدم بودید و این پیامبر برای اثبات نبوت خود به شما می‌گفت که من حجت خداوند هستم چون خداوند من را برای این مقام انتخاب کرده است (نص) و به دلیل اینکه دارای علم هستم (علم) و شعارم هم این است که حکومت برای خداوند است (پرچم) آیا خود شما به حضرت آدم ایمان می‌آوردی؟ قطعاً ایمان نمی‌آوردی وگرنه در زمره حمقاء قرار می‌گرفتی.

البته جریان احمد بصری نسبت به این اشکال قوی واقف هستند لذا برای حل این مشکل جوابی داده اند که خودشان بهتر از هرکسی می‌دانند که چقدر این جواب بی معناست و فقط برای اینکه این اشکال را بدون جواب نگذارند و طرفدارانشان دچار تزلزل نشوند آن را بیان کرده اند.

آنها می‌گویند که مردمان زمان حضرت آدم با دیدن خواب به وی ایمان آورده اند ولی از آنجایی که دروغگو حافظه ندارد یادشان رفته که در بحث رؤیای صادقه گفته اند که رؤیایی صادقه است که در آن پیامبر یا اهل بیت حضور داشته باشند یعنی ضابطه اینکه بفهمیم رؤیایی صادقه است یا کاذبه این است که در آن پیامبر یا اهل بیت باشند.

حال از ایشان سوال می‌کنیم که امت حضرت آدم از کجا باید می‌فهمیدند که رؤیایشان صادقه است و شیطانی نیست؟ و معیار سنجش رؤیای صادقه در نزد آنها چه بوده است؟ با اندک تأملی به روشنی مشخص می‌شود که حضرت آدم برای اثبات حقانیت خود چاره‌ای جز نشان دادن معجزه نداشته است و این یعنی معجزه، راه شناخت حجت خداست.

دلیل عقلی دوم:

دلیل عقلی دیگر که البته برگرفته از دلیل عقلی اول است این است که اینگونه نبوده که هر پیامبری که مبعوث می‌شده است همه امت او به پیامبر قبل از این پیامبر ایمان داشته باشند تا وصیت پیامبر پیشین برای اثبات پیامبر کنونی کافی باشد.

بلکه عده‌ای اصلاً خدا را هم قبول نداشتند چه برسد به پیامبر پیشین، مثل زمان حضرت ابراهیم که عده‌ای بت پرست، خورشید پرست و... بودند و یا در زمان حضرت موسی فرعون

نه تنها به خداوند ایمان نداشت بلکه خود را هم به عنوان خدا معرفی می‌کرد.

در زمان پیامبر اسلام هم اینگونه بوده است لذا پیامبر اکرم با آوردن معجزاتی از جمله قرآن کریم، مردم را به اسلام دعوت کردند چون پیامبر نمی‌توانست به مشرکین و بت پرستان بگوید؛ اگر می‌خواهید به حقانیت من پی ببرید بروید ببینید در انجیل، به من وصیت شده است.

و در زمان کنونی هم بسیاری از مردم جهان بت پرست یا لائیک هستند و ادعای وصیت، علم و پرچم، برای ایمان آوردن آنها مضحک است.

البته ممکن است جریان احمد بصری بگویند که علم احمد اسماعیل برای مشرکین حجت است و آنها باید بیایند کتاب های احمد را بخوانند که چگونه خداوند را اثبات کرده است.

که اولاً این مطلب چیزی جز فریب افکار نیست و برای اهل علم سستی مطالب او روشن است.

ثانیاً اکثر مشرکین و کسانی که به خداوند ایمان ندارند از جهت علمی در مرتبه ضعیفی قرار دارند و نمی‌توانند مطالب سنگین خداشناسی را درک کنند لذا عقل حکم می‌کند که حجت الهی حتماً باید به همراه معجزه بیاید.

ثالثاً بر فرض همه مشرکین توانایی فهم مطالب علمی را داشته باشند و بر فرض با خواندن کتاب های احمد الحسن به وجود خداوند پی ببرند ولی این مطلب نمی‌تواند دلیلی باشد بر اثبات اینکه او حجت خداست.

خیلی از علما توانایی این را دارند که وجود خداوند را برای مشرکین اثبات کنند آیا می‌توان علما را حجت الهی و فرستاده او دانست؟؟؟

وقتی وجود خداوند متعال برای مشرکین اثبات شد می‌رسیم سر نقطه اول و آن نقطه این است که آیا خداوند فرستادگانی دارد یا خیر؟ و اگر فرستادگانی هستند چگونه و از چه راهی می‌توان آنها را شناخت که عقل می‌گوید هیچ راهی جز معجزه نیست.

نقل، معجزه را راه شناخت حجت الهی می‌داند

در اینجا آیات و روایاتی آورده شده است که دلالت دارند بر اینکه معجزه یکی از راه های

شناخت حجت الهی است که این تعداد و بلکه کمتر از آن، برای کسی که اهل انصاف باشد کافی است تا معتقد شود؛ معجزه راه شناخت حجت الهی می‌باشد.

از این بحث، اهداف زیر حاصل می‌گردد:

۱. معجزه یکی از راه‌های شناخت حجت الهی است و احمدالحسن به دلیل نداشتن معجزه و ظفره رفتن از آن، نمی‌تواند ادعای امامت کند.

۲. احمدالحسن معجزه را راه شناخت حجت الهی نمی‌داند، با ادله‌ای که در این بخش آمده است خلاف حرف او ثابت می‌شود لذا علم او زیر سوال می‌رود و این درحالی است که اعتقاد شیعه امامیه و حتی خود جریان احمدالحسن اینگونه است که امام باید دارای علم باشد.

ادله را در این بحث به دو قسم تقسیم کرده ایم:

۱. ادله‌ای که معجزه را راه شناخت حجت الهی معرفی می‌کند و همچنین روایاتی که در مورد معجزاتی است که ائمه اطهار علیهم السلام برای اثبات امامت خود نشان داده اند یا همراه آنها وجود دارد.

۲. ادله‌ای که در مورد معجزات شخص امام زمام می‌باشد.

بخش اول: چرا به حجج الهی معجزه عطا شده است؟

در روایت زیر با صراحت کامل معجزه به عنوان راه شناخت حجت الهی معرفی شده است و به روشنی بیان می‌کند که معجزه برای این است که مدعی راستگو از مدعی کذاب شناخته شود.

حال باید به پیروان احمدالحسن گفت که آیا کسی که شما او را به عنوان امام سیزدهم می‌دانید حاضر است برای شما معجزه بیاورد؟

که قطعاً اینکار را نخواهد کرد و با آیات متشابه و آیاتی که در شرایط خاصی نازل شده و معنایی غیر از آنچه احمدالحسن از آن ارانه می‌کند دارد سعی در منحرف کردن اذهان یارانش می‌کند.

عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع لَأَيِّ عِلَّةٍ أَعْطَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَنْبِيَاءَهُ وَرُسُلَهُ

وَأَعْطَاكُمْ الْمُعْجِزَةَ فَقَالَ لِيَكُونَ دَلِيلًا عَلَيَّ صِدْقٍ مَنْ أَتَى بِهِ وَ الْمُعْجِزَةُ عَلَامَةٌ لِلَّهِ لَا يُعْطِيهَا إِلَّا أَنْبِيَاءَهُ وَ رُسُلُهُ وَ حُجَجَهُ لِيُعْرَفَ بِهِ صِدْقُ الصَّادِقِ مِنْ كَذِبِ الْكَاذِبِ.^۱

ترجمه روایت:

محضر ابی عبد الله علیه السلام عرض کردم: برای چه خداوند عزّ و جلّ به انبیاء و رسولانش معجزه داده است؟

حضرت فرمودند: تا دلیل باشد بر صدق آورنده آن یعنی پیامبر.

سپس فرمودند: معجزه علامت و نشانه است بر حقّ تعالی و آن را فقط به انبیاء و رسولان و حجّت‌هایش اعطاء می‌فرماید تا راستگو از دروغگو ممتاز و مشخص گردد.

تمسک به امام به وسیله معجزه

امیرالمومنین علیه السلام در این روایت به روشنی بیان می‌کنند که به امام تمسک کنید به وسیله معجزه او، و با معجزه، امام هدایت را از امام گمراهی تشخیص دهید.

... أَلَا فَتَمَسَّكُوا مِنْ إِمَامِ الْهُدَى بِمُعْجِزَتِهِ، وَ خُذُوا مِنْ يَهْدِيكُمْ وَ لَا يُضِلُّكُمْ...^۲

ترجمه روایت:

تمسک کنید به امام هدی بوسیله معجزه اش، و اخذ کنید کسی را که هدایتان می‌کند و گمراهتان نمی‌کند

در روایت زیر یک مورد از کسانی که از واقعه بوده و توسط معجزه امام رضا به امامت وی ایمان آورده ذکر شده است.

در این روایت خبری از نص نیست که از امام طلب وصیت کرده باشد یا از امام سؤالاتی کرده باشد و از پاسخ‌های امام به امامت وی ایمان آورده باشد بلکه تنها معجزه است که سبب هدایت این شخص واقفی شده است.

ابْنُ فَضَّالٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ قَالَ: كُنْتُ وَاقِفًا وَ حَجَجْتُ عَلَيَّ تِلْكَ الْحَالِ فَلَمَّا صِرْتُ بِمَكَّةَ خَلَجَ فِي صَدْرِي شَيْءٌ فَتَعَلَّقْتُ بِالْمُلْتَزِمِ ثُمَّ قُلْتُ اللَّهُمَّ قَدْ عَلِمْتَ طَلِبِي وَ إِرَادَتِي فَأَرْشِدْنِي إِلَى خَيْرِ الْأَدْيَانِ فَوَقَعَ فِي نَفْسِي أَنْ آتِيَ الرَّضَاعَ فَأَتَيْتُ الْمَدِينَةَ فَوَقَفْتُ

۱. علل الشرائع، ج ۱، ص: ۱۲۲

۲. المسترشد في إمامة علي بن أبي طالب عليه السلام، ص: ۴۰۴

بِأَيِّهِ وَ قُلْتُ لِلْغُلَامِ قُلْ لِمَوْلَاكَ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الْعِرَاقِ بِالْبَابِ قَالَ فَسَمِعْتُ نِدَاءَهُ وَ هُوَ يَقُولُ ادْخُلْ يَا عَبْدَ اللَّهِ بِنَ الْمُغِيرَةَ ادْخُلْ يَا عَبْدَ اللَّهِ بِنَ الْمُغِيرَةَ فَدَخَلْتُ فَلَمَّا نَظَرْتُ إِلَيْهِ قَالَ لِي قَدْ أَجَابَ اللَّهُ دُعَاكَ وَ هَذَاكَ لِدِينِهِ فَقُلْتُ أَشْهَدُ أَنَّكَ حُجَّةُ اللَّهِ وَ أَمِينُهُ عَلَيَّ خَلْقِهِ.^۱

ترجمه روایت:

عبد الله بن مغیره گوید: من واقفی مذهب بودم که بحج رفتم، چون بمکه رسیدم، شکی در دلم (راجع بمذہبم) خلجان کرد، خودم را بملتزم (دیوار مقابل در خانه کعبه که مستحب است سینه و شکم را بآنجا چسبانیده و دعا کنند) چسبانیدم و گفتم: بار خدایا تو خواست و اراده مرا میدانی، مرا بهترین دینها هدایت کن، پس در دلم افتاد که خدمت حضرت رضا علیه السلام بروم. بمدینه آمدم و در خانه حضرت ایستادم و بغلامش گفتم: باقیات بگو، مردی از اهل عراق بر در خانه است، آنگاه صدای حضرت را شنیدم که میفرمود: بفرما ای عبد الله بن مغیره! بفرما ای عبد الله بن مغیره، چون مرا دید فرمود: خدا دعایت را اجابت کرد و بدین خودش هدایتت فرمود: من عرض کردم: گواهی دهم که توئی حجت خدا و امین او بر خلقتش.

امام سایه ندارد و از پشت سر هم میبیند

در این روایت معجزه بطور کلی به عنوان صفتی از صفات امام بیان شده و نیز دو نمونه از معجزات امام که همیشه با امام ملازم است ذکر شده است.

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ قَالَ: عَشْرُ خِصَالٍ مِنْ صِفَاتِ الْإِمَامِ الْعِصْمَةِ وَ النَّصُوصِ وَ أَنْ يَكُونَ أَعْلَمَ النَّاسِ وَ اتَّقَاهُمْ لِلَّهِ وَ أَعْلَمَهُمْ بِكِتَابِ اللَّهِ وَ أَنْ يَكُونَ صَاحِبَ الْوَصِيَّةِ الظَّاهِرَةِ وَ يَكُونَ لَهُ الْمُعْجَزُ وَ الدَّلِيلُ وَ تَامَ عَيْنُهُ وَ لَا يَنَامُ قَلْبُهُ وَ لَا يَكُونُ لَهُ فِيَّ وَ يَرَى مِنْ خَلْفِهِ كَمَا يَرَى مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ.^۲

ترجمه روایت:

امام صادق علیه السلام فرمود: ده خصلت است که امام علیه السلام دارا است.

۱. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص: ۳۵۵

۲. الخصال، ج ۲، ص: ۴۲۸. إثبات الهداة بالنصوص والمعجزات، ج ۵، ص: ۳۵۲

۱- از خطا و گناه معصوم بودن. ۲- تصریح بنام او از پیغمبر رسیدن. ۳- باید از همه مردم دانشمندتر باشد. ۴- و از همه کس پرهیزکارتر باشد. ۵- باید به تفسیر قرآن از همه دانانتر باشد. ۶- امام پیشین آشکارا او را وصی خود قرار داده باشد. ۷- معجزه و دلیل داشته باشد. ۸- چشمش میخوابد ولی دلش بیدار است. ۹- سایه ندارد. ۱۰- از پشت سر مانند پیش رومی بیند.

نکته:

اینکه ابتدا معجزه به صورت کلی به عنوان صفات امام ذکر شده است سپس دو مصداق از موارد معجزه هم جداگانه از صفات امام شمرده شده است^۱ به دلیل نکته خاصی است که سبب برتری این دو معجزه نسبت به معجزات دیگر شده است. و شاید این نکته خاص که سبب برتری شده است این باشد که برای شناخت امام بهره بردن از این دو معجزه در هر زمان و مکانی ممکن است.

حجرالاسود برای اثبات امامت زین العابدین به سخن می‌آید

در این روایت داستان ادعای محمد بن حنفیه و تقابل او با امام زین العابدین علیه السلام بیان شده است و اینکه امام سجاد علیه السلام برای اثبات امامت خود معجزه نشان داد.

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ: لَمَّا قُتِلَ الْحُسَيْنُ عَ أُرْسِلَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَنْفِيَّةِ إِلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَ فَخَلَا بِهِ فَقَالَ لَهُ يَا ابْنَ أَخِي قَدْ عَلِمْتَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَ دَفَعَ الْوَصِيَّةَ وَالْإِمَامَةَ مِنْ بَعْدِهِ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَ ثُمَّ إِلَى الْحَسَنِ عَ ثُمَّ إِلَى الْحُسَيْنِ عَ وَقَدْ قُتِلَ أَبُوكَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ وَصَلَّى عَلَيَّ رُوحِهِ وَ لَمْ يُوصِ وَأَنَا عَمُّكَ وَ صِنُو أَبِيكَ وَ وِلَادَتِي مِنْ عَلِيٍّ عَ فِي سِنِّي وَ قَدِيمِي أَحَقُّ بِهَا مِنْكَ فِي حَدَائِكَ فَلَا تُتَارِعْنِي فِي الْوَصِيَّةِ وَالْإِمَامَةِ وَ لَا تُحَاجِبْنِي فَقَالَ لَهُ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَ يَا عَمَّ اتَّقِ اللَّهَ وَ لَا تَدَّعِ مَا لَيْسَ لَكَ بِحَقِّ إِنِّي أَعْظَمُكَ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ إِنَّ أَبِي يَا عَمَّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ أَوْصَى إِلَيَّ قَبْلَ أَنْ يَتَوَجَّهَ إِلَى الْعِرَاقِ وَ عَهْدَ إِلَيَّ فِي ذَلِكَ قَبْلَ أَنْ يُسْتَشْهَدَ بِسَاعَةٍ وَ هَذَا سِلَاحُ رَسُولِ اللَّهِ صَ عِنْدِي فَلَا تَتَعَرَّضْ لِهَذَا فَإِنِّي أَخَافُ عَلَيْكَ نَقْصَ الْعُمُرِ وَ تَشْتَتِ الْحَالِ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ جَعَلَ الْوَصِيَّةَ وَالْإِمَامَةَ فِي عَقِبِ الْحُسَيْنِ عَ فَإِذَا أَرَدْتَ أَنْ تَعْلَمَ ذَلِكَ فَانْظُرْ بِنَا إِلَيَّ

۱. اصطلاحاً به این عطف، عطف خاص بر عام گویند که بیانگر فضل و برتری خاص است.

الْحَجَرَ الْأَسْوَدَ حَتَّى تَتَحَاكَمَ إِلَيْهِ وَ نَسَأَلُهُ عَنْ ذَلِكَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ع وَ كَانَ الْكَلَامَ بَيْنَهُمَا بِمَكَّةَ فَأَنْطَلَقَا حَتَّى آتَيَا الْحَجَرَ الْأَسْوَدَ فَقَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ لِمُحَمَّدِ بْنِ الْحَنَفِيَّةِ ابْنِ أُمَّتِكَ أَنْتَ فَابْتَهَلْ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ سَلَّهُ أَنْ يُنْطِقَ لَكَ الْحَجَرَ ثُمَّ سَلَّ فَابْتَهَلَّ مُحَمَّدٌ فِي الدُّعَاءِ وَ سَأَلَ اللَّهَ ثُمَّ دَعَا الْحَجَرَ فَلَمْ يُجِبْهُ فَقَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ع يَا عَمَّ لَوْ كُنْتَ وَصِيًّا وَ إِمَامًا لِأَجَابِكَ قَالَ لَهُ مُحَمَّدٌ فَادْعُ اللَّهَ أَنْتَ يَا ابْنَ أَخِي وَ سَلَّهُ فَدَعَا اللَّهَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ع بِمَا أَرَادَ ثُمَّ قَالَ أَسْأَلُكَ بِالَّذِي جَعَلَ فِيكَ مِيثَاقَ الْأَنْبِيَاءِ وَ مِيثَاقَ الْأَوْصِيَاءِ وَ مِيثَاقَ النَّاسِ أَجْمَعِينَ لَمَّا أَخْبَرْتَنَا مِنَ الْوَصِيَّةِ وَ الْإِمَامِ بَعْدَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ ع قَالَ فَتَحَرَّكَ الْحَجَرُ حَتَّى كَادَ أَنْ يَزُولَ عَنْ مَوْضِعِهِ ثُمَّ أَنْطَقَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِلِسَانِ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ فَقَالَ اللَّهُمَّ إِنَّ الْوَصِيَّةَ وَ الْإِمَامَةَ بَعْدَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ ع إِلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ ع بِنِ أَبِي طَالِبٍ وَ ابْنِ فَاطِمَةَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ ص قَالَ فَانْصَرَفَ مُحَمَّدٌ بْنُ عَلِيٍّ وَ هُوَ يَتَوَلَّى عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ ع.^۱

ترجمه روایت:

امام باقر علیه السلام فرمود: چون امام حسین علیه السلام کشته شد، محمد بن حنفیه، شخصی را نزد علی ابن الحسین فرستاد که تقاضا کند با او در خلوت سخن گوید سپس (در خلوت) بان حضرت چنین گفت:

پسر برادرم! میدانی که رسول خدا صلی الله علیه و آله وصیت و امامت را پس از خود بامیر المؤمنین علیه السلام و بعد از او بامام حسن علیه السلام و بعد از او بامام حسین علیه السلام وا گذاشت. و پدر شما - رضی الله عنه و صلی علی روحه - کشته شد و وصیت هم نکرد، و من عموی شما و با پدر شما از یک ریشه‌ام و زاده علی علیه السلام هستم. من با این سن و سبقتی که بر شما دارم از شما که جوانید بامامت سزاوارترم، پس با من در امر وصیت و امامت منازعه و مجادله مکن. علی بن الحسین علیه السلام باو فرمود: ای عمو از خدا پروا کن و چیزی را که حق نداری ادعا مکن. من ترا موعظه میکنم که مبادا از جاهلان باشی، ای عمو! همانا پدرم صلوات الله علیه پیش از آنکه رهسپار عراق شود بمن وصیت فرمود و ساعتی پیش از شهادتش نسبت بان با من عهد کرد.

و این سلاح رسول خدا صلی الله علیه و آله است نزد من، متعرض این امر مشو که

میترسم عمرت کوتاه و حالت پریشان شود.

همانا خدای عز و جل امر وصیت و امامت را در نسل حسین علیه السلام مقرر داشته است، اگر میخواستی این مطلب را بفهمی بیا نزد حجر الاسود رویم و محاکمه کنیم و این موضوع را از او بپرسیم، امام باقر علیه السلام فرماید، این گفتگو میان آنها در مکه بود، پس رهسپار شدند تا بحجر الاسود رسیدند، علی بن الحسین بمحمد بن حنفیه فرمود: تو اول بدرگاه خدای عز و جل تضرع کن و از او بخواه که حجر را برای تو بسخن آورد و سپس بپرس.

محمد با تضرع و زاری دعا کرد و از خدا خواست و سپس از حجر خواست

(که بامامت او سخن گوید) ولی حجر جوابش نگفت. علی بن الحسین علیه السلام فرمود: ای عمو اگر تو وصی و امام میبودی جوابت میداد. محمد گفت: پسر برادر تو دعا کن و از خدا بخواه، علی بن الحسین علیه السلام بآنچه خواست دعا کرد، سپس فرمود: از تو میخواهم بآن خدائی که میثاق پیغمبران و اوصیاء و همه مردم را در تو قرار داده است (همه باید نزد تو آیند و بییمان خدا وفا کنند) که وصی و امام بعد از حسین علیه السلام را بما خبر ده. حجر جنبشی کرد که نزدیک بود از جای خود کنده شود، سپس خدای عز و جل او را بسخن آورد و بزبان عربی فصیح گفت: بار خدایا همانا وصیت و امامت بعد از حسین بن علی علیه السلام بعلی بن حسین بن علی بن ابی طالب پسر فاطمه دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله رسیده است.

پس محمد بن علی (محمد حنفیه) برگشت و پیرو علی بن الحسین علیه السلام گردید.

نکته قابل توجهی که می توان از این روایت استفاده کرد این است که حجر الاسود که یک شیء بی جان است برای اثبات امامت به سخن می آید حال چگونه است که احمد اسماعیل که ادعای امامت می کند از یک سنگ بی جان کمتر است و نمی تواند به زبان های دیگر صحبت کند در حالی که طبق روایات، امام می تواند به هر لغتی تکلم کند.^۱

و از این بدتر اینکه، این سنگ به عربی فصیح سخن گفته است ولی احمد بصری که یک عرب هست نمی تواند فصیح صحبت کند و حتی آیات قرآن را در موارد متعدد اشتباه قرائت کرده است.

۱. رجوع شود به کتاب عیون اخبارالرضا باب ۵۴ باب معرفته ع بجمع اللغات

معجزه امام صادق و ایمان مرد شامی

یونس بن یعقوب که از اصحاب امام صادق علیه السلام است نقل می‌کند که خدمت امام صادق (ع) بودم که مردی از اهل شام بر آن حضرت وارد شد و گفت: من علم کلام و فقه و فرائض میدانم و برای مباحثه با اصحاب شما آمده‌ام.

او با اصحاب امام بحث کرد و در آخر با هشام بن حکم به گفتگو پرداخت تا رسید به اینجا که؛

... قَالَ الشَّامِيُّ فِي وَقْتِ رَسُولِ اللَّهِ رَسُولِ اللَّهِ صِ وَالسَّاعَةِ مَنْ فَقَالَ هِشَامٌ هَذَا الْقَاعِدُ الَّذِي تُشَدُّ إِلَيْهِ الرَّحَالُ وَيُخْبِرُنَا بِأَخْبَارِ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَرَأْتَهُ عَنْ أَبِي عَنْ جَدِّ قَالَ الشَّامِيُّ فَكَيْفَ لِي أَنْ أَعْلَمَ ذَلِكَ قَالَ هِشَامٌ سَلُهُ عَمَّا بَدَا لَكَ قَالَ الشَّامِيُّ فَطَعَتِ عُدْرِي فَعَلِي السُّؤَالَ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع يَا شَامِيُّ أَخْبِرْكَ كَيْفَ كَانَ سَفْرُكَ وَكَيْفَ كَانَ طَرِيقُكَ كَانَ كَذَا وَكَذَا فَأَقْبَلَ الشَّامِيُّ يَقُولُ صَدَقْتَ أَسَلَمْتُ لِلَّهِ السَّاعَةَ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع بَلْ آمَنْتَ بِاللَّهِ السَّاعَةَ إِنَّ الْإِسْلَامَ قَبْلَ الْإِيمَانِ وَعَلَيْهِ يَتَوَارَثُونَ وَيَتَنَاقِحُونَ وَالْإِيمَانُ عَلَيْهِ يُتَابُونَ فَقَالَ الشَّامِيُّ صَدَقْتَ فَأَنَا السَّاعَةَ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ ص وَأَنَّكَ وَصِيُّ الْأَوْصِيَاءِ...^۱

ترجمه روایت:

شامی گفت در زمان حیات و رسالت رسول الله صلی الله علیه و آله خود او زعیم و قیوم امور دین و دنیای مسلمانان بود امروز که پس از پایان دوره رسالت و تبلیغ رسول صلی الله علیه و آله است چه کسی زعیم و قیوم امور اجتماعات اسلامی است و نظر او مرجع و سبب حل اختلاف مردم خواهد بود؟

هشام پاسخ گفت همین شخص بزرگوار که در حضور او هستیم و برای بحث و مناظره تو از شام باین مکان سفر نموده‌ای و مردم نیز از هر سو بسوی او متوجه هستند و از او مسائل خود را سؤال نموده پاسخ می‌شنوند و بما از اخبار آسمان و کرات بالا و جوانب زمین خبر میدهد از نظر امامت منصب الهی و وصایت که از پدر و جد بزرگوارش باو محول شده است. شامی (گفت) بچه طریق بفهمم و تصدیق نمایم این کرامات و معجزات را از او.

هشام پاسخ گفت از حضرتش هر چه میخواهی سؤال بنما پاسخ سؤالات تو را خواهد داد.

۱. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص: ۱۷۳

شامی گفت حجت و دلیل را برای من تمام نموده‌ای باید از حضرتش سؤال نمایم. امام صادق (ع) فرمود ای شامی بتو خبر دهم که از شام چگونه سفر نموده و رویدادها چه بوده است. شامی پس از شنیدن سخنان امام در شگفت شده عرض نمود من الآن اسلام را پذیرفته مسلمان شدم.

امام (ع) بشامی فرمود بلکه الان ایمان را قبول نموده‌ای زیرا اسلام قبل از قبول ایمان است و اسلام فقط برای نفوذ وراثت و صحت ازدواج و نکاح و داد و ستد تأثیر دارد. شامی گفت من الان بطور یقین شهادت میدهم بتوحید و وحدانیت ساحت آفریدگار و اینکه محمد رسول صانع اسلام صلی الله علیه و آله برسالت همیشگی او از جانب آفریدگار برگزیده است و اینکه تو امام و وصی اوصیاء رسول صلی الله علیه و آله و مفترض الطاعة هستی.

امام صادق برای اثبات امامت خود به مرد شامی نفرمودند که مثلاً پیامبر در روز غدیر یا در فلان جا فرموده اند اوصیاء من چکسانی هستند بلکه در همان وهله اول به سراغ معجزه رفتند در حالی که جریان یمانی قائل اند که اصلاً معجزه راه شناخت حجت الهی نیست. ممکن است این جریان برای گمراهی اذهان پاسخ دهند که یکی از راه های شناخت حجت خداوند علم است و در اینجا امام صادق از علمش برای هدایت مرد شامی استفاده کرد.

که به آنها می‌گوییم که این علم، علمی است که مصداق معجزه می‌باشد و علم به احکام و مسائل دینی نیست و احمد اسماعیل فاقد چنین علم معجزی می‌باشد پس این روایت زیر بنای تفکرات و اعتقادات آنها را در هم می‌شکند.

قرآن یک معجزه مستمر و همیشگی

جریان مدعی یمانی می‌گوید که قانون شناخت حجت الهی باید همیشه ملازم او باشد و از حجت الهی منفک نشود و چون پیامبر اسلام اینگونه نبوده که همیشه به درخواست معجزه پاسخ مثبت دهد لذا معجزه نمی‌تواند راه شناخت حجت الهی باشد.

در جواب می‌گوییم که:

اولاً قرآن یک معجزه دائمی است و در آیات آن تحدی شده است به آوردن مثل قرآن، لذا اگر در جایی پیامبر از آوردن معجزه دیگری امتناع کرده است یا به این دلیل بوده است که قرآن و معجزات دیگر کافی بوده و آنها لجوجی کرده و حتی با آوردن معجزه پیشنهادی، ایمان نمی‌آوردند که در این موارد، آوردن معجزه کاری لغو و بیهوده است و از خداوند حکیم کار لغو صادر نمی‌شود.

یا اینکه از آن معجزاتی که پیشنهاد می‌دادند به دنبال مطامع دنیوی خود بودند و یا به دلالت دیگری پیامبر از آوردن معجزه امتناع کرده است.

پس اینکه با آوردن چند آیه که در آنها پیامبر از آوردن معجزه امتناع کرده است بخواهیم مقام معجزه را پایین آورده و در حد مؤید معرفی کنیم چیزی جز فریب نیست در حالی که سرتاسر قرآن پر است از معجزات انبیاء که در مقام احتجاج با کافران آورده شده اند.

ثانیا اگر پیامبری معجزه‌ای آورد و خبر آن به دیگران رسید همین کافی است در عدم انفکاک معجزه از آن پیامبر و عقلا هیچ لزومی ندارد که پیامبر مستمرا در هر کوی و برزنی معجزه بیاورد.

ثالثا این اشکال، در نص و دعوت به حاکمیت خداوند هم می‌باشد زیرا لزومی ندارد که پیامبری وصیت و نصی که بر حجیت وی دلالت دارد را بر گردنش آویزان کند تا هرکسی از او در مورد حجیتش سوال کند به سرعت آن را از گریبانش در آورد و نشان دهد.

و همین طور است در مورد دعوت به حاکمیت خداوند که اینگونه نیست که حجت الهی مدام در حال دعوت مردم به حاکمیت خداوند باشد و مدام مردم را به پیروی از خود بخواند و نکته مهم این است که گاهی به دلیل تقیه^۱ نه تنها به سوی خود دعوت نمی‌کند بلکه خودش

۱... أَحَدُكُمْ مُصِيبَةَ الْخَلِيفَةِ وَ أَحْتَكُ عَلَى بَرِّهِ وَ طَاعَتِهِ وَ أَنْ تَطْلُبَ لِنَفْسِكَ أَمَانًا قَبْلَ أَنْ تَأْخُذَكَ الْأَطْفَالُ وَ يَلْزَمَكَ الْجِنَاةُ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ فَتَرْوَحَ إِلَى النَّفْسِ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ وَ لَا تَجِدُهُ حَتَّى يُمَنَّ اللَّهُ عَلَيْكَ بِمَنِّهِ وَ فَضْلِهِ وَ رِقَّةَ الْخَلِيفَةِ أَبْقَاهُ اللَّهُ فَيُؤْمِنَكَ وَ يَرْحَمَكَ وَ يَحْفَظَ فَيْكَ أَزْحَامَ رَسُولِ اللَّهِ... (الكافي (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص: ۳۶۷)

ترجمه:

... من تو را از نافرمانی خلیفه بر حذر می‌دارم و تو را به سپاس و اطاعت او تشویق می‌کنم، و به تو سفارش می‌کنم که از او امان بخواهی پیش از آن که چنگالت بگیرد و از همه جانبه گلوگیر شوی و خواهی از هر سونفس راحتی بر آری برای تو میسر نباشد تا خدا به من و فضل خود و مهربانی خلیفه ابقاه الله بر تو احسان کند تا به تو امان دهد و مهر ورزد و خویشی با رسول خدا را در باره تو منظور دارد و السَّلَامُ عَلَى مَنْ اتَّبَعَ الْهُدَى.

نیز، تابع حاکم زمان خود می‌شود و دیگران را هم به این کار امر می‌کند.

نکته دیگری که در اینجا گفته می‌شود این است که برای توجیه آیات تحدی، قرآن را از علم مُعْجَزِ پیامبر می‌دانند نه یک معجزه مادی مثل شکاف رود نیل توسط حضرت موسی.

که در پاسخ می‌گوییم بر فرض اینگونه باشد که می‌گویید ولی مشکلی از شما حل نمی‌کند؛ چون آنچه ما دنبال اثبات آن بودیم این بود که معجزه راه شناخت حجت خداست،

حال چه معجزه مادی و چه معجزه علمی، پس چرا شما معجزه را مؤید می‌دانید؟؟؟

قُلْ لِّئِنْ اجْتَمَعَتِ الْاَنْسُ وَالْجِنُّ عَلٰی اَنْ يَّاتُوْا بِمِثْلِ هٰذَا الْقُرْءَانِ لَا يَأْتُوْنَ بِمِثْلِهِ وَّلَوْ كَانَتْ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظٰهِرًا.^۱

بگو: «اگر انس و جن گرد آیند تا نظیر این قرآن را بیاورند، مانند آن را نخواهند آورد، هر چند برخی از آنها پشتیبان برخی [دیگر] باشند.

اَمْ يَقُوْلُوْنَ افْتَرٰهُ قُلْ فَاْتُوْا بِعَشْرِ سُوْرٍ مِّثْلِهٖ مُفْتَرِيَّاتٍ وَّ اَدْعُوْا مِّنْ اَسْتَطَعْتُمْ مِّنْ دُوْنِ اللّٰهِ اِنْ كُنْتُمْ صٰدِقِيْنَ.^۲

یا می‌گویند: «این [قرآن] را به دروغ ساخته است.» بگو: «اگر راست می‌گویید، ده سوره برساخته شده مانند آن بیاورید و غیر از خدا هر که را می‌توانید فرا خوانید.» (ترجمه فولادوند)

وَ اِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلٰی عَبْدِنَا فَاْتُوْا بِسُوْرَةٍ مِّثْلِهٖ وَّ اَدْعُوْا شُهَدَاءَكُمْ مِّنْ دُوْنِ اللّٰهِ اِنْ كُنْتُمْ صٰدِقِيْنَ.^۳

و اگر در آنچه بر بنده خود نازل کرده ایم شك دارید، پس - اگر راست می‌گویید - سوره‌ای مانند آن بیاورید و گواهان خود را - غیر خدا - فرا خوانید.

اَمْ يَقُوْلُوْنَ افْتَرٰهُ قُلْ فَاْتُوْا بِسُوْرَةٍ مِّثْلِهٖ وَّ اَدْعُوْا مِّنْ اَسْتَطَعْتُمْ مِّنْ دُوْنِ اللّٰهِ اِنْ كُنْتُمْ صٰدِقِيْنَ.^۴

یا می‌گویند: «آن را به دروغ ساخته است؟» بگو: «اگر راست می‌گویید، سوره‌ای مانند آن

بیاورید، و هر که را جز خدا می‌توانید، فرا خوانید.»

۱. ۸ اسراء

۲. ۱۳ هود

۳. ۲۳ بقره

۴. ۳ یونس

آیا موسی در مقابل فرعون احتجاج به نص کرد یا معجزه؟

اگر بتوانیم فقط یک مورد مثال بزنیم که پیامبر یا امامی نبوت و یا امامت خود را با آوردن معجزه اثبات کرده باشد، همین یک مورد کافی است که معجزه به عنوان راه شناخت حجت الهی باشد.

در همین نوشتار روایاتی آورده شده است که این معنا^۱ را بیان می‌کند و در حد تواتر هم می‌باشد ولی برای اینکه سد محکمی در مقابل بهانه‌ها و توجیهاتشان بزنیم از قرآن کریم مثالی می‌زنیم که قطعی الصدور است و جای هیچ شک و شبهه‌ای را باقی نمی‌گذارد. وقتی خداوند حضرت موسی را از نبوتش آگاه ساخت در همان ابتدا به وی معجزه عطا کرد و در قرآن این داستان متعدد ذکر شده است ولی هیچ سخنی از این نیست که خداوند به حضرت موسی فرموده باشد با نص و وصیت به سوی فرعون برود بلکه فقط سخن از معجزه است.

و اصلاً باید از مدعی یمانی پرسید آیا معقول است که حضرت موسی با نص و وصیت به سوی فرعون رود که نه تنها خدا را قبول ندارد بلکه خودش را به عنوان پروردگار اعلی معرفی میکند؟؟؟

به آیات زیر از سوره نمل توجه کنید؛

إِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِأَهْلِهِ إِنِّي آنَسْتُ نَارًا سَاتِيكُمْ مِنْهَا بَخِيرًا أَوْ آتِيكُمْ بِشِهَابٍ قَبَسٍ لَعَلَّكُمْ تَصْطَلُونَ (۷) فَلَمَّا جَاءَهَا نُودِيَ أَنْ بُورِكَ مِنْ فِي النَّارِ وَمَنْ حَوْلَهَا وَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ (۸) يَا مُوسَىٰ إِنَّهُ أَنَا اللَّهُ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۹) وَ أَلْقَىٰ عَصَاكَ فَلَمَّا رَءَاهَا تَهْتَزُّ كَأَنَّهَا جَانٌّ وَلِي مُدَبِّرًا وَلَمْ يُعَقِّبْ يَا مُوسَىٰ لَا تَخَفْ إِنِّي لَا يَخَافُ لَدَيَّ الْمُرْسَلُونَ (۱۰) إِلَّا مَنْ ظَلَمَ ثُمَّ بَدَّلْ حُسْنًا بَعْدَ سُوءٍ فَإِنِّي غَفُورٌ رَحِيمٌ (۱۱) وَ أَدْخِلْ يَدَكَ فِي جَيْبِكَ تَخْرُجْ بَيْضًا مِنْ غَيْرِ سُوءٍ فِي تِسْعِ آيَاتٍ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَقَوْمِهِ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ (۱۲)

[یادکن] هنگامی را که موسی به خانواده خود گفت: «من آتشی به نظرم رسید، به زودی برای شما خبری از آن خواهم آورد، یا شعله آتشی برای شما می‌آورم، باشد که خود را گرم

۱. پیامبر یا امامی نبوت و یا امامت خود را با آوردن معجزه اثبات کرده باشد

۲. فَقَالَ أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلَىٰ (نازعات ۲۴)

کنید.» (۷)

چون نزد آن آمد، آوا رسید که: «خجسته [و مبارک گردید] آنکه در کنار این آتش و آنکه پیرامون آن است، و منزّه است خدا، پروردگار جهانیان.» (۸) «ای موسی، این منم خدای عزیز حکیم.» (۹) و عصایت را بیفکن. پس چون آن را همچون ماری دید که می جنبد، پشت گردانید و به عقب بازنگشت. «ای موسی، مترس که فرستادگان پیش من نمی ترسند. (۱۰) لیکن کسی که ستم کرده سپس - بعد از بدی - نیکی را جایگزین [آن] گردانیده، [بداند] که من آمرزنده مهربانم. (۱۱) و دستت را در گریبان کن تا سپید بی عیب بیرون آید. [اینها] از [جمله] نشانه‌های نُه‌گانه‌ای است [که باید] به سوی فرعون و قومش [ببری]، زیرا که آنان مردمی نافرمانند.» (۱۲).

خداوند حضرت موسی را به سوی فرعون روانه ساخت؛

قَالَ كَلَّا فَاذْهَبَا بِآيَاتِنَا إِنَّا مَعَكُمْ مُسْتَمِعُونَ (شعراء ۱۵)

فَأْتِنَا فِرْعَوْنَ فَقُولَا إِنَّا رَسُولُ رَبِّ الْعَالَمِينَ (شعراء ۱۶)

فرمود: «نه، چنین نیست نشانه‌های ما را [برای آنان] ببرید که ما با شما شنونده‌ایم.» (۱۵) پس به سوی فرعون بروید و بگویید: «ما پیامبر پروردگار جهانیانیم، (۱۶).

وقتی حضرت موسی نزد فرعون آمد، فرعون از حضرت موسی برای اثبات رسالتش طلب معجزه کرد به آیات زیر از سوره اعراف توجه کنید؛

وَقَالَ مُوسَى يَا فِرْعَوْنُ إِنِّي رَسُولٌ مِّن رَّبِّ الْعَالَمِينَ (۱۰۴) حَقِيقٌ عَلَيَّ أَنْ لَا أَقُولَ عَلَيَّ
اللَّهُ إِلَّا الْحَقَّ قَدْ جِئْتُكُمْ بِبَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ فَأَرْسِلْ مَعِيَ بَنِي إِسْرَائِيلَ (۱۰۵) قَالَ إِنْ كُنْتَ
جِئْتَ بِآيَةٍ فَأْتِ بِهَا إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ (۱۰۶) فَأَلْقَى عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ ثُعْبَانٌ
مُّبِينٌ (۱۰۷) وَنَزَعَ يَدَهُ فَإِذَا هِيَ بَيْضَاءُ لِلنَّظِيرِينَ (۱۰۸) قَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِ فِرْعَوْنَ إِنَّ
هَذَا لَسَاحِرٌ عَلِيمٌ (۱۰۹)

و موسی گفت: «ای فرعون، بی تردید، من پیامبری از سوی پروردگار جهانیانم.» (۱۰۴) شایسته است که بر خدا جز [سخن] حق نگویم. من در حقیقت دلیلی روشن از سوی پروردگارتان برای شما آورده‌ام، پس فرزندان اسرائیل را همراه من بفرست.» (۱۰۵) [فرعون] گفت: «اگر معجزه‌ای آورده‌ای، پس اگر راست می‌گویی آن را ارائه بده.» (۱۰۶) پس [موسی]

عصایش را افکند و بناگاه اژدهایی آشکار شد. (۱۰۷) و دست خود را [از گریبان] بیرون کشید و ناگهان برای تماشاگران سپید [و درخنده] بود. (۱۰۸) سران قوم فرعون گفتند: «بی شک، این [مرد] ساحری داناست. (۱۰۹).

بینه به چه معناست؟

دقت شود که بعضی از خناسان بینه را در آیه ۱۰۵ سوره اعراف (قَدْ جِئْتُمْ بَيْنَهُ مِّن رَّبِّكُمْ) به معنای نص و وصیت می‌گیرند در حالی که در آیات ۷ تا ۱۲ سوره نمل گذشت که در همان ابتدای رسالت خداوند حضرت موسی را به معجزه مجهز ساخت و در آیه ۱۵ سوره شعراء (قَالَ كَلَّا فَاذْهَبَا بِآيَاتِنَا إِنَّا مَعَكُمْ مُسْتَمِعُونَ) به صراحت آمده است که خداوند به حضرت موسی و هارون دستور می‌دهد که با معجزات به سوی فرعون بروند.

در ثانی در آیه ۱۰۵ آمده است که موسی به فرعون می‌گوید من با بینه به سوی شما آمده‌ام در آیه ۱۰۶ آمده که فرعون در مقابل این سخن موسی می‌گوید اگر راست می‌گویی پس آن را ارائه بده که در آیه ۱۰۷ موسی با انداختن عصای خود معجزه خود را نشان می‌دهد.

با خواندن این سه آیه کاملاً روشن می‌شود که مراد از بینه در آیه ۱۰۵ معجزه است نه نص. و اینکه در آیه ۱۰۵ گفته شده «بینه» و در آیه ۱۰۶ گفته شده «آیه» به دلیل تفنن در تعبیر است^۱ یعنی برای اینکه یک کلمه دو مرتبه تکرار نشود از کلمه مترادف آن استفاده می‌شود که عبارت زیباتر شود.

علاوه بر آنچه گفته شد، از این خناسان که اینگونه قرآن را به سود خویش معنا می‌کنند سؤال می‌کنیم که به چه دلیل بینه را به معنای نص و وصیت می‌گیرید بلکه بینه در لغت به معنای دلیل روشن و آشکار است که می‌تواند مصادیق مختلفی داشته باشد که معجزه و نص از مصادیق آن می‌باشد و با توجه به قرائنی که ذکر شد، در این آیه بینه به معنای معجزه است نه نص.

هم چنین از آنها سؤال می‌کنیم که آیا اصلاً معقول است که حضرت موسی به فرعون می‌گوید من از پیامبر قبلی نسبت به نبوت من نص و وصیت دارم؟؟؟ وقتی فرعون حتی به خداوند ایمان ندارد آیا از خداوند حکیم چنین عملی صادر می‌شود

۱. مثل آیه ۱۲۹ اعراف «قَالُوا أُوذِينَا مِن قَبْلِ أَنْ تَأْتِنَا وَ مِنْ بَعْدِ مَا جِئْتَنَا»

که به پیامبرش بگوید که برو با نص بر فرعون احتجاج کن؟؟؟

پس بر اساس این آیات، معجزه راه شناخت حجت خداست و پیامبران و حجج الهی برای اثبات حقانیت خود از آن استفاده می‌کردند.

و نکته مهم در اینجا این است که وقتی در مقابل پیامبری کسانی باشند که حتی خدا را قبول نداشته باشند برای آن پیامبر راهی به جز آوردن معجزه نیست پس نه تنها معجزه راه شناخت حجت خداست بلکه در بعضی مواقع شناخت حجت الهی منحصر به همین راه می‌شود و راه های دیگر کارائی ندارند.

روشن شدن حق برای ساحران به وسیله معجزه

وقتی فرعون سحره را برای مقابله با حضرت موسی فراخواند و آنها فهمیدند که کاری که حضرت موسی انجام داده است سحر نیست بلکه معجزه‌ای از سوی خداوند است، به او ایمان آوردند.

نکته مهم در آیات زیر این است که وقتی معجزه حضرت موسی پدیدار شد خداوند تعبیر می‌کند که (فَوَقَّعَ الْحَقُّ) که این نشان می‌دهد که معجزه می‌تواند حق را آشکار سازد لذا حجت الهی را می‌توان با آن شناخت، و اگر معجزه مؤید بود نباید خداوند اینگونه تعبیر می‌کرد؛

قَالُوا يَمُوسَىٰ إِمَّا أَنْ تُلْقِيَ وَإِمَّا أَنْ نَكُونَ نَحْنُ الْمُلْقِينَ (۱۱۵) قَالَ أَلْقُوا فَلَمَّا أَلْقَوْا
سَحَرُوا أَعْيُنَ النَّاسِ وَاسْتَرْهَبُوهُمْ وَجَاءُوا بِسِحْرٍ عَظِيمٍ (۱۱۶) وَ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنْ
أَلْقِ عَصَاكَ فَإِذَا هِيَ تَلْقَفُ مَا يَأْفِكُونَ (۱۱۷) فَوَقَّعَ الْحَقُّ وَبَطَلَ مَا كَانُوا
يَعْمَلُونَ (۱۱۸)

گفتند: «ای موسی، آیا تو می‌افکنی و یا اینکه ما می‌افکنیم؟» (۱۱۵) گفت: «شما بیفکنید.» و چون افکندند، دیدگان مردم را افسون کردند و آنان را به ترس انداختند و سحری بزرگ در میان آوردند. (۱۱۶) و به موسی وحی کردیم که: «عصایت را بینداز» پس [انداخت و اژدها شد] و ناگهان آنچه را به دروغ ساخته بودند فرو بلعید. (۱۱۷) پس حقیقت آشکار گردید و کارهایی که می‌کردند باطل شد. (۱۱۸).

شهادت خداوند به چه معناست

روزی رسول خدا با جماعتی از اصحاب خود در نزدیکی خانه کعبه نشسته بود و به آنان احکام خدا و حقایق آیات کتابش را می‌آموخت، در این هنگام گروهی از سران قریش، مانند: ولید بن مغیره مخزومی، و أبو البختری عاص بن هشام، و أبو جهل عمرو بن هشام، و عاص بن وائل و عبد الله بن - حدیفه مخزومی، و گروهی دیگر، برای مناظره با پیامبر نزد وی آمدند تا به خیال خود نظرات پیامبر را باطل کنند و پیامبر را نزد اصحابش زبون و کوچک نمایند.

بخشی از این مناظره که مربوط به بحث معجزه است را ذکر می‌کنیم تا جریان احمدالحسن به جایگاه معجزه بیش از پیش پی ببرند.

... ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَ وَأَمَّا قَوْلُكَ لِي لَوْ كُنْتُ نَبِيًّا لَكَانَ مَعَكَ مَلَكٌ يُصَدِّقُكَ وَ نَشَاهِدُهُ بَلِّ لَوْ أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يَبْعَثَ إِلَيْنَا نَبِيًّا لَكَانَ إِنَّمَا يَبْعَثُ مَلَكًا لَا بَشَرًا مِثْلَنَا فَالْمَلَكُ لَا تَشَاهِدُهُ حَوَاسِكُمْ لِأَنَّهُ مِنْ جِنْسِ هَذَا الْهَوَاءِ لَا عِيَانَ مِنْهُ وَ لَوْ شَاهَدْتُمُوهُ بِأَنْ يُزَادَ فِي قُوَى أَبْصَارِكُمْ لَقُلْتُمْ لَيْسَ هَذَا مَلَكًا بَلِّ هَذَا بَشَرٌ لِأَنَّهُ إِنَّمَا كَانَ يَظْهَرُ لَكُمْ بِصُورَةِ الْبَشَرِ الَّذِي أَلْفُتُمُوهُ لِتَفْهَمُوا عَنْهُ مَقَالَتَهُ وَ تَعْرِفُوا خِطَابَهُ وَ مُرَادَهُ فَكَيْفَ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ صِدْقَ الْمَلَكِ وَ أَنَّ مَا يَقُولُهُ حَقٌّ بَلِّ إِنَّمَا بَعَثَ اللَّهُ بَشَرًا وَ أَظْهَرَ عَلَى يَدِهِ الْمُعْجَزَاتِ الَّتِي لَيْسَتْ فِي طَبَائِعِ الْبَشَرِ الَّذِينَ قَدْ عَلِمْتُمْ صَمَائِرَ قُلُوبِهِمْ فَتَعْلَمُونَ بِعَجْزِكُمْ عَمَّا جَاءَ بِهِ أَنَّهُ مُعْجِزَةٌ وَ أَنَّ ذَلِكَ شَهَادَةٌ مِنَ اللَّهِ بِالصِّدْقِ لَهُ- وَ لَوْ ظَهَرَ لَكُمْ مَلَكٌ وَ ظَهَرَ عَلَى يَدِهِ مَا يَعْجِزُ عَنْهُ الْبَشَرُ لَمْ يَكُنْ فِي ذَلِكَ مَا يَدُلُّكُمْ أَنْ لَيْسَ فِي طَبَائِعِ سَائِرِ أَجْنَاسِهِ مِنَ الْمَلَائِكَةِ حَتَّى بَصِيرَ ذَلِكَ مُعْجِزًا أَلَا تَرَوْنَ أَنَّ الطُّيُورَ الَّتِي تَطِيرُ لَيْسَ ذَلِكَ مِنْهَا بِمُعْجِزٍ لِأَنَّ لَهَا أَجْنَاسًا يَقَعُ مِنْهَا مِثْلُ طَيْرَانِهَا وَ لَوْ أَنَّ آدَمِيًّا طَارَ كَطَيْرَانِهَا كَانَ ذَلِكَ مُعْجِزًا فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ سَهَّلَ عَلَيْكُمُ الْأَمْرَ وَ جَعَلَهُ بِحَيْثُ تَقُومُ عَلَيْكُمْ حُجَّتُهُ وَ أَنْتُمْ تَقْتَرِحُونَ عَمَلَ الصَّعْبِ الَّذِي لَا حُجَّةَ فِيهِ...^۱

ترجمه روایت:

سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: اما پاسخی این مطلب که می‌گویند: «اگر تو پیامبری باید همراهت فرشته‌ای می‌بود که تو را تایید نموده و ما هم او را مشاهده کنیم، بلکه باید خود پیامبر از جنس فرشتگان باشد نه از جنس بشر» این است که: باید دانست که فرشته

۱. الإحتجاج علی أهل اللجاج (للطبرسي)، ج ۱، ص: ۳۱

با حواسّ ظاهری قابل رؤیت نیست، چرا که از جنس بشر نبوده و از جنس لطیفی مانند هوا است. و چنانچه در قوه بینایی شما افزوده شود که بتوانید آن را رؤیت کنید، قهرا خواهید گفت: این بشر است و فرشته نیست. زیرا ظاهر شدن فرشته برای شما فقط بصورت بشری خواهد بود که با آن مأنوسید، تا گفتارش را درك کرده، و خطاب و مرادش را دریابید، در این حال چگونه صدق گفتار آن فرشته را دریافته و حقّ سخنانش را تشخیص می‌دادید؟ بلکه خداوند تنها بدین منظور موجودی از نوع بشر را برای نبوّت برگزید، معجزاتی را که در طبع و سرشت آدمی نیست - همان طور که خود قبول دارید - بدست او جاری ساخت تا خود گواهی بر صدق گفتار او از طرف خدا باشد، و اگر این خوارق عادات آدمی را فرشته‌ای به شما نشان می‌داد، هیچ جای تشخیصی به معجزه بودن آن برای شما باقی نمی‌ماند، زیرا این اعجاز در صورتی محقق می‌شود که فرشتگان دیگر از آوردن مثل آن عاجز باشند، همان طور که پرواز پرنده، برای همنونعانش معجزه نیست، ولی پرواز بشر، برای دیگر انسانها معجزه است. بنا بر این خداوند متعال کار را بر شما آسان نموده، تا در شناخت رسول دچار زحمت نشده...^۱

بر اساس این روایت فلسفه اینکه فرستاده خداوند از نوع بشر قرار داده شده است و نه از نوع ملک این است که کارهای خارق العاده و معجزاتی که به دست او جاری می‌شود گواهی بر صدق گفتارش باشد و عقل حکم کند که او فرستاده خداوند است. و این نشان دهنده ارزش و جایگاه معجزه برای شناخت حجت خداست که حتی تعیین کننده نوع و جنس حجت خدا می‌باشد.

نکته مهم دیگری که در این حدیث به آن اشاره شده این است که معجزه به عنوان شهادت خداوند نسبت به پیامبرش معرفی شده است لذا اینکه احمد اسماعیل آیاتی که در آن از شهادت خداوند یاد می‌کند^۲ را به رؤیا تأویل برده و ادعا می‌کند خداوند به وسیله خواب و رؤیا حجت خود را معرفی می‌کند تفسیر به رأیی بیش نیست.

۱. الإحتجاج / ترجمه جعفری، ج ۱، ص: ۴۸

۲. مثل این آیه شریفه: قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيداً بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ إِنَّهُ كَانَ بِعِبَادِهِ خَبيراً بَصيراً (اسراء ۹۶)

عصای امام جواد سخن می گوید

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي الْعَلَاءِ قَالَ سَمِعْتُ يَحْيَى بْنَ أَكْثَمٍ قَاضِي سَامِرَاءَ بَعْدَ مَا جَهَدْتُ بِهِ وَ نَاطَرْتُهُ وَ حَاوَرْتُهُ وَ وَاصَلْتُهُ وَ سَأَلْتُهُ عَنْ عُلُومِ آلِ مُحَمَّدٍ فَقَالَ: بَيْنَا أَنَا ذَاتَ يَوْمٍ دَخَلْتُ أَطُوفَ بَقْبَرِ رَسُولِ اللَّهِ ص فَرَأَيْتُ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيِّ الرَّضَاعِ يَطُوفُ بِهِ فَنَاطَرْتُهُ فِي مَسَائِلَ عِنْدِي فَأَخْرَجَهَا إِلَيَّ فَقُلْتُ لَهُ وَ اللَّهُ إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أَسْأَلَكَ مَسْأَلَةً وَ إِنِّي وَ اللَّهُ لَأَسْتَحْيِي مِنْ ذَلِكَ فَقَالَ لِي أَنَا أُخْبِرُكَ قَبْلَ أَنْ تَسْأَلَنِي تَسْأَلَنِي عَنِ الْإِمَامِ فَقُلْتُ هُوَ وَ اللَّهُ هَذَا فَقَالَ أَنَا هُوَ فَقُلْتُ عَلَامَةٌ فَكَانَ فِي يَدِهِ عَصَا فَنَطَقْتُ وَ قَالَتْ إِنَّ مَوْلَايَ إِمَامٌ هَذَا الزَّمَانِ وَ هُوَ الْحُجَّةُ^۱.

ترجمه روایت:

محمد بن ابی العلاء گوید: بعد از آنکه یحیی بن اکثم قاضی سامرا را آزمایش کردم و با او مباحثه و گفتگو نمودم و رفت و آمد کردم و راجع بعلم آل محمد پرسیدم شنیدم که می گفت: روزی داخل (مسجد مدینه) شدم و قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله را طواف می کردم، در آن میان محمد بن علی الرضا علیه السلام را دیدم مشغول طوافست، در باره مسائلی که در نظرم بود، با او مناظره کردم، همه را بمن جواب داد، من باو عرض کردم بخدا که من میخواهم از شما يك مسأله ای بپرسم، ولی بخدا که خجالت میکشم، بمن فرمود:

پیش از آنکه پرسشی من بتو خبر میدهم، میخواهی راجع بامام پرسشی، عرض کردم: بخدا سؤال من همین است، پس فرمود: منم امام، عرض کردم: علامتش چیست؟ در دست حضرت عصائی بود که بسخن درآمد و گفت:

همانا مولای من. امام این زمانست و اوست حجت خدا.

در این روایت هم وقتی یحیی بن اکثم از علامت امامت امام جواد سوال می کند، امام جواد نصی به او ارائه نمی کند بلکه به او معجزه نشان می دهد.

پس معجزه علامت و راه شناخت حجت خداست که احمد بصری به دلیل ادعای دروغین خود و کوتاه بودن دستش از نشان دادن معجزه اصل علامت بودن معجزه را انکار می کند که در تعارض کامل با این روایت است.

۱. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص: ۳۵۳

بخش دوم^۱: سید حسنی از امام زمان طلب معجزه می‌کند

امیرالمومنین علیه السلام در کوفه خطبه طولانی ای ایراد کرده اند که معروف است به خطبه البیان که در این خطبه در مورد ملاقات امام زمان و سید حسنی نیز بیاناتی را دارند که نکته مهم در این ملاقات این است که سید حسنی از امام زمان معجزه طلب می‌کند و امام نیز برای او معجزه نشان می‌دهد.

... فيلحقه رجل من أولاد الحسن في اثني عشر ألف فارس و يقول:

يا ابن العمّ أنا أحقّ منك بهذا الأمر لأنّي من ولد الحسن و هو أكبر من الحسين
فيقول المهدي:

إنّي أنا المهدي فيقول له: هل عندك آية أو معجزة أو علامة فينظر المهدي إلى طير في الهواء فيومي إليه فيسقط في كفه فينطق بقدره الله تعالى و يشهد له بالإمامة ثمّ يغرس قضيباً يابساً في بقعة من الأرض ليس فيها ماء فيخضّر و يورق و يأخذ جلموداً كان في الأرض من الصخر فيفركه بيده و يعجنه مثل الشمع فيقول الحسني: الأمر لك فيسلم...^۲

ترجمه روایت:

پس ملحق می‌شود به او (مهدی) مردی از نسل امام حسن با دوازده هزار سرباز و به مهدی می‌گوید: ای پسر عمو من از تو نسبت به این امر سزاوارترم برای اینکه من از نسل امام حسن هستم و حسن از حسین بزرگتر است.

مهدی در جواب می‌گوید: من مهدی هستم؛

سید حسنی می‌گوید: آیا نزد تو نشانه یا معجزه یا علامتی هست؟

پس مهدی نگاه کرد به پرندۀ ای که در آسمان پرواز می‌کرد و به آن پرندۀ اشاره کرد، پرندۀ آمد روی دست حضرت نشست و به قدرت خداوند شروع کرد به صحبت کردن و به امامت مهدی شهادت داد.

سپس امام شاخه خشکی را در بقعه از زمین کاشت که در آنجا هیچ آب نبود پس آن شاخه سبز شد و برگ درآورد.

۱. روایاتی که در مورد معجزات شخص امام زمان می‌باشد.

۲. إلزام الناصب في إثبات الحجة الغائب عجل الله تعالى فرجه الشريف، ج ۲، ص: ۱۶۸

مهدی صخره‌ای که هیچ چیزی روی آن نرویده بود را گرفت و با دستش مالید و مثل شمع آن را خمیر کرد.

پس سید حسنی گفت: امر برای توست پس تسلیم مهدی شد.

نکته:

سید حسنی که از خواص زمان خود است برای روشن شدن مطلب، با امام زمان بحث علمی نمی‌کند تا با امتحان کردن علم وی امامت او را تشخیص دهد بلکه در همان ابتدای کار از امام طلب معجزه می‌کند لذا از انصار احمد بصری سوال می‌کنیم که وقتی امام زمان برای شخصیتی مثل سید حسنی معجزه نشان می‌دهد آیا معقول است که عوام و بی سوادان برای تشخیص حجت خدا بروند کتاب های علمی بخوانند؟؟؟

پنج معجزه و علامت در یک روایت

در این روایت به معجزات و علائم زیر اشاره شده است:

۱. امام زمان در بین رکن و مقام یارانش را می‌خواند و یاران وی با اینکه در شرق و غرب عالم هستند با یک چشم بهم زدن نزد او حاضر می‌شوند.^۱
۲. امام زمان ید بیضاء و نورانی نشان می‌دهد.
۳. منادی نداء می‌کند و هر شنونده‌ای آن صدا را می‌شنود.
۴. سپاه سفیانی در بیداء در زمین فرو می‌رود.
۵. داستان بشیر و نذیر و معجزه امام زمان نسبت به بشیر.

... وَ يَقِفُ بَيْنَ الرُّكْنِ وَ الْمَقَامِ فَيَصْرُخُ صَرْخَةً فَيَقُولُ يَا مَعَاشِرَ نَقَبَائِي وَ أَهْلَ خَاصَّتِي وَ مَنْ ذَكَرَهُمُ اللَّهُ لِنُصْرَتِي قَبْلَ ظُهُورِي عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ أَتُونِي طَائِعِينَ فَتَرُدُّ صَيْحَتَهُ عِ عَلَيْهِمْ وَ هُمْ عَلَى مَحَارِبِهِمْ وَ عَلَى فُرُشِهِمْ فِي شَرْقِ الْأَرْضِ وَ غَرْبِهَا فَيَسْمَعُونَهُ فِي صَيْحَةٍ وَاحِدَةٍ فِي أُذُنِ كُلِّ رَجُلٍ فَيَجِئُونَ نَحْوَهَا وَ لَا يَمْضِي لَهُمْ إِلَّا كَلِمَةٌ بَصْرٍ حَتَّى يَكُونَ كُلُّهُمْ بَيْنَ يَدَيْهِ عِ بَيْنَ الرُّكْنِ وَ الْمَقَامِ فَيَأْمُرُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ الثَّوَرَ فَيَصِيرُ عَمُوداً مِنْ

۱. روایات متعددی به این مضمون وجود دارد مثل:

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَ بَيْنَا سَبَابُ السَّبْعَةِ عَلَى ظُهُورِ سَطُوحِهِمْ بِنَامٍ

فَيَصْبِحُونَ بِمَكَّةَ. الغيبة(للنعماني)، النص، ص: ۳۱۶

همچنین مراجعه شود به الغيبة(للنعماني)، النص، ص: ۲۸۲ و کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص: ۶۵۴

الْأَرْضِ إِلَى السَّمَاءِ فَيَسْتَضِيءُ بِهِ كُلُّ مُؤْمِنٍ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ وَيَدْخُلُ عَلَيْهِ نُورٌ مِنْ جَوْفِ بَيْتِهِ فَتَفْرَحُ نَفُوسُ الْمُؤْمِنِينَ بِذَلِكَ النُّورِ وَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ بِظُهُورِ قَائِمِنَا أَهْلَ الْبَيْتِ عَ تَمَّ يُصْبِحُونَ وَقُوفًا بَيْنَ يَدَيْهِ وَهُمْ ثَلَاثُمِائَةٍ وَثَلَاثَةٌ عَشَرَ رَجُلًا بَعْدَهُ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ ص يَوْمَ بَدْرٍ...^۱

ترجمه:

آنگاه در بین رکن و مقام می ایستد و با صدای رسا می گوید: ای نقبا و مردمی که بمن نزدیک هستید، و ای کسانی که خداوند شما را پیش از ظهور من در روی زمین برای یاری من ذخیره کرده است، برای اطاعت از من بسوی من بیائید! صدای او باین افراد میرسد و آنها در شرق و غرب عالم بعضی در محراب عبادت و گروهی خوابیده اند، و با این وصف با یک صدا که میشنوند و با یک چشم بهم زدن در بین رکن و مقام نزد او خواهند بود. سپس خداوند بنور دستور میدهد که بصورت عمودی از زمین تا آسمان جلوه کند و هر که ساکن زمین است، از آن نور استضائه نماید و نور از میان خانه اش بر وی بدرخشد و از این نور دلهای مؤمنین مسرور گردد، در حالی که هنوز آنها نمی دانند که قائم ما اهل بیت ظهور کرده است. ولی چون صبح شود همه در برابر قائم خواهند بود و آنها سیصد و سیزده مرد به تعداد لشکر پیغمبر در روز جنگ بدر هستند.

... بَلْ يَا مَعْزِلُ يُسْنِدُ الْقَائِمُ عَ ظَهْرَهُ إِلَى الْحَرَمِ وَيَمُدُّ يَدَهُ فَتَرَى بَيِّضَاءَ مِنْ غَيْرِ سُوءٍ وَيَقُولُ هَذِهِ يَدُ اللَّهِ وَ عَنِ اللَّهِ وَ بِأَمْرِ اللَّهِ ثُمَّ يَتْلُو هَذِهِ الْآيَةَ إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ فَمَنْ نَكَتَ فَإِنَّمَا يَنْكُتُ عَلَى نَفْسِهِ...^۲

ترجمه:

بلکه ای مفضل! تکیه بخانه خدا میدهد و دستش را دراز می کند و نوری از آن میجهد و میگوید:

این دست خدا و از جانب خدا و بامر خداست سپس این آیه را میخواند: إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ فَمَنْ نَكَتَ فَإِنَّمَا يَنْكُتُ عَلَى نَفْسِهِ؛ یعنی: کسانی که با تو بیعت میکنند، در حقیقت با خدا بیعت مینمایند، دست خدا بالای دستهای

۱. بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۵۳، ص: ۷

۲. بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۵۳، ص: ۸

آنهاست، پس هر کس آن بیعت را بشکند، کاری بزبان خود کرده است.

... فَإِذَا طَلَعَتِ الشَّمْسُ وَأَضَاءَتْ صَاحَ صَائِحٍ بِالْخَلَائِقِ مِنْ عَيْنِ الشَّمْسِ بِلِسَانِ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ يُسْمِعُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِينَ يَا مَعْشَرَ الْخَلَائِقِ هَذَا مَهْدِيٌّ آلِ مُحَمَّدٍ وَيُسَمِّيهِ بِاسْمِ جَدِّهِ رَسُولِ اللَّهِ ص وَيَكْنِيهِ وَيُنْسِبُهُ إِلَى أَبِيهِ الْحَسَنِ الْحَادِي عَشَرَ إِلَى الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ ص بَابِعُوهُ تَهْتَدُوا وَلَا تُخَالِفُوا أَمْرَهُ فَتَضِلُّوا... وَلَا يَبْقَى ذُو أُذُنٍ مِنَ الْخَلَائِقِ إِلَّا سَمِعَ ذَلِكَ النَّدَاءَ وَتَقَبَّلُ الْخَلَائِقُ مِنَ الْبَدْوِ وَالْحَضَرِ وَالْبَرِّ وَالْبَحْرِ يُحَدِّثُ بَعْضُهُمْ بَعْضًا وَيَسْتَفْهِمُ بَعْضُهُمْ بَعْضًا مَا سَمِعُوا بِأَذَانِهِمْ فَإِذَا دَنَتِ الشَّمْسُ لِلْغُرُوبِ صَرَخَ صَارِخٌ مِنْ مَغْرِبِهَا يَا مَعْشَرَ الْخَلَائِقِ قَدْ ظَهَرَ رَبُّكُمْ بِوَادِي الْيَابِسِ مِنْ أَرْضِ فَلَسْطِينَ وَهُوَ عَثْمَانُ بْنُ عَبْسَةَ الْأُمَوِيِّ مِنْ وُلْدِ يَزِيدَ بْنِ مُعَاوِيَةَ فَبَابِعُوهُ تَهْتَدُوا وَلَا تُخَالِفُوا عَلَيْهِ فَتَضِلُّوا فَيُرَدُّ عَلَيْهِ الْمَلَائِكَةُ وَالْحِجْنُ وَالتُّقْبَاءُ قَوْلُهُ وَيَكْذِبُونَهُ وَيَقُولُونَ لَهُ سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا وَلَا يَبْقَى ذُو شَكٍّ وَلَا مُرْتَابٍ وَلَا مُنَافِقٍ وَلَا كَافِرٍ إِلَّا ضَلَّ بِالنَّدَاءِ الْأَخِيرِ...^۱

ترجمه:

موقعی که آفتاب طالع شد گوینده‌ای از چشمه خورشید بزبان عربی فصیحی بانگی میزند که اهل آسمانها و زمین آن را میشوند، و میگوید: ای مردم عالم! این مهدی آل محمد است و او را بنام و کنیه جدش پیغمبر صلی الله علیه و آله میخواند و پدش حسن علیه السلام امام یازدهم تا حسین بن علی صلوات الله علیهم اجمعین نسبت می دهد.

آنگاه گوینده میگوید: با وی بیعت کنید که رستگار میشوید و مخالفت امر او ننمائید که گمراه خواهید شد... هیچ صاحب روحی در میان مخلوق خدا نمیماند جز اینکه آن صدا را میشوند. کسانی که در جای دور و نزدیک و دریا و خشکی میباشند، می آیند و برای يك دیگر نقل میکنند که ما با گوش خود چنین صدائی را شنیدیم.

هنگامی که آفتاب خواست غروب کند؛ کسی از سمت مغرب زمین فریاد میزند ای مردم دنیا! خداوند شما در بیابان خشکی از سرزمین فلسطین بنام «عثمان بن عبسه» اموی از اولاد یزید بن معاویه ظهور کرده، بروید و با او بیعت کنید تا رستگار شوید.

و با وی سر بمخالفت بر ندارید که گمراه میشوید، در آن وقت فرشتگان و جن و نقبا گفته

۱. بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۵۳، ص: ۸ و ۹

او را رد کرده تکذیب می‌کنند و بآن گوینده می‌گویند: شنیدیم و نافرمانی می‌کنیم! هر کس شک و تردیدی بدش راه یافته باشد و هر منافق و کافری، با این صدای دوم گمراه می‌گردد.

... ثُمَّ يُقْبَلُ عَلَى الْقَائِمِ عَ رَجُلٌ وَجْهُهُ إِلَى قَفَاهُ وَ قَفَاهُ إِلَى صَدْرِهِ وَ يَقِفُ بَيْنَ يَدَيْهِ فَيَقُولُ يَا سَيِّدِي أَنَا بَشِيرٌ أَمْرِي مَلِكٌ مِنَ الْمَلَائِكَةِ أَنْ أَلْحَقَ بِكَ وَ أُبَشِّرُكَ بِهَلَاكِ جَيْشِ السُّفْيَانِيِّ بِالْبَيْدَاءِ فَيَقُولُ لَهُ الْقَائِمُ عَ بَيْنَ قِصَّتِكَ وَ قِصَّةِ أَخِيكَ فَيَقُولُ الرَّجُلُ كُنْتُ وَ أَخِي فِي جَيْشِ السُّفْيَانِيِّ وَ حَرَبْنَا الدُّنْيَا مِنْ دِمَشْقَ إِلَى الزُّوْرَاءِ وَ تَرَكْنَاهَا جَمَاءً وَ حَرَبْنَا الْكُوفَةَ وَ حَرَبْنَا الْمَدِينَةَ وَ كَسَرْنَا الْمَنْبَرَ وَ رَأَيْتُ بَعَالُنَا فِي مَسْجِدِ رَسُولِ اللَّهِ صِ وَ حَرَبْنَا مِنْهَا وَ عَدَدُنَا ثَلَاثُمِائَةَ أَلْفِ رَجُلٍ نُرِيدُ إِخْرَابَ الْبَيْتِ وَ قَتْلَ أَهْلِهِ فَلَمَّا صَرْنَا فِي الْبَيْدَاءِ عَرَسْنَا فِيهَا فَصَاحَ بِنَا صَائِحٌ يَا بَيْدَاءُ أَيْدِي الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ فَانْفَجَرَتِ الْأَرْضُ وَ ابْتَلَعَتْ كُلَّ الْجَيْشِ فَوَ اللَّهُ مَا بَقِيَ عَلَيَّ وَجْهَ الْأَرْضِ عِقَالُ نَاقَةٍ فَمَا سِوَاهُ غَيْرِي وَ غَيْرُ أَخِي فَإِذَا نَحْنُ بِمَمْلِكٍ قَدْ صَرَبَ وَجُوهَنَا فَصَارَتْ إِلَيَّ وَرَائِنَا كَمَا تَرَى فَقَالَ لِأَخِي وَيْلَكَ يَا نَذِيرُ امْضِ إِلَى الْمَلْعُونِ السُّفْيَانِيِّ بِدِمَشْقَ فَأَنْذِرْهُ بِظُهُورِ الْمَهْدِيِّ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ عَ وَ عَرَّفْهُ أَنَّ اللَّهَ قَدْ أَهْلَكَ جَيْشَهُ بِالْبَيْدَاءِ وَ قَالَ لِي يَا بَشِيرُ الْحَقُّ بِالْمَهْدِيِّ بِمَكَّةَ وَ بَشْرُهُ بِهَلَاكِ الظَّالِمِينَ وَ تَبَّ عَلَيَّ يَدِهِ فَإِنَّهُ يَقْبَلُ تَوْبَتَكَ فَيَمُرُّ الْقَائِمُ عَ يَدَهُ عَلَيَّ وَجْهَهُ فَيَرُدُّهُ سَوِيًّا كَمَا كَانَ وَ يُبَايِعُهُ وَ يَكُونُ مَعَهُ...^۱

ترجمه:

سپس مردی که صورتش بعقب و پشتش بسینه برگشته است، بنزد قائم آمده جلو او می‌ایستد و می‌گوید: آقا! من بشیر هستم یکی از فرشتگان بمن دستور داده که بخدمت شما برسم و نابودی لشکر سفیانی را در بیابان «بیداء» بشما اطلاع دهم.

قائم بوی می‌گوید: داستان خود و برادرت را شرح بده. آن مرد می‌گوید:

من با برادرم در لشکر سفیانی بودیم، از دمشق تا زوراء هر جا آبادی بود ویران ساختیم و بحال خراب گذاشتیم، سپس کوفه و مدینه را نیز خراب کردیم و منبر پیغمبر را شکستیم و قاطران خود را در مسجد بستیم.

آنگاه از آنجا خارج شدیم در حالی که نفرات ما سیصد هزار لشکر بود و می - خواستیم

۱. بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۵۳، ص: ۱۰

بمکه بیائیم و خانه خدا را ویران سازیم و اهل مکه را بقتل رسانیم؛ ولی چون بسرزمین «بیداء» رسیدیم در آنجا منزل کردیم، ناگاه صدائی شنیدیم که گفت ای بیابان این ظالمان را در کام خود فرو بر! با این صدا زمین شکاف برداشت و تمام لشکر را بلعید! بخدا قسم از تمام آن لشکر جز من و برادرم حتی بندی که با آن زانوی شتر را می‌بندند، باقی نماند. در آن هنگام فرشته‌ای را دیدیم که سیلی بصورت ما زد و رویهای ما پشت برگشت چنان که می‌بینی! سپس آن فرشته به برادرم گفت: برو بشام نزد سفیانی ملعون و او را از ظهور مهدی آل محمد بترسان و بوی اطلاع بده که خداوند لشکر او را در سرزمین (بیداء) نابود گردانید.

آنگاه بمن گفت: تو هم برو بمکه و قائم را بنابودی ستمگران بشارت بده و بر دست وی توبه کن که او توبه تو را قبول میکند قائم هم دست روی صورت او میکشد و بصورت نخست برمی‌گرداند و با وی بیعت نموده و همراه او میماند.

آوردن معجزات انبیاء توسط امام زمان

قال أبو عبد الله جعفر بن محمد عليه السلام: ما من معجزة من معجزات الأنبياء و الأوصياء إلا و يظهر الله تبارك و تعالى مثلها في يد قائمنا لإتمام الحجة على الأعداء.^۱
ترجمه روایت:

از امام صادق علیه السلام فرمودند: هیچ معجزه‌ای از معجزات انبیاء و اوصیاء نیست مگر آنکه خداوند تبارک و تعالی شبیه آن معجزه را به دست قائم ما ظاهر میسازد. تا اتمام حاجتی بر دشمنان حضرت باشد.

ما خطاب به احمد اسماعیل می‌گوییم که ما انسانهای قانعی هستیم و از شما نمی‌خواهیم که تمام معجزات انبیاء و اوصیاء را برای ما بیاوری، ولی حداقل یکی از آنها را به ما نشان بدهید که بتوانیم عقل و قلب خود را برای ایمان آوردن به شما راضی کنیم.

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ: كَانَتْ عَصَا مُوسَى لَأَدَمَ عَ فَصَارَتْ إِلَى شُعَيْبٍ ثُمَّ صَارَتْ إِلَى مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ وَ إِنَّهَا لَعِنْدَنَا وَ إِنَّ عَهْدِي بِهَا أَنْفَاً وَ هِيَ خَضْرَاءُ كَهَيْئَتِهَا حِينَ انْتَرَعَتْ مِنْ شَجَرَتِهَا وَ إِنَّهَا لَتَنْطِقُ إِذَا اسْتَنْطِقَتْ أَعَدَّتْ لِقَائِمَنَا عَ يَصْنَعُ بِهَا مَا كَانَ يَصْنَعُ مُوسَى وَ إِنَّهَا لَتَرُوعُ وَ تَلْقَفُ مَا يَأْفِكُونَ وَ نَصْنَعُ مَا تُوَمَّرُ بِهِ إِنَّهَا حَيْثُ أَقْبَلَتْ - تَلْقَفُ مَا يَأْفِكُونَ*

۱. إثبات الهداة بالنصوص و المعجزات، ج ۵، ص: ۳۲۸

يُفْتَحُ لَهَا شُعْبَتَانِ إِحْدَاهُمَا فِي الْأَرْضِ وَالْأُخْرَى فِي السَّقْفِ وَبَيْنَهُمَا أَرْبَعُونَ ذِرَاعاً
تَلْقَفُ مَا يَأْفِكُونَ بِلِسَانِهَا.^۱

ترجمه روایت:

امام باقر علیه السلام فرمود: عصای موسی از آن آدم علیه السلام بود که بشعیب رسید و سپس بموسی بن عمران رسید، آن عصا نزد ماست و اندکی پیش نزدم بود و مانند وقتی که از درختش باز شده سبز است، و چون از او بازپرسی شود، جواب گوید و برای قائم ما علیه السلام آماده گشته است، او با آن همان کار که موسی میکرد انجام دهد، آن عصا هراس آور است و ساخته‌های نیرنگی جادوگران را میبلعد و بهر چه مأمور شود انجام دهد، چون حمله کند، هر چه بنیرنگ ساخته‌اند میبلعد و برایش دو شعبه باز شود که یکی در زمین و دیگری در سقف باشد و میان آنها (میان دو فکش) چهل ذراع باشد و نیرنگ ساخته‌ها را با زبانش میبلعد (چنانچه در زمان موسی (ع) جادوهای جادوگران را بلعید).

۱. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص: ۲۳۱

نتیجه

از روایات متعدد مشخص شد که عدد ائمه منحصر در دوازده امام است نه کمتر و نه بیشتر و هرکسی قبل از خروج سفیانی و صیحه آسمانی ادعا کند که سفیر امام زمان است کذاب است.

مهدیین امام نیستند و در روایت محمد حنفیه هم به عنوان مهدی معرفی شده است و اگر چیزی به نام مهدیین در زمان امام زمان حقیقت داشته باشد، آنها کسانی هستند که وزیر و یاکمک کار حکومت ائمه هستند و مردم را به موالات و معرفت نسبت به ائمه دعوت می‌کنند. کوچک ترین مسائل فرعی را نمی‌توان با خواب و رویا اثبات کرد لذا عدم صلاحیت آن در تشخیص حجت الهی که از مسائل اصولی است واضح و روشن است.

اگر از ضعف سندی حدیث وصیت چشم پوشی کنیم اصلاً این حدیث منطبق بر احمد بصری نیست و او نمی‌تواند مصداق مهدی اول باشد چون نام او مهدی و عبدالله نیست. عقل و نقل معجزه را راه شناخت حجت الهی می‌داند و در بعضی مواقع برای شناخت حجت خداوند راهی به جز معجزه نیست و این درحالی است که احمد الحسن به دلیل ناتوانی در آوردن معجزه سعی کرده صورت مسئله را پاک کند و منکر این شود که معجزه، راه شناخت حجت الهی است.

سید رسول جده خواه

قم ۳ / ۶ / ۱۳۹۹

۴ / محرم الحرام / ۱۴۴۲